اهل بیت علیهم السلام

از دیدگاه

اهل سنت

علی اصغر رضوانی



اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنّت

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی علی اصغر، 1341

عنوان و نام پدیدآور : اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت / مولف علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : قم مسجد مقدس جمکران 1385.

مشخصات ظاهری : 235 ص.

شابک : 11000 ریال 964-973-058-3 : ؛ 11000 ریال (چاپ دوم)

یادداشت : چاپ دوم: زمستان 1385.

یادداشت : چاپ سوم.

یادداشت : عنوان عطف: اهل بیت از دیدگاه اهل سنت.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان عطف : اهل بیت از دیدگاه اهل سنت.

موضوع : خاندان نبوت -- احادیث اهل سنت

موضوع : خاندان نبوت -- نظر اهل سنت

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP117/2/ر6الف9 1385

رده بندی دیویی : 297/211

شماره کتابشناسی ملی : 1098077

ص:1

اشاره

ص:2

ص:3

ص:4

ص:5

ص:7

ص:8

پیشگفتار

حقیقت، هدف بلندی است که تمام آزاد مردان عالم آن را دنبال می کنند و گمشده ای است که عقلای عالم سعی و کوشش در به دست آوردن آن دارند و این امر فطری است که نفوس بشر براساس آن آفریده شده است.

از طرفی حقیقت با وجود آن که دارای نوری آشکار است ولی در برخی از اوقات مخفی شده و ابرهای متراکمی آن را می پوشانند و در نتیجه مانع نور افشانی آن می شود، ولی آن ابرها هر مقدار که متراکم و ضخیم باشند نمی توانند در طولانی مدت مانع از ظهور و بروز حقیقت شوند و هرچند گاهی خورشید حقیقت خود را نمایان می کند و کسانی که طالب نور او بودند را هدایت کرده و به سر منزل مطلوب می رساند.

در طول تاریخ اسلامی تلاطم امواج حقّ در بسیاری از موارد با باطل مخلوط شده و بدین جهت فتنه ها و آشوب هایی برپا گشته و در نتیجه بسیاری از حقایق مخفی شده است، که از بارزترین آن ها محوریّت و مرجعیت اهل بیت علیهم السلام و بزرگی و جلالت قدر آنان بوده است.

مخالفان اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ اسلام همه نوع فشارها و جنگ ها و سانسورها را به کار بردند تا آنان را از مجتمع اسلامی دور نگاه داشته و جامعه را نیز از منبع فیض جوشانشان بی بهره کنند، که این کار اثر بسیاری در تشویش ذهنیّت مسلمانان و دور کردن آنان از خط اصیل اسلامی داشته

است. کار به جایی رسیده که جمعیت بسیاری از فرهیختگان اهل سنّت تا به امروز نمی دانند که امام باقر و امام صادق علیهم السلام و سایر ائمه اهل بیت علیهم السلام کیستند؛ زیرا علمای آنان درصدد کتمام فضائل و کمالاتشان بوده اند.

محمّد علی متوکل یکی از مستبصرین می گوید: «کتاب های درسی ما از ذکر اهل بیت علیهم السلام تهی است و این در حالی است که پر از سیره و خبرهای دروغ و راست از مردان و زنان از شرق و غرب عالم می باشد و این به نوبه خود سؤال برانگیز است؛ زیرا چرا ما دانشجویان نباید چیزی از زندگی امام علی و خانم زهراء و حسن و حسین و فرزندان آنان و از زینت دختر علی علیهم السلام دانیم؟ !... .

آری کتاب های درسی ما از سیره اهل بیت علیهم السلام تهی است؛ زیرا ارتباط با سلبیات و جرایم دیگران داشته و باطل کننده روش مخالفان اهل بیت علیهم السلام است و این چیزی است که مربیّان ما نمی خواهند توجّه دانشجویان را به آن ها جلب کنند...».(1)

به جهت کشف و پرده برداری از یکی از حقایق پنهان شده که همان عظمت و مقام و مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام است در صدد برآمدیم تا در حدّ امکان و به طور اختصار اشاره ای به مقام و عظمت آن بزرگواران از دیدگاه علمای اهل سنّت داشته باشیم تا بر پویندگان راه حقّ و حقیقت و جست و جو گران آن، حجّت تمام باشد.

علی اصغر رضوانی

1- 1. و دخلنا التشیع سجّداً، محمّد علی متوکّل؛ ص 40.

عظمت حضرت علی علیه السلام در احادیث نبوی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کثرت فضایل امام علی علیه السلام در بسیاری از روایات اشاره کرده است:

1 - خوارزمی حنفی به سندش از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا6 فرمود: «لو انّ الغیاض اقلام، والبحر مداد، و الجنّ حسّاب والانس کتّاب، ما احصوا فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام»؛(1) (اگر درختان قلم، و دریاها مرکب و جن حساب گر و انس نویسنده شوند، نمی توانند فضایل علی بن ابی طالب را شمارش نمایند.»

2 - او همچنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «انّ اللّه جعل لأخی علیّ فضائل لاتحصی کثره»؛(2) (همانا خداوند برای برادرم علی فضایلی را قرار داده که از کثرت، شماره نمی شود.»

گواهی صحابه

1 - ابن عساکر و دیگران از ابن عباس نقل کرده اند که گفت: «نزل فی علیّ ثلاثمائه آیه»؛(3) (در مدح علی علیه السلام بیش از سیصد آیه نازل شده است.»

1- 2. مناقب خوارزمی، ص 18.
2- 3. همان، ص 19.
3- 4. ترجمه امام علی علیه السلام، ابن عساکر، ج 2، ص 430.

2 - و نیز از ابن عباس نقل کرده که گفت: «ما فی القرآن آیه «الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ» إلّا علیّ امیرها وشریفها، و ما من اصحاب محمّد رجل إلّا وقد عاتبه اللّه، و ما ذکر علیاً إلّا بخیر»؛(1) (در قرآن، هیچ آیه «الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ» نازل نشد جز آن که علی سید و امیر و شریف آن است. و هیچ یک از اصحاب پیامبر نیست جز این که خداوند او را در قرآن عتاب و سرزنش کرده است به جز علی بن ابی طالب، که او را در هیچ موردی مذمّت نکرده است.»

3 - و نیز از ابی الطفیل نقل کرده: «لقد کان لعلیّ بن ابی طالب علیه السلام من السوابق ما لو انّ سابقه منها قسمت بین الخلائق لأوسعهم خیراً»؛(2) (برخی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته اند که برای علی بن ابی طالب سوابق درخشانی است، اگر یکی از آن ها بین خلایق تقسیم شود، همه را خیر فرا خواهد گرفت».

گواهی تابعین

1 - حاکم حسکانی به سندش از مجاهد نقل کرده که گفت: «انّ لعلی علیه السلام سبعین منقبه ما کانت لأحد من اصحاب النبی صلی الله علیه و آله مثلها و ما من شیئ من مناقبهم إلّا وقد شرکهم فیها»؛(3) (همانا برای علی علیه السلام هفتاد منقبت است که برای هیچ یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مثل آن نبوده است.. و هیچ یک از مناقب آنان نیست جز آن که علی علیه السلام در آن ها شرکت دارد».

2 - به ابی عبدالرحمن غلام مکاتَب عایشه گفته شد: «حدّثنا بمناقب علیّ.

1- 5. پیشین؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 112؛ حلیه الاولیاء، ج 1، ص 64؛ کفایه الطالب، ص 139.
2- 6. همان، ص 63.
3- 7. شواهد التنزیل، ج 1، ص 17.

قال: ما أحدثک وهی اکثر من ان تحصی»؛(1) (برای من از مناقب علی علیه السلام نقل حدیث کن. او گفت: من برای تو در این باره حدیث نمی گویم؛ زیرا مناقب حضرت بیش از آن است که شماره شود».

اعتراف علمای اهل سنت

1 - احمد بن حنبل می گوید: «ما روی لأحد من اصحاب رسول اللّه صلی الله علیه و آله من الفضائل الصحاح ما روی لعلی بن ابی طالب»؛(2) (برای هیچ یک از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از فضایل صحیح السند به مقدار آنچه برای علی بن ابی طالب نقل شده، نرسیده است».

2 - حاکم نیشابوری و ابو یعلی و حموینی و ابن عساکر و ابن حجر و خوارزمی و دیگران نیز نقل کرده اند که برای هیچ کس فضایلی به مقدار آنچه برای علی علیه السلام رسیده وجود ندارد.(3)

3 - و نیز از اسماعیل قاضی و نسائی و ابوعلی نیشابوری و محبّ الدین طبری نقل شده که گفته اند: «در حقّ هیچ یک از صحابه به مقدار آنچه در شأن علی علیه السلام از احادیث حَسن وارد شده، نرسیده است.(4)

4 - ابن ابی الحدید می گوید: «فامّا فضائله علیه السلام؛ فانّها قد بلغت من العِظَم

1- 8. پیشین، ص 22.
2- 9. شواهد التنزیل، ج 1، ص 19.
3- 10. مستدرک حاکم، ج 3، ص 107؛ طبقات الحنابله، ابویعلی، ج 1، ص 319؛ فرائد السمطین، ج 1، ص 379؛ ترجمه امام علی علیه السلام، ابن عساکر، ج 3، ص 63 ؛ صواعق المحرقه، ص 118.
4- 11. الریاض النضره، ج 2، ص 213؛ صواعق المحرقه، ص 118؛ فتح الباری، ج 7، ص 57؛ تهذیب التهذیب، ج 7، ص 339.

والجلاله والانتشار والإشتهار مبلغاً يسمج معه التعرض لذكرها والتصدی لتفصيلها»؛(1) (اما فضايلش، در عظمت و روشنی و انتشار و اشتهار به حدّی است که نمی توان متعرض آن شده و تفصيل آن را بيان داشت...».

او نيز می گويد: «ما اقول فی رجل اقرّ له اعداؤه وخصومه بالفضل ولم يمكنهم جهد مناقبه ولاكتمان فضائله...و ما اقول فی رجل تُعْزی إليه كل فضيله وتنتهی إليه كل فرقه وبه تتجاذ كل طائفه، فهو رئيس الفضائل و ينبوعها...»؛(2) (چه بگويم درباره شخصی که دشمنان و مخالفانش اقرار به فضيلت او کرده و نتوانسته اند مناقبش را انکار نموده و فضايلش راکتمان کنند... . چه بگويم در باره کسی که - امام علی عليه السلام - هر فضيلتی به او نسبت داده می شود، و هر فرقه ای به او منتهی می گردد، و هر طايفه ای او را به خود جذب می کند. پس او رئيس و سرچشمه همه فضايل است...».

5 - ابن سينا - طبيب و فيلسوف مشهور اسلامی - می گويد: «علی عليه السلام در ميان انسان ها چون پديده ای معقول در ميان محسوس بود». (3)

6 - فخر رازی می نويسد: «من اقتدی فی دينه بعلیّ فقد اهتدی؛ لانّ النبی صلی الله عليه و آله قال: اللهم ادر الحق معه حيثما دار»؛(4) (هر کس در دين، علی بن ابی طالب عليه السلام را پيشوای خود قرار دهد همانا رستگار شده است؛ زيرا پيامبر صلی الله عليه و آله فرمود: خداوندا! علی هر گونه باشد حقّ را بر محور وجودش بچرخان».

1- 12. شرح ابن ابی الحديد، ج 1، ص 5.
2- 13. همان، ص 6.
3- 14. حاشيه شفا، پايان الهيات به نقل از معراج نامه ابن سينا.
4- 15. تفسير فخر رازی، ج 1، ص 111.

7 - محمد فرید وجدی دانشمند مشهور مصری می گوید: «صفاتی در وجود علی علیه السلام گرد آمده که در دیگر خلفا نبود. علی را یارانی بود که از دوستی و دلبستگی به دنیا خود را تهی کرده بودند. یارانی که از انصار پیغمبران کم نبودند، و علی را از جان شیرینی که کالبدشان را زنده نگه می داشت دوست تر داشتند».(1)

8 - عبدالفتاح عبد المقصود، استاد دانشگاه اسکندریه و نویسنده مشهور مصری می گوید: «فما رأیت امراً بعد محمّد صلی الله علیه و آله - جدیراً ان یلحق بذیله او یکون ردیفه قبل ابی سلالته الخیّره لامطهرّه، ولست بهذا مدفوعاً بحماس لمذهب او تشیع، ولکنّه الرأی الذی تنطق به حقائق التاریخ ... انّما الامام هوالرجل الامثل ... عقمت عن مثیله الحقب والعصور حتی آخر الزمان. وعند ما تستروح النفوس المستهدیه أبناءه یشرق لها من کل نبأ شعاع، فإن هو إلّا بشر صیغ - اوکاد ان یکون - من کمال...»؛(2) (از این رو، بعد از محمّد صلی الله علیه و آله کسی را ندیده ام که شایسته باشد پس از او قرار گیرد یا بتواند در ردیفش بیاید، جز پدر فرزندان پاک و برگزیده پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام. و من در این سخن به طرفداری تشیّع وارد نشدم، بلکه این راهی است که حقایق تاریخ به آن گویا است. امام، برترین مردی است که مادر روزگار تا پایان عمر خود نزاید، و اوست که هر گاه هدایت طلبان به جست و جوی اخبار و گفتارش برآیند از هر خبری برای آنان شعاعی می درخشد. آری، او مجسمه ای از کمال است که در قالب بشریّت ریخته شده است...».

1- 16. دائره المعارف فرید وجدی، ج 6.
2- 17. تقریظ الغدیر، ج 6.

9 - استاد خالد محمّد خالد مصری می گوید: «والآن ما بالکم برجل اختاره الرسول من بین اصحابه جمیعاً لیکون فی یوم المؤاخاه أخاه، کیف کانت ابعاد ایمانه واعماقه حتی آثره الرسول بهذه المکرمه والمذیه»؛(1) (چه می گویید در حق کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله اورا از بین اصحابش انتخاب نمود تاآن که درروزعقد اخوّت، او را برادر خود برگزیند. چه بسیار ابعاد و اعماق ایمان آن حضرت گسترده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله او را بر سایر صحابه مقدم داشته و به عنوان برادر برگزیده است».

10 - خانم دکتر سعاد ماهر محمّد می نویسد: «والامام عنّی عن الترجمه والتعریف، وحسبنا انّه ولد داخل الکعبه وربّی فی منزل الوحی وتتلمذ القرآن الکریم، واستوحاه فاوتی الحکمه وفصل الخطاب»؛(2) (امام علی علیه السلام بی نیاز از ترجمه و تعریف است. و بس است ما را از تعریف این که آن حضرت در کعبه متولّد شد، و در منزل وحی تربیت یافت و تحت تربیت قرآن کریم قرار گرفت».

11 - استاد عباس محمود عقّاد نویسنده معروف مصری می گوید: «قد تربی فی البیت الذی خرجت منه الدعوه الاسلامیه...»؛(3) (علی علیه السلام در خانه ای تربیت یافت که دعوت اسلامی از آنجا به سرتاسر جهان گسترش یافت...».

12 - دکتر محمّد عبده یمانی درباره حضرت می گوید: «وهو الفتی الذی لم یفارق رسول اللّه صلی الله علیه و آله منذ نشأ فی حجره صلی الله علیه و آله إلی ان توّفاه اللّه»؛(4) (او جوانمردی بود که از زمان کودکی اش در دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله پرورش یافت و تا آخر عمر، آن حضرت را رها نساخت».

1- 18. فی رحاب علی علیه السلام.
2- 19. مشهد الامام علی علیه السلام فی النجف، ص 6 .
3- 20. عبقریّه الامام علی علیه السلام، ص 43 .
4- 21. علّموا اولادکم محبّه آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، ص 101 .

او همچنین می گوید: «علی بن ابی طالب همسر فاطمه، صاحب مجد و یقین، دختر بهترین فرستادگان، - کرّم اللّه وجهه - کسی که برای هیچ بتی تواضع و فروتنی نکرد».(1)

13 - استاد احمد حسن باقوری، وزیر اوقاف مصر می گوید: «اختصاص الامام من بین الصحابه بکلمه - کرّم اللّه وجهه -...لانّ الإمام بحکم نشأته فی بیت النبوه لم یسجد لصنم قطّ»؛(2) (اختصاص امام علی علیه السلام از بین صحابه به جمله «کرّم اللّه وجهه» به این جهت است که او هرگز بر هیچ بتی سجده نکرده است...».

او همچنین می گوید: «اگر کسی از تو سؤال کند به چه جهت مردم علی علیه السلام را دوست می دارند؟ بر تو است که در جواب او بگویی: بدان جهت که خدا علی را دوست دارد».(3)

1- 22. پیشین.
2- 23. علی امام الائمه، ص 9 .
3- 24. همان، ص 107.

ولادت امام حسن علیه السلام

حافظ ابن عساکر از اصبغ بن نباته نقل کرده که گفت: «فاطمه - علیها السلام - فرزندش حسن بن علی را در نیمه ماه رمضان، سال سوّم ه.ق به دنیا آورد».(1)

محبّ الدین طبری به سندش از اسماء دختر عمیس نقل کرده که فرمود: «فاطمه علیها السلام فرزندش حسن را به دنیا آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله بر او وارد شد و فرمود: ای اسماء! فرزندم را نزد من آر. من او را در پارچه ای زرد پیچیده و به حضرت دادم. حضرت آن پارچه را از او جدا کرد و فرمود: آیا به شما سفارش نکردم که مولودی را در پارچه زرد نپیچید؟! اسماء می گوید: فرزند را در پارچه ای سفید پیچیدم. حضرت او را گرفت و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه خواند. آن گاه به علی علیه السلام فرمود: او را چه نام گذاردی؟ حضرت عرض کرد: من هرگز بر نام گذاری از شما سبقت نمی گیرم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من نیز از پروردگارم در این امر سبقت نمی گیرم.

جبرئیل در این هنگام نازل شد و فرمود: ای محمّد! پروردگارت تو را

1- 25. ترجمه الامام الحسن علیه السلام از تاریخ دمشق، ص 10.

سلام می رساند و می گوید: علی نزد تو به منزله هارون نزد موسی است، ولیکن پیامبری بعد از تو نیست. فرزندت را به اسم فرزند هارون نامگذاری کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! اسم فرزند هارون چه بوده است؟ جبرئیل عرض کرد: شبّر. حضرت فرمود: زبان من عربی است؟ جبرئیل عرض کرد: نام او را حسن بگذار. لذا حضرت او را حسن نامید».(1)

امام حسن علیه السلام از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله

1 - ترمذی به سندش از ابن عباس نقل کرده: «کان رسول اللَّه صلی الله علیه و آله حامل الحسن بن علیّ علی عانقه فقال رجل: نعم المرکب رکبت یا غلام، فقال النبی: ونعم الراکب هو»؛ «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن بن علی را بر دوش خود سوار کرده بود. شخصی عرض کرد: ای غلام! خوب مرکبی را سوار شده ای. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او نیز خوب راکبی است.»(2)

2 - ابن کثیر به سندش از جابر بن عبداللَّه نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من سرّه ان ینظر الی سیّد شباب اهل الجنّه فلینظر الی الحسن بن علی»؛(3) (هر کس دوست دارد تا به آقای جوانان اهل بهشت نظر کند، باید به حسن بن علی نظر نماید.»

3 - متقی هندی به سندش از عایشه نقل کرده که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه حسن علیه السلام را می گرفت و او را به خود می چسبانید، آن گاه می فرمود: «اللّهم انّ

1- 26. ذخائر العقبی، ص 120.
2- 27. سنن ترمذی، ج 5، ص 327 ؛ مستدرک حاکم، ج 3، ص 170.
3- 28. البدایه و النهایه، ج 8، ص 35.

هذا ابنی و أنا أحبّه و احبّ من یحبّه»؛(1) (بار خدایا! همانا این فرزند من است و او را دوست دارم، پس تو نیز او را دوست دار و نیز هر کس که او را دوست می دارد دوست بدار.»

4 - مسلم در صحیح خود از ابوهریره نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حسن علیه السلام فرمود: «اللّهم انّی احبّه فاحبّه و أحبب من یحبّه»؛(2) (بار خدایا! همانا من او را دوست دارم، پس تو نیز او را دوست بدار، و هر کس که او را دوست دارد، دوست بدار.»

5 - و نیز همو از براء بن عازب نقل کرده که گفت: حسن بن علی را بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده کردم در حالی که حضرت می فرمود: «اللّهم انّی احبّه فاحبّه»؛(3) (بار خدایا! همانا من او را دوست دارم، تو نیز او را دوست بدار.»

این در حالی است که بخاری از انس بن مالک نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لایجد أحد حلاوه الایمان حتّی یحبّ المرء، لایحبّه الاّ اللّه»؛(4) (هیچ کس طعم شیرینی ایمان را نمی چشد تا این که کسی را دوست بدارد. و او را به جز به خاطر خدا دوست ندارد.»

6 - از پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی روایت شده که فرمود: «لو کان العقل رجلاً لکان الحسن»؛(5) (اگر قرار بود عقل در شخصی مجسّم گردد آن شخص حسن بن علی بود.»

1- 29. کنز العمال، ج 13، ص 652، رقم 37653.
2- 30. صحیح مسلم، ج 7، ص 129؛ صحیح ترمذی، ج 5، ص 661.
3- 31. همان.
4- 32. صحیح بخاری، ج 4، ص 57.
5- 33. فرائد السمطین، ج 2، ص 68.

7 - براء بن عازب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که درباره امام حسن علیه السلام فرمود: «هذا منّی و أنا منه و هو یحرم علیه ما یحرم علیّ»؛(1) (این از من و من از اویم و آنچه بر من حرام است بر او نیز حرام می باشد.»

امام حسن علیه السلام از دیدگاه صحابه و تابعین

1 - انس بن مالک می گوید: «حسن بن علی شبیه ترین مردم از حیث صورت به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود».(2)

2 - بخاری به سندش از عقبه بن حارث نقل کرده که گفت: «رأیت ابابکر وحمل الحسن وهو یقول: بأبی شبیه بالنبی لیس شبیه بعلیّ و علیّ یضحک»؛(3) (ابوبکر را دیدم که حسن علیه السلام را به دوش گرفته و می گوید: پدرم به فدایش، چقدر به پیامبر صلی الله علیه و آله شبیه است و شباهتی به علی علیه السلام ندارد.این در حالی بود که علی می خندید.»

3 - ابوهریره می گوید: «... کسی نزد من محبوب تر از حسن بن علی نبود بعد از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حقّ او فرمود: «اللّهم انّی احبّه فاحبّه و احبّ من یحبّه»؛(4) (خدایا! من او را دوست دارم پس تو نیز او را و هرکس که او را دوست دارد دوست بدار.»

4 - مساور مولا بنی سعد بن بکر می گوید: «رأیت اباهریره قائماً علی

1- 34. کنز العمال، ج 7، ص 107؛ ذخائر العقبی، ص 123.
2- 35. ترجمه امام الحسن علیه السلام از تاریخ دمشق، ص 5.
3- 36. صحیح بخاری، ج 5، ص 33 ؛ مستدرک حاکم، ج 3، ص 168.
4- 37. همان، کتاب اللباس؛ مسند احمد، ج 2، ص 231؛ مستدرک حاکم، ج 3، ص 169.

المسجد یوم مات الحسن علیه السلام یبکی وینادی بأعلی صوته: یا ایّها الناس! مات الیوم حِبّ رسول اللّه»؛(1) (ابوهریره را هنگام وفات حسن علیه السلام بر در مسجد مشاهده کردم که می گریست و با صدای بلند می گفت: ای مردم! امروز محبوب رسول خدا از دنیا رحلت نمود».

5 - خالد بن معدان می گوید: «مقدام بن معدی کرب و عمروبن اسود بر معاویه وارد شدند. معاویه به مقدام گفت: آیا می دانی که حسن بن علی از دنیا رحلت نمود؟ او گفت: چگونه این مصیبت را ندانم در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در دامن خود می گذاشت و می فرمود: «هذا منّی و حسین من علیّ»؛(2) (این از من و حسین از علی است.»

6 - ابن عباس می گوید: «ما ندمت علی شی ء فاتنی من شبابی الّا انّی لم احجّ ماشیاً. ولقد حجّ الحسن بن علی علیه السلام خمساً وعشرین حجه ماشیاً، وانّ النجائب لتقاد معه، ولقد قاسم اللّه ماله ثلاث مرّات حتی انّه یعطی الخفّ ویمسک النعل»؛(3) (من بر هیچ چیز که در جوانی از من فوت شده پشیمان نشدم جز آن که در آن ایّام پیاده حج به جای نیاوردم. حسن بن علی 25 بار پیاده حج به جای آورد در حالی که اسبان نجیب او را همراهی می کردند. اموالش را با خداوند سه مرتبه تقسیم کرد تا این که کفش را می داد و نعل برای خود نگاه می داشت».

7 - جویریه می گوید: «لمّا مات الحسن علیه السلام بکی مروان فی جنازته فقال

1- 38. مستدرک حاکم، ج 3، ص 174 ؛ حلیه الاولیاء، ج 2، ص 35.
2- 39. مسند احمد، ج 4، ص 122 ؛ فیض القدیر، ج 3، ص 415.
3- 40. سنن بیهقی، ج 4، ص 331 ؛ البدایه و النهایه، ج 8، ص 37.

الحسین علیه السلام: أتبکیه وقد تجرعه ما تجرعه؟ فقال: إنّی کنت افعل ذلک إلی أحلم من هذا. واشار بیده إلی الجبل»؛(1) (هنگامی که حسن علیه السلام از دنیا رحلت نمود مروان بر جنازه او گریست. حسین علیه السلام به او فرمود: آیا بر او می گریی در حالی که چه غصه هایی را به او خوراندی؟ او گفت: من این کارها را با کسی می کردم که از این بردبارتر بود. در آن هنگام با دستش به کوه اشاره کرد.»

8 - حاکم به سندش از سعید بن ابی سعید مقبری نقل می کند: «ما با ابوهریره بودیم، حسن بن علی بن ابی طالب بر ما وارد شد و سلام کرد. ما جواب سلام او را دادیم ولی ابوهریره از آمدن حضرت اطلاع پیدا نکرد. ما گفتیم: ای ابوهریره! این حسن بن علی است که بر ما سلام نمود. ابوهریره خدمت او رسیده و عرض کرد: و علیک السلام یا سیدی. آن گاه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: او سیّد و آقا است.(2)

9 - و نیز به سندش درباره ابوهریره نقل کرده که راوی گفت: ابوهریره را ملاقات کردم در حالی که به حسن علیه السلام می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله شکم تو را بوسید، آن موضعی را که حضرت بوسید بالا بزن تا من نیز ببوسم. او می گوید: حسن علیه السلام آن موضع را بالا زد و ابوهریره آن موضع را بوسید.(3)

حاکم بعد از نقل این حدیث می گوید: «این حدیث صحیح و دارای شرط شیخین است». و ذهبی نیز آن را قبول کرده است.(4)

1- 41. البدایه والنهایه، ج 8، ص 38؛ تاریخ الخلفاء، ص 191؛ تهذیب التهذیب، ج 2، ص 289؛ الصواعق المحرقه، ص 138.
2- 42. مستدرک حاکم، ج 3، ص 169.
3- 43. همان، ص 168.
4- 44. همان.

هیثمی نیز رجال این حدیث را صحیح دانسته، به جز عمیر بن اسحاق که او ثقه است.(1)

احمد بن حنبل نیز آن را با سند صحیح نقل کرده است.(2)

امام حسن علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

1 - ابن حجر هیتمی می نویسد: «کان الحسن - رضی الله عنه - سیّداً کریماً حلیماً زاهداً ذا سکینه ووقار وحشمه، جواداً ممدوحاً»؛(3) (حسن - رضی الله عنه - آقایی کریم، بردبار، زاهد، دارای سکینه و وقار و حشمت، اهل جود و مورد مدح و ستایش بود».

2 - ذهبی می نویسد: «الحسن بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف، الامام السید، ریحانه رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسبطه، وسیّد شباب اهل الجنّه، ابو محمّد القرشی الهاشمی المدنی الشهید. وقد کان هذا الامام سیّداً، وسیماً، جمیلاً، عاقلاً، رزیناً، جواداً، ممدحاً، خیّراً، دیّناً، ورعاً، محتشماً، کبیرالشأن»؛(4) (حسن بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف، امام سیّد، دسته گل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سبط او، و بزرگ جوانان بهشت، ابومحمّد، قرشی، هاشمی، مدنی، شهید. این امام، بزرگواری بود تنومند، اهل خیر، بسیار دیندار، باورع، دارای حشمت و جاه، و شأنی بزرگ».

3 - ابن عبدالبرّ می گوید: «وکان ورعاً فاضلاً»؛(5) (او مردی باورع و فاضل بود».

1- 45. مجمع الزوائد، ج 9، ص 177.
2- 46. مسند احمد، ج 9، ص 232، رقم حدیث 9478.
3- 47. صواعق المحرقه، ص 82.
4- 48. سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 253.
5- 49. الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج 1، ص 369.

4 - ابن صبّاغ مالکی می نویسد: «إنّه کان یجلس فی مسجد رسول اللّه صلی الله علیه و آله ویجتمع الناس حوله فیتکلّم بما یشفی غلیل السّائلین ویقطع حجج المجادلین»؛(1) (او در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله می نشست و مردم به دور او جمع می شدند، چنان سخن می گفت که عطش سؤال کننده را سیراب کرده، و حجت های مجادله کنندگان راقطع می نمود».

5 - شبلنجی می گوید: «حسن در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله می نشست و مردم به دور او گرد می آمدند. مردی آمد و شخصی را مشاهده کرد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث می گوید و مردم به دور او جمعند. شخصی به سوی او آمد و گفت: مرا خبر بده از شاهد و مشهود... او فرمود: شاهد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و مشهود، روز قیامت است. آیا گفتار خداوند - عزّوجلّ - را شنیده ای که می فرماید: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِیراً»؛(2) (ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و انذارکننده.» و خداوند متعال فرمود: «ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النّاسُ وَذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ»؛(3) (همان روزی است که مردم در آن جمع می شوند، و روزی که همه آن را مشاهده می کنند.»

از مردم سؤال کرد که این مرد کیست؟ به او گفتند: او حسن بن علی بن ابی طالب است».(4)

6 - دکتر محمّد عبده یمانی می نویسد: «... وتخرّج الحسن واخوه فی کنف النبی صلی الله علیه و آله فنشأ علی سجایا الخیر واخلاق النبوه حتی شب، وفیه مخایل جده،

1- 50. الفصول المهمّه، ص 155.
2- 51. سوره احزاب، آیه 45.
3- 52. سوره هود، آیه 103.
4- 53. نور الابصار، ص 140.

محیاه الوسیم وخلقه العظیم، وعلمه الواسع الجادّ. نشأ ذا حشمه وسکینه، محبباً إلی الناس، عفّ اللسان، لم یسمع منه فحش قطّ، فصیحاً بلیغاً طلیق اللسان، ورث البلاغه والفصاحه عن جده وعن امّه وابیه...»؛(1) (...حسن و برادرش در دامان پیامبر صلی الله علیه و آله تربیت شده و بزرگ شدند. لذا آن دو بر اخلاق خیر و اخلاق نبوت پایه گذاری شده تا آن که بر آن بالا آمدند. در وجود او اوصاف جدّش و نشانه های حیات معنوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و اخلاق عظیم و علم واسع او است. او با حشمت و جاه و وقار بزرگ شد. مردم او را دوست داشتند. زبانش عفیف بود. هرگز فحشی از او شنیده نشد. فصیح، بلیغ، و زبانی روان داشت. بلاغت و فصاحت را از جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله و از پدر و مادرش به ارث برده بود...».

کرم امام حسن علیه السلام

1 - ابن صبّاغ مالکی در این باره می نویسد: «الکرم والجود عزیزه مغروسه فیه»؛(2) (کرم و جود غریزه ای بود که در آن حضرت کاشته شده بود».

2 - ابن عساکر به سندش از عامر نقل کرده که گفت: «انّ الحسن بن علی قاسم اللّه تعالی ماله مرّتین حتی تصدّق بفرد نعله»؛(3) (حسن بن علی با خدا اموالش را دو بار تقسیم نمود، حتّی این که به یک عدد از نعلینش صدقه داد».

3 - روایت شده که حسن بن علی علیه السلام از برخی از کوچه های مدینه عبور می کرد. گذرش به شخصی سیاه پوست افتاد که در دستش لقمه ای بود و آن را

1- 54. علّموا اولادکم محبّه آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، ص 124.
2- 55. الفصول المهمه، ص 157.
3- 56. ترجمه امام حسن علیه السلام از تاریخ دمشق، ص 143.

به سگ خود می خوراند، تا این که قرص نان خود را با آن سگ دو قسمت نمود. حضرت به او فرمود: چه باعث شد که با آن سگ نان خود را دو قسمت نمودی و او را در این امر هیچ گونه مغبون نساختی؟ او گفت: چشمانم از چشمانش حیا کرد که بر او خدعه کنم. حضرت به او فرمود: برده چه کسی هستی؟ عرض کرد: برده ابان بن عثمان. حضرت فرمود: تو را قسم می دهم که از جایت حرکت نکنی تا به سوی تو بازگردم. حضرت رفت و آن برده و باغ را خرید و به سوی آن غلام بازگشت و فرمود: ای غلام! من تو را خریدم. او بلند شد و عرض کرد: من سرتاپا گوش و اطاعت هستم برای خدا و رسولش و برای تو ای مولای من. حضرت فرمود: من این باغ را نیز خریدم، و تو در راه خدا آزادی و این باغ نیز هدیه ای از جانب من به تو است...».(1)

عبادت امام حسن علیه السلام

1 - ابن عساکر به سندش از محمّد بن علی نقل می کند که حسن بن علی علیهم السلام فرمود: «انّی استحیی من ربّی عزّوجلّ أن ألقاه و لم امش الی بیته»؛(2) (همانا من از پروردگارم حیا می کنم که به ملاقات او روم در حالی که با پای پیاده به سوی خانه او نرفته ام.»

2 - ابن کثیر می گوید: «کان الحسن اذا صلّی الغداه فی مسجد رسول اللّه

1- 57. پیشین، ص 148؛ البدایه و النهایه، ج 8، ص 38.
2- 58. ترجمه امام حسن علیه السلام، ابن عساکر، ص 141و142.

یجلس فی مصلاّه حتی ترفع الشمس»؛(1) (حسن علیه السلام هر گاه که نماز صبح را در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای می آورد در مصلاّی خود می نشست و ذکر خدا را می گفت تا خورشید بالا بیاید».

بلاغت امام حسن علیه السلام

محبّ الدین طبری به سندش نقل کرده که معاویه به آن حضرت عرض کرد: بلند شو و برای مردم خطبه بخوان. ابوسعید می گوید: امام در بین خطبه اش فرمود: «ایّها الناس! من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فأنا الحسن بن علی بن ابی طالب، أنابن رسول اللّه، أنابن البشر، أنا بن النذیر، أنابن السراج المنیر، أنابن مزنه السماء، أنابن من بُعِث رحمه للعالمین، أنابن من بُعِث الی الجنّ و الانس. أنا بن من قاتلت معه الملائکه، أنابن من جعلت له الارض مسجداً و طهوراً. أنابن من اذهب اللّه عنهم الرجس و طهّرهم تطهیراً...»؛(2) (ای مردم! هر کس مرا شناخت که شناخته و هر کس که مرا نشناخت، من حسن بن علی بن ابی طالب هستم. من فرزند رسول خدایم. من فرزند بشارت دهنده ام. من فرزند بیم دهنده ام. من فرزند چراغ نورافشانم. من فرزند زینت آسمانم. من فرزند کسی هستم که به عنوان رحمت عالمیان مبعوث شد. من پسر کسی هستم که به سوی جن و انس مبعوث گشت. من فرزند کسی هستم که زمین برای او محلّ سجده و طهارت قرار داده شد. من فرزند کسی هستم که خداوند از آنان پلیدی را دور کرده و کاملاً پاکشان نمود...».

1- 59. البدایه و النهایه، ج 8، ص 37و38.
2- 60. ذخائر العقبی، ص 140.

حلم امام حسن علیه السلام

ابن خلکان از ابن عایشه نقل کرده که مردی از اهل شام می گوید: من وارد بر مدینه شدم - که بر ساکن آن برترین سلام و درود باد - مردی را دیدم که بر استر خود سوار است، و همانند او در زیبایی صورت و لباس و چهارپا ندیدم. قلبم به او متمایل شد. سؤال کردم که او کیست؟ گفتند: این شخص حسن بن علی بن ابی طالب است. دلم تبدیل به بغض و حسد نسبت به علی علیه السلام شد که چگونه فرزندی مثل این آقا دارد. نزد او رفتم و به او گفتم: آیا تو فرزند علی بن ابی طالب هستی؟ حضرت فرمود: آری، من فرزند اویم. گفتم: به جهت فلان کاری که تو و پدرت کرده اید شما دو نفر را سبّ می کنم. سخنانم که تمام شد، حضرت فرمود: گمان می کنم که تو غریبی؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: نزد ما بیا، اگر به منزلی احتیاج داری تو را در آن جا ساکن می کنیم، یا به مالی نیازمندی به تو عطا می نماییم، یا حاجتی داری تو را کمک خواهیم کرد. او می گوید: من از نزد او رفتم در حالی که کسی محبوب تر از او نزد من نبود. و هر گاه طریقه مقابله او را با خودم یاد می کنم و آنچه که من با او انجام دادم، او را سپاس گفته و خودم را سرزنش می نمایم.(1)

خلافت امام حسن علیه السلام

1 - ابن ابی الحدید نقل می کند: «هنگامی که علی علیه السلام از دنیا رحلت نمود، عبداللّه بن عباس بن عبدالمطلب نزد مردم آمد و خطاب به آنان فرمود: همانا

1- 61. وفیات الاعیان، ابن خلکان، ج 2، ص 68.

امیرالمومنین علیه السلام از دنیا رفته و جانشینی از خود به جای گذارده است. اگر دعوت او را اجابت می کنید نزد شما آید و اگر کراهت دارید، هیچ کس بر دیگری اجباری ندارد. مردم گریستند و گفتند: بلکه نزد ما بیاید. حسن علیه السلام وارد شد و برای آن ها خطبه ای ایراد کرده و فرمود: «ایّها الناس! اتّقوا اللّه فانّا امراءکم و انّا اهل البیت الذین قال اللّه فینا: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» فبایعه الناس...»؛(1) (ای مردم! از خدا بترسید، همانا ما امیران شماییم. و ما اهل بیتی هستیم که خداوند در حقّ ما فرمود: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً». پس مردم با حضرت بیعت کردند...».

2 - ابن عباس بعد از شهادت امیرالمومنین علیه السلام خطاب به مردم فرمود: «هذا ابن بنت نبیّکم ووصّی امامکم فبایعوه»؛(2) (این، فرزند دختر پیامبر شما، و وصیّ امام شما است، پس با او بیعت کنید».

3 - ابن ابی الحدید در رابطه با امر خلافت می گوید: «و عهد بها إلی الحسن علیه السلام عند موته»؛(3) (امام علی علیه السلام هنگام وفاتش بر حسن علیه السلام عهد به خلافت نمود».

4 - هیثم بن عدی می گوید: «حدّثنی غیر واحد ممّن ادرکت من المشایخ: انّ علی بن ابی طالب علیه السلام أصار الأمر إلی الحسن»؛(4) (عده ای از مشایخ را که درک کردم

1- 62. شرح ابن ابی الحدید، ج 4، ص 8 ؛ الاغانی، ج 6، ص 121.
2- 63. همان، ج 16، ص 30 ؛ الفصول المهمه، ص 46.
3- 64. همان، ج 1، ص 57.
4- 65. عقد الفرید، ج 4، ص 474 و 475.

بر من حدیث کردند که علی بن ابی طالب علیه السلام امر خلافت را به حسن علیه السلام واگذار نمود».

5 - جندب بن عبداللَّه می گوید: علی علیه السلام بر من وارد شد. عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! ان فقدناک فلا نفقدک، فنبایع الحسن؟ قال: نعم»؛(1) (ای امیرمؤمنان! اگر تو را نیافتیم - که خدا چنین روزی را نیاورد - با حسن علیه السلام بیعت کنیم؟ حضرت فرمود: آری.»

6 - ابوالفرج و دیگران نقل کرده اند: هنگامی که خبر شهادت امیرالمومنین علیه السلام و بیعت مردم با امام حسن علیه السلام به ابوالأسود رسید، بلند شد و در ضمن خطبه ای فرمود: «وقد اوصی بالإمامه بعده إلی ابن رسول اللّه...»؛(2) (... به طور حتم او برای بعد از خود بر فرزند رسول خدا و فرزندش وصیت نمود...».

7 - مسعودی نقل می کند که همانا امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «وانّی اوصی الی الحسن و الحسین فاسمعوا لهما و اطیعوا امرهما»؛(3) (و همانا من به حسن و حسین وصیت می کنم، پس گوش به سخنان این دو داده و از آن دو اطاعت نمایید.»

شهادت امام حسن علیه السلام

1 - حاکم نیشابوری به سندش از ام بکر دختر مسور نقل کرده که گفت: «کان الحسن بن علیّ سمّ مراراً، کل ذلک یفلت حتی کانت المرّه الأخیره الّتی مات فیها، فإنّه کان یختلف کبده»؛(4) (حسن بن علی چندین بار سمّ داده شد، ولی با

1- 66. مناقب خوارزمی، ص 278.
2- 67. الأغانی، ج 6، ص 121.
3- 68. اثبات الوصیه، ص 152.
4- 69. مستدرک حاکم، ج 3، ص 173.

آن ها مقابله کرد و از آن ها رهایی یافت تا آن که در مرتبه آخر که به توسط آن از دنیا رحلت نمود سمّی بود که به جگرش اصابت نمود».

2 - ابن عساکر می نویسد: به سندش از یعقوب و او از امّ موسی نقل کرده که گفت: جعده دختر اشعث بن قیس به حسن علیه السلام سم داد... (1).

3 - ابن کثیر می گوید: «هنگامی که مرگ او فرا رسید طبیبی که به نزد او رفت و آمد می کرد، گفت: سمّ اندرونش را پاره پاره کرده است».(2)

4 - او همچنین می گوید: «کان معاویه قد تلطّف لبعض خدمه ان یسقیه سمّاً»؛(3) (معاویه با حیله هایی که انجام داد، برخی از خادمانش را تحریک کرد تا به حسن علیه السلام سم دادند».

5 - ابن عساکر به سندش از محمّد بن سلام جمحی نقل کرده که گفت: «کانت جعده بنت الأشعث بن قیس تحت الحسن بن علیّ، فدسّ إلیها یزید: أن سمّی حسناً انّی مزوّجک ففعلت، فلمّا مات الحسن بعثت إلیه جعده تسأل یزید الوفاء بما وعدها، فقال: أنا واللّه لم نرضک للحسن فنرضک لأنفسنا؟»؛(4) (جعده دختر اشعث بن قیس همسر حسن بن علی بود. یزید او را تحریک کرده، گفت: اگر حسن علیه السلام را سم دهی من تو را به ازدواج خودم در خواهم آورد. او چنین کرد. و بعد از وفات حسن علیه السلام جعده کسی رابه نزد یزید فرستاد که به وعده اش وفا کند. یزید گفت: به خدا سوگند! من راضی نبودم که همسر حسن باشی چگونه راضی شوم که همسر ما باشی؟!»

1- 70. ترجمه امام حسن علیه السلام از تاریخ ابن عساکر، ص 210، رقم 340.
2- 71. البدایه و النهایه، ج 8، ص 43.
3- 72. همان.
4- 73. ترجمه امام حسن علیه السلام از تاریخ ابن عساکر، ص 211، رقم 341.

6 - او همچنین به سندش از ابی حازم نقل کرده که گفت: هنگامی که زمان رحلت حسن علیه السلام رسید، به برادرش حسین علیه السلام فرمود: «ادفنونی عند ابی یعنی النبی صلی الله علیه و آله الّا أن تخافوا الدماء، فان خفتم الدماء فلا تهریقوا فیّ دماً، ادفنونی عند مقابر المسلمین»؛(1) (مرا در کنار قبر پدرم؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله دفن کنید مگر آن که از خونریزی بترسید، در این صورت مواظب باشید که به خاطر من خونی بر زمین ریخته نشود، و لذا مرا کنار مقابر مسلمانان دفن کنید.»

7 - او همچنین به سندش از جابر بن عبداللَّه نقل کرده که گفت: ما هنگامی که حسن بن علی از دنیا رحلت نمود، شاهد بودیم، نزدیک بود که فتنه ای بین حسین بن علی و مروان بن حکم واقع شود. حسن علیه السلام به برادرش وصیت کرده بود تا در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن شود، و اگر در این امر خوف جنگ بود باید در بقیع دفن گردد. مروان از این کار جلوگیری کرد. و هدف او از این کار این بود که رضایت معاویه را نسبت به خود جلب کند؛ زیرا از طرف معاویه عزل شده بود. مروان تا زنده بود دشمن بنی هاشم به حساب می آمد.(2)

8 - ابن ابی الحدید از جویریه فرزند اسماء نقل می کند: چون حسن علیه السلام از دنیا رحلت نمود و جنازه او را برای دفن حرکت دادند، مروان آمد و به زیر تابوت حضرت رفته و آن را تشییع نمود. حسین علیه السلام به او فرمود: آیا امروز تابوت او را حمل می کنی در حالی که دیروز خون به جگر او می کردی؟ مروان گفت: من این کارها را با کسی می کردم که حلمش هم وزن کوه ها بود».(3)

1- 74. ترجمه امام حسن علیه السلام از ابن عساکر، ص 217، رقم 351.
2- 75. همان، ص 216، رقم 349.
3- 76. شرح ابن ابی الحدید، ج 4، ص 18، طبع مصر.

ابونعیم اصفهانی از شعبه، او از حجاج، او از ابی اسحاق همدانی و او از حارث نقل کرده که امام علی بن ابی طالب علیه السلام از فرزندش حسن علیه السلام درباره اموری در امر مروّت سؤال فرمود، از آن جمله فرمود:

- سداد چیست؟

امام حسن علیه السلام عرض کرد: دفع منکر به توسط معروف.

- شرف چیست؟

حضرت عرض کرد: انجام دادن کار خوب و ترک گناه.

- مروّت چیست؟

عرض کرد: عفاف و اصلاح مال.

- رأفت چیست؟

عرض کرد: نظر در کم و منع حقیر.

- سماح چیست؟

بخشش در دشواری و رفاه.

- شحّ چیست؟

این که ملاحظه کنی آنچه در دست تو است شرف بوده و آنچه را که انفاق کرده ای تلف شده است.

- انفاق چیست؟

مواسات و کمک مردم در شدّت و گشادگی.

- ترس چیست؟

جرأت داشتن بر دوست، و دست برداشتن از دشمن.

- غنیمت چیست؟

رغبت در تقوا، زهد در دنیا.

- حلم چیست؟

فرو نشاندن غیظ و نگه داشتن خود.

- بی نیازی چیست؟

رضایت نفس به آنچه خداوند متعال برای او تقسیم کرده، گرچه کم باشد، و همانا بی نیازی همان بی نیازی نفس است.

- فقر چیست؟

حرص نفس در هر چیز.

- ذلّت چیست؟

فزع نزد مردم.

- جرأت چیست؟

موافقت با نزدیکان.

- کلفت و زحمت چیست؟

سخن گفتن در چیزهایی که به تو فایده نمی بخشد.

- سناء چیست؟

انجام کارهای زیبا و رهاکردن کارهای قبیح.

تا آخر حدیث.

ص:35

امام حسین صلی الله علیه وسلم علیه السلام رحمهما الله در کتب اهل سنت

امام حسین علیه السلام در کتب اهل سنت

اشاره

با مراجعه به کتب حدیثی و تراجم اهل سنت پی می بریم که امام حسین علیه السلام از احترام و تجلیل ویژه ای برخوردار است. اینک به بخش هایی از تاریخ ایشان اشاره می کنیم:

ولادت امام حسین علیه السلام

1 - ابن عبدالبرّ می نویسد: «الحسین بن علی بن ابی طالب، امّه فاطمه بنت رسول اللّه صلی الله علیه و آله کنّی اباعبداللّه. ولد لخمسه خلون من شعبان سنه اربع. وقیل: ثلاث. وهذا قول الواقدی وطائفه معه»؛(1) (حسین بن علی بن ابی طالب، مادرش فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، با کنیه اباعبداللّه. او در پنجم ماه شعبان سال چهارم یا سوم هجرت متولد شد. این نظر واقدی و طایفه ای از همراهان او است».

2 - در کتاب «اخبار الدول» آمده است: «لمّا ولد الحسین اخبر النبی صلی الله علیه و آله به فجاءه واخذه واذّن فی اذنه الیمنی، واقام فی اذنه الیسری. وجاء جبرئیل فامره ان یسمیه حسیناً کما جاء فی الحسن علیه السلام»؛(2) (هنگامی که حسین علیه السلام متولد شد

1- 77. الإستیعاب، ج 1، ص 143.
2- 78. اخبارالدول و آثار الاول، ص 107.

پیامبر صلی الله علیه و آله را از این قضیه مطّلع ساختند. حضرت به خانه زهراعلیها السلام آمد و او را در بر گرفت و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت. جبرئیل نازل شد و دستور داد که او را حسین علیه السلام نامند همان گونه که درباره حسن علیه السلام چنین کرد».

3 - سبط بن الجوزی می گوید: «و کنیته ابوعبداللّه ویلقّب بالسیّد والوفیّ والولیّ والمبارک والسبط وشهید کربلاء»؛(1) (کنیه او ابوعبداللّه، و ملقب به سید وفیّ، ولیّ، سبط و شهید کربلا است».

عبادت امام حسین علیه السلام

1 - ابن عبدربّه روایت کرده که به علی بن الحسین علیه السلام گفته شد: چرا اولاد پدرت اندک است؟ حضرت فرمود: «العجب کیف ولدت به، کان یصلّی فی الیوم واللیله الف رکعه، فمتی کان یتفرّغ للنساء»؛(2) (تعجّب من آن است که چگونه او بچه دار شده است؛ در حالی که در هر شبانه روز هزار رکعت نماز به جا می آورد، پس چگونه می توانست که فارغ برای زنان شود؟»

2 - ابن صباغ مالکی روایت کرده: «انّه - ای الحسین علیه السلام - کان اذا قام للصلاه یصفرّ لونه. فقیل له: ما هذا نراه یعتارک عند الوضوء؟ فیقول: ما تدری بین یدی من ارید ان اقوم»؛(3) (هنگامی که امام حسین علیه السلام به نماز می ایستاد رنگش زرد می شد. به او گفته شد: این چه حالتی است که شما را هنگام نماز عارض می شود؟ حضرت می فرمود: شما نمی دانید که من در مقابل چه کسی می خواهم بایستم.»

1- 79. تذکره الخواص، ص 232.
2- 80. عقدالفرید، ج 2، ص 220.
3- 81. الفصول المهمه، ص 183.

3 - زمخشری روایت کرده که حسین بن علی علیه السلام را مشاهده کردند؛ در حالی که مشغول طواف گرد خانه خدا بود. آن گاه به طرف مقام اسماعیل آمد و نماز به جا آورد. سپس صورتش را بر مقام گذارده و شروع به گریه کرد و عرض نمود: «عبیدک ببابک، خویدمک ببابک، سائلک ببابک، مسکینک ببابک»؛ «بنده کوچکت به در خانه توست، خادم کوچکت به در خانه توست، سائلی به در خانه توست.» این جملات را مکرّر تکرار می نمود. آن گاه از آن جا بیرون آمد و گذرش به مساکینی افتاد که با آنان تکّه های نان بود که می خوردند. حضرت بر آنان سلام کرد. آنان حضرت را به طعامشان دعوت نمودند. حضرت نزد آنان نشست و فرمود: اگر این ها صدقه نبود من با شما تناول می کردم. آن گاه فرمود: برخیزید و به سوی منزل من آیید. حضرت آنان را غذا و لباس داد.(1)

4 - از عبداللَّه بن عبید بن عمیر روایت شده که گفت: «حجّ الحسین بن علیّ - رضی الله عنه - خمساً وعشرین حجه ماشیاً ونجبائه تقاد معه»؛(2) (حسین بن علی علیه السلام بیست و پنج مرتبه حج را پیاده انجام داد در حالی که اسبان نجیبش به همراهش بودند.»

5 - ابن عبدالبر می گوید: «وکان الحسین فاضلاً دیّناً کثیرالصیام والصلاه والحجّ»؛(3)(حسین علیه السلام مردی فاضل و دین دار بود.نماز و روزه وحج بسیار انجام می داد».

1- 82. ربیع الابرار، ص 210.
2- 83. صفه الصفوه، ج 1، ص 321 ؛ اسد الغابه، ج 3، ص 20، ط مصر.
3- 84. الإستیعاب، ج 1، ص 393.

6 - طبری به سندش از ضحاک بن عبداللَّه مشرقی نقل کرده که گفت: «فلمّا امسی حسین واصحابه، قاموا اللیل یصلّون ویستغفرون ویدعون ویتضرعون...»؛(1) (چون شب - در کربلا - بر حسین علیه السلام و اصحابش رسید، تمام آن شب را به نماز و استغفار و دعا و تضرّع به سر بردند ...».

حلم امام حسین علیه السلام

1 - از امام علی بن الحسین علیه السلام روایت شده که فرمود: از امام حسین علیه السلام شنیدم که فرمود: «اگر کسی مرا در گوش راستم دشنام دهد و در گوش دیگرم عذرخواهی کند از او قبول خواهم کرد؛ زیرا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام مرا حدیث کرد که از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده که فرمود: «لایرد الحوض من لم یقبل العذر من محقّ او مبطل»؛(2) (وارد حوض [کوثر]نمی شود کسی که عذرپذیر نباشد چه صاحب حق یا باطل.»

2 - یکی از غلامانش کار خلافی انجام داد که مستحق تأدیب بود، حضرت دستور داد تا او را تنبیه کنند. غلام عرض کرد: ای مولای من خداوند متعال فرمود: «وَالْکاظِمِینَ الْغَیْظَ». حضرت فرمود: او را رها کنید، من خشمم را فرو بردم. باز گفت: «وَالْعافِینَ عَنِ النّاسِ». حضرت فرمود: از تو گذشتم. او ادامه داد: «وَاللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ». حضرت فرمود: تو در راه خداوند متعال آزادی. آن گاه دستور داد تا به او جایزه ای نیکو دهند.(3)

1- 85. تاریخ طبری، ج 5، ص 421.
2- 86. نظم درر المسطین، زرندی، ص 209،
3- 87. وسیله الآمل، حضرمی، ص 183.

1 - بخاری به سندش از نعیم نقل کرده که از ابن عمر سؤال شد: شخص محرم مگسی را به قتل می رساند، حکمش چیست؟ او در جواب گفت: اهل عراق از مگسی سؤال می کنند در حالی که فرزند دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به قتل رسانده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هما ریحانتای من الدنیا»؛(1) (حسن و حسین دو ریحانه من از این دنیایند».

2 - حاکم نیشابوری به سندش از سلمان نقل کرده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «الحسن و الحسین ابنای، من احبّهما احبّنی، و من احبّنی احبّه اللّه، و من احبّه اللّه ادخله الجنه، و من ابغضهما ابغضنی، و من ابغضنی ابغضه اللّه، و من ابغضه اللّه أدخله النار»؛(2) (حسن و حسین دو فرزندان من هستند، هرکس آن دو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است و هرکس خدا را دوست بدارد، خداوند او را داخل بهشت خواهد کرد. و هرکس این دو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته، و هرکس مرا دشمن بدارد خدا را دشمن داشته و هر کس خدا را دشمن بدارد خداوند او را داخل در جهنم خواهد نمود.»

3 - او همچنین به سندش از ابن عمر نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الحسن والحسین سیّدا شباب اهل الجنه و ابوهما خیر منهما»؛(3) (حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند و پدرشان از آن دو بهتر است.»

1- 88. صحیح بخاری، ج 5، ص 33، کتاب فضائل الصحابه، باب مناقب الحسن و الحسین.
2- 89. مستدرک حاکم، ج 3، ص 166.
3- 90. همان، ص 167.

4 - ترمذی به سندش از یوسف بن إبراهیم نقل کرده که از انس بن مالک شنید که می گوید: «سئل رسول اللّه صلی الله علیه و آله ایّ اهل بیتک احبّ إلیک؟ قال: الحسن والحسین. وکان یقول لفاطمه: ادعی لی ابنی، فیشمهما ویضمهما إلیه»؛(1) (از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدامین شخص از اهل بیت شما نزدتان محبوب تر است ؟حضرت فرمود: حسن و حسین. و همیشه به فاطمه می فرمود: دو فرزندم را به نزد من آور. آن گاه آن دو را می بویید و به سینه می چسبانید».

5 - یعلی بن مره می گوید: با پیامبر صلی الله علیه و آله از منزل خارج شدیم و به میهمانی دعوت بودیم. ناگهان پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده کرد که حسین علیه السلام در راه مشغول بازی است. حضرت با سرعت به جلوی جمعیت آمد و دو دست خود را باز کرد تا حسین علیه السلام را بگیرد، ولی او به این طرف و آن طرف می دوید، هر دو می خندیدند تا آن که حضرت او را گرفت. یکی از دو دستش را زیر چانه او و دست دیگرش را بین سر و دو گوشش قرار داد و با او معانقه کرد و او را بوسید.

آن گاه فرمود: «حسین منّی و أنا منه، احبّ اللّه من احبّه، الحسن و الحسین سبطان من الأسباط»؛(2) (حسین از من است و من از اویم، خدا دوست بدارد هر کسی که حسین را دوست دارد. حسن و حسین دو سبط از اسباطند.»

در تفسیر جمله «حسین منی و انا منه» می گوییم:

جمله اول اشاره به این مطلب دارد که حسین از رسول خداست؛ زیرا اگر

1- 91. سنن ترمذی، ج 5، ص 323، رقم 3861.
2- 92. المعجم الکبیر، ج 22، ص 274 ؛ کنزالعمال، ج 13، ص 662 ؛ تاریخ دمشق، ج 14، ص 150.

چه پدرش حضرت علی علیه السلام است ولی از آن جا که آن حضرت به نصّ آیه مباهله نفس رسول خداست لذا امام حسین علیه السلام فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله به حساب می آید.

در مورد جمله دوم می گوییم: پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از تبلیغ رسالتش، دیگر به عنوان یک شخص مطرح نیست بلکه یک شخصیت رسالی به حساب می آید. او رمز و نمونه ای است که در او رسالتش به تمام ابعاد تحقق یافته است. پس حیاتش همان رسالتش و رسالتش همان حیاتش می باشد.

از طرف دیگر می دانیم که سعی هر پدری آن است که فرزندی داشته باشد تا جانشین شخصیت او بوده و حافظ رسالت او و ادامه دهنده راه او باشد. در مورد امام حسین علیه السلام از آن جا که او با قیام و شهادتش رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را زنده کرده است، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن او می فرماید: من از حسینم. یعنی شخصیت رسالی من و ادامه و استمرار آن به وجود حسین علیه السلام وابستگی دارد. و لذا گفته شده: «الاسلام محمدی الحدوث و حسینی البقاء است».

6 - یزید بن ابی یزید می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از حجره عایشه بیرون آمد و گذرش بر خانه فاطمه علیها السلام افتاد. صدای گریه حسین را شنید. فرمود: «الم تعلمی انّ بکاءه یؤذینی؟»؛(1) «ای فاطمه!) آیا نمی دانی که گریه او مرا اذیت می کند؟»

7 - حاکم نیشابوری به سندش از ابوهریره نقل کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را مشاهده کردم در حالی که حسین بن علی را در بغل گرفته

1- 93. مجمع الزوائد، ج 9، ص 201.

و می فرمود: «اللهم انّی احبّه فأحبّه»؛(1) (بار خدایا! من او را دوست دارم، تو نیز او را دوست بدار.»

گفتار صحابه درباره امام حسین علیه السلام

1 - انس بن مالک می گوید: «لمّا قتل الحسین بن علیّ جی ء برأسه إلی ابن زیاد فجعل ینکت بقضیب علی ثناياه... فقلت فی نفسی: لأسوأنک، لقد رأیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله یقبّل موضع قضیبک من فیه»؛(2) (بعد از شهادت حسین بن علی علیه السلام سر او را نزد ابن زیاد آوردند. او شروع به زدن با چوب به دندان های حضرت کرد... من در دلم گفتم: چه کار زشتی می کنی، من مشاهده کردم رسول خدا صلی الله علیه و آله را که همین موضعی را که چوب می زنی می بوسید».

2 - زید بن ارقم می گوید: «کنت جالساً عند عبیداللّه بن زیاد اذ أتی برأس الحسین علیه السلام فوضع بین یدیه، فاخذ قضیبه فوضعه بین شفتیه. فقلت انّک لتضع قضیبک فی موضع طالما لثمه رسول اللّه صلی الله علیه و آله فقال: قم إنّک شیخ قد ذهب عقلک»؛(3) (من نزد عبیداللّه بن زیاد نشسته بودم که سر حسین را به نزد او آوردند، ابن زیاد چوب دستی خود را برداشت و بر لبان حضرت کوبید. به او گفتم: تو چوبت را به جایی می زنی که مدت های زیاد رسول خدا صلی الله علیه و آله آن جا را می بوسید. ابن زیاد گفت: برخیز تو پیرمردی هستی که عقلت را از دست داده ای».

3 - اسماعیل بن رجاء از پدرش نقل می کند که گفت: «من در مسجد

1- 94. مستدرک حاکم، ج 3، ص 177.
2- 95. ذخائر العقبی، ص 126.
3- 96. کنز العمال، ج 7، ص 110 ؛ اسدالغابه، ج 2، ص 21.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان دسته ای بودم که در میان آنها ابوسعید خدری و عبداللّه بن عمر بودند. حسین بن علی علیه السلام از کنار ما عبور کرده و سلام نمود. آنان او را جواب دادند. عبداللّه بن عمر سکوت کرد تا مردم فارغ شوند. آن گاه صدای خود را بلند کرده و گفت: و علیک السلام و رحمه اللّه و برکاته. آن گاه رو به قوم کرده و گفت: آیا شما را خبر دهم به کسی که محبوب ترین اهل زمین به آسمان است؟ گفتند: آری. گفت: آن شخص، این مرد هاشمی است. بعد از روزهای صفین با من سخن نگفته است. اگر او از من راضی گردد برای من خوشایندتر است از این که برای من شتران سرخ موی باشد.(1)

4 - جابر بن عبداللّه انصاری می گوید: «هرکس دوست دارد نظر کند به مردی از اهل بهشت، باید به حسین علیه السلام نظر کند؛ زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که چنین می فرمود».(2)

هیثمی نیز در «مجمع الزوائد» این حدیث را نقل کرده و در پایان می گوید: «رجال این حدیث رجال صحیح است غیر از ربیع بن سعد که او ثقه است». (3)

5 - عمر بن خطّاب، خطاب به امام حسین علیه السلام عرض کرد: «آن چه که بر سر ما روییده شده (یعنی اسلام) توسط شما خاندان بوده است». (4)

6 - عبداللّه بن عباس رکاب اسب امام حسن و امام حسین علیه السلام را گرفته

1- 97. اسدالغابه، ج 3، ص 5.
2- 98. نظم درر السمطین، زرندی، ص 208 ؛ البدایه و النهایه، ج 8، ص 225.
3- 99. مجمع الزوائد، ج 9، ص 187.
4- 100. الاصابه، ج 1، ص 333.

بود. برخی او را از این کار سرزنش کردند و گفتند: سن تو از این دو بیشتر است؟! ابن عباس به آنان گفت: این دو فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، آیا سعادت من نیست که رکاب این دو را به دست بگیرم؟(1)

امام حسین علیه السلام از دیدگاه تابعین

1 - معاویه به عبداللَّه بن جعفر گفت: تو سید و سرور بنی هاشم می باشی. او در جواب معاویه گفت: بزرگ بنی هاشم حسن و حسینند.(2)

2 - ولید بن عتبه بن ابی سفیان - والی مدینه - هنگامی که مروان بن حکم به او پیشنهاد کشتن امام حسین علیه السلام را داد به او گفت: «به خدا سوگند ای مروان! دوست ندارم که برای من دنیا و آنچه در آن است باشد در حالی که حسین علیه السلام را کشته باشم. سبحان اللَّه! آیا به جهت بیعت نکردن حسین او را بکشم؟ به خدا سوگند! من یقین دارم شخصی که حسین را به قتل برساند، در روز قیامت میزان عملش خفیف است.(3)

3 - ابراهیم نخعی می گوید: «اگر من در میان قاتلان حسین علیه السلام بودم، آن گاه وارد بهشت می شدم، از نظر کردن بر صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله حیا می کردم».(4)

امام حسین علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

با مراجعه به کتب تاریخ و تراجم اهل سنت پی می بریم که امام حسین علیه السلام

1- 101. پیشین.
2- 102. کامل سلیمان، حسن بن علی علیهم السلام، ص 173.
3- 103. همان، ص 147.
4- 104. الاصابه، ج 1، ص 335.

مورد مدح و ستایش آنان بوده است؛

1 - ابن حجر عسقلانی

«حسین بن علی بن ابیطالب، هاشمی، ابوعبداللّه، مدنی، نوه رسول خدا صلی الله علیه و آله و دسته گل او از دنیا، و یکی از دو بزرگوار جوانان اهل بهشت است».(1)

2 - زرندی حنفی

«حسین، نماز و روزه و حج و عبادات بسیار انجام می داد. او مردی با سخاوت و کریم بود. بیست و پنج بار پیاده حج به جای آورد».(2)

3 - یافعی

«دسته گل رسول خدا صلی الله علیه و آله و نوه او و خلاصه نبوت، محل محاسن و مناقب و بزرگواری، ابوعبداللّه حسین بن علی علیه السلام ...».(3)

3 - ابن سیرین

«آسمان بر کسی بعد از یحیی بن زکریا به جز حسین علیه السلام نگریست و هنگامی که کشته شد آسمان سیاه گشت، و ستارگان در روز، روشن شدند، به حدی که سیاره جوزاء در وقت عصر دیده شد، و خاک قرمز فرو ریخت، و آسمان تا هفت شبانه روز به مانند لخته خونی بود».(4)

4 - عباس محمود عقّاد

«شجاعت حسین علیه السلام صفتی است که از او غریب نیست؛ زیرا صفتی

1- 105. تهذیب التهذیب، ج 2، ص 299.
2- 106. نظم دررالسمطین، ص 208.
3- 107. مرآه الجنان، ج 1، ص 131.

4- 108. تاريخ ابن عساكر، ج 4، ص 339.

است که از معدنش سرچشمه گرفته است. و این فضیلتی است که از پدران خود به ارث برده و به فرزندان بعد از خود به ارث گذارده است... و در بین بنی آدم کسی شجاع تر از حیث قلب دیده نشده، آن هنگام که حسین علیه السلام در کربلا چنین اقدامی را انجام داد... بس است او را این که در تاریخ این دنیا تنها او در طول صدها سال شهید فرزند شهید و پدر شهیدان است ...».(1)

5 - دکتر محمد عبده یمانی

«حسین علیه السلام مردی عابد و متواضع بود. همیشه او را روزه دار مشاهده می کردند. شب ها را بیدار و مشغول عبادت بود. همیشه در امور خیر از دیگران سبقت می جست و در نیکی از دیگران سرعت می گرفت ...».(2)

6 - عمر رضا کحاله

«حسین بن علی، بزرگ اهل عراق در فقه و حال و جود و بخشش بود». (3)

شهادت امام حسین علیه السلام

سیوطی نقل می کند: «... شهادت و قتل او در روز عاشورا بود. در آن روز خورشید گرفته و افق های آسمان تا شش ماه بعد از شهادتش قرمز گشت. و این قرمزی دائماً مشهود بود، در حالی که قبل از شهادت او یافت نمی شد و گفته شده که در آن روز هیچ سنگی در بیت المقدس جابه جا نشد، جز آن که در زیر آن خون تازه وجود داشت...».(4)

1- 109. ابوالشهداء، ص 195.
2- 110. علّموا اولادکم محبّه آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، ص 133.
3- 111. اعلام النساء، ج 1، ص 28.
4- 112. تاریخ الخلفاء، ص 160، ترجمه یزید بن معاویه.

ولادت امام سجاد علیه السلام

مورّخان در مکان ولادت امام زین العابدین فرزند امام حسین علیه السلام اختلاف کرده اند، برخی ولادت آن حضرت را در کوفه دانسته اند،(1) و برخی دیگر می گویند: ولادت او در یثرب؛ یعنی مدینه بوده است.(2)

حق آن است که ولادت آن حضرت در کوفه بوده است؛ زیرا راویان و مورّخان اجماع کرده اند بر این که آن حضرت دو سال قبل از وفات جدّش امیرالمومنین علیه السلام متولّد شده است.(3) و به طور قطع امام حسین علیه السلام و افراد عائله اش با امام علی علیه السلام در کوفه به سر می بردند و هیچ یک از افراد عائله حضرت در ایّام حکومتش در یثرب نبوده است.

در مورد زمان ولادت حضرت سجّاد علیه السلام قول مشهور آن است که در روز پنجم شعبان، سال 38 هجری، و در روز پنجشنبه بوده است.(4)

1- 113. شذرات الذهب، ج 1، ص 104.
2- 114. الفصول المهمه، ص 187 ؛ نور الابصار، ص 136.
3- 115. اخبار الدول، ص 109؛ مطالب السؤول، ج 2، ص 41.
4- 116. مطالب السؤول، ج 2، ص 41 ؛ الفصول المهمه، ص 212.

نامگذاری

ابن عساکر به سندش از سفیان بن عیینه نقل می کند که ابن زبیر گفت: ما نزد جابر بودیم که علی بن الحسین علیه السلام بر او وارد شد. جابر به او عرض کرد: من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که حسین علیه السلام بر او وارد شد. حضرت او را در بغل گرفته و بوسیده و در کنار خود نشاند، آن گاه فرمود: «یولد لإبن هذا ابن یقال له: علی بن الحسین، اذا کان یوم القیمه نادی منادٍ من بطنان العرش لیقم سیّد العابدین، فیقوم هو»؛(1) (برای این فرزندم فرزندی متولّد خواهد شد که به او «علی بن الحسین» گفته می شود. هنگامی که روز قیامت فرا می رسد، منادی از جلو عرش ندا می دهد: سیّد عابدین برخیزد. آن گاه او بر می خیزد.»

حلم امام سجاد علیه السلام

شبلنجی از سفیان نقل می کند که شخصی به نزد علی بن الحسین علیه السلام آمد و به او عرض کرد: فلان شخص در حضور من به شما ناسزا گفت. حضرت به او فرمود: بیا با هم به نزد او برویم.

راوی می گوید: ما که می رفتیم فکرم این بود که حضرت انتقام خود را از آن مرد خواهد گرفت.

حضرت که به نزد آن مرد رسید به او فرمود: «یا هذا! ان کان من قلتَه فیّ حقّاً فاسأل اللّه أن یغفرلی، و ان کان ماقلتَه فیّ باطلاً فاللّه تعالی یغفره لک»؛(2) (ای مرد! اگر آنچه را که تو درباره من گفتی حق بود از خداوند خواستارم که مرا بیامرزد،

1- 117. تاریخ دمشق، ج 36، ص 142.
2- 118. نور الابصار، ص 164.

و اگر آنچه را که در حقّ من گفتی باطل است خداوند متعال تو را بیامرزد.»

حضرت این را فرمود و از نزد او خارج شد.

عظمت امام سجاد علیه السلام

سبکی به سندش نقل کرده که هشام بن عبدالملک در زمان عبدالملک یا ولید به حج رفت. طوافی به جای آورد و هر چه کرد تا خود را به حجرالأسود برساند و آن را استلام کند، نتوانست. آن گاه برای او منبری گذارده و بر آن نشسته و مردم را نظاره می کرد، در حالی که جماعتی از اهل شام همراه او بودند. ناگهان مشاهده کرد که علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد، در حالی که زیباترین و خوشبوترین مردم بود. خانه خدا را طواف کرد، و هنگامی که به حجرالأسود رسید، مردم برای او کنار رفتند تا حضرت حجر را استلام کند. مردی از اهل شام گفت: این شخص کیست که این مقدار هیبتش مردم را گرفته است؟ هشام برای این که مردم شام به او میل و رغبت نکنند، گفت: من او را نمی شناسم. فرزدق شاعر در آنجا حاضر بود و گفت: ولی من او را می شناسم. مرد شامی گفت: این شخص کیست ای ابافراس؟ فرزدق در این هنگام بود که شروع به ذکر اشعاری بسیار بلیغ و فصیح و با مضامینی عالی در مدح امام سجاد علیه السلام نمود:

هذا الذی تعرف البطحاء وطأته

و البیت یعرفه و الحلّ و الحرم

هذا بن خیر عباد اللَّه کلّهم

هذا التقی النقی الطاهر العلم

«این کسی است که سرزمین بطحا گام های او را می شناسد و نیز خانه خدا و محدوده حلّ و حرم او را می شناسند.

این فرزند بهترین تمام بندگان خداست. این مرد، خدا ترس، پاک، طاهر و نشانه هدایت است.»

تا آخر اشعار.(1)

هشام از این وضع غضبناک شد و دستور داد تا او را بین مکه و مدینه در زندانی حبس نمایند... امام زین العابدین علیه السلام هزار دینار برای او فرستاد ولی آن را قبول نکرد و عرض کرد: من این اشعار را به جهت محبّت خدا و رسولش سروده ام و لذا به ازای آن اجرت نمی گیرم. حضرت فرمود: «نحن اهل بیت لایعود الینا ماخرج منّا»؛ «ما اهل بیتی هستیم که چیزی را که از ناحیه ما خارج شده به ما باز نمی گردد.»

در این هنگام بود که فرزدق آن ها را قبول کرد.(2)

گنجی شافعی می گوید: از حافظ فقیه حرم محمّد بن احمد بن علی قسطلانی شنیدم که می گفت: از شیخ الحرمین اباعبداللّه قرطبی شنیدم که می گفت: اگر برای ابی فراس عملی نزد خدا جز این اشعار نمی بود، با آن می توانست وارد بهشت شود؛ زیرا کلمه حقّی بود نزد سلطان ستمگر.(3)

کرم و جود امام سجاد علیه السلام

1 - از کرم و جود او این که هر روز در مدینه اطعام عمومی می داد به این

1- 119. طبقات الشافعیّه، ج 1، ص 153؛ تهذیب الکمال، ج 20، ص 400 - 402؛ الأغانی، ج 15، ص 325؛ حلیه الاولیاء، ج 3، ص 139.
2- 120. حلیه الاولیاء، ج 3، ص 139 ؛ وفیات الاعیان، ج 2، ص 200 ؛ صفه الصفوه، ج 2، ص 55 ؛ تاریخ ابن کثیر، ج 9، ص. 108 ؛ شذرات الذهب، ج 1، ص 142 ؛ الصواعق المحرقه، ص 120.
3- 121. کفایه الطالب، ص 454.

نحو که مردم را هنگام ظهر به خانه خود دعوت می کرد.(1)

2 - و نیز از فیض جود او این که صد خانه وار را در مدینه به طور مخفیانه کفالت می کرد.(2)

3 - هر گاه سائلی به نزد او می آمد به او خوشامد می گفت و می فرمود: «مرحباً بمن یحمل زادی الی دار الآخره»؛(3) (خوشا به حال کسی که توشه مرا به خانه آخرتم حمل می کند.»

4 - حضرت مردم را به صدقه پنهانی تشویق می نمود و می فرمود: «انّها تطفی ء غضب الرّب»؛(4) (صدقه پنهانی غضب پروردگار را فرو می نشاند.»

5 - مورّخان روایت کرده اند که جماعتی از اهل مدینه زندگی خود را می گذراندند ولی نمی دانستند که چه کسی خرجی آنان را تأمین می کند. و هنگامی که علی بن الحسین علیه السلام از دنیا رحلت نمود فهمیدند که آن کس که شبانه غذای آنان را تأمین می کرد آن حضرت بود.(5)

6 - جریر بن عبدالحمید از عمرو بن ثابت نقل کرده که گفت: بعد از رحلت علی بن الحسین در کمر او آثاری را مشاهده کردند، درباره آن سؤال کردند؟ جواب آمد که این اثر بارهایی است که بر روی دوش خود کشیده و شبانه به منازل مستمندان می برده است.(6)

1- 122. تاریخ یعقوبی، ج 3، ص 6.
2- 123. تهذیب اللغات و الاسماء، ص 343.
3- 124. صفه الصفوه، ج 2، ص 53.
4- 125. تذکره الحفّاظ، ج 1، ص 75؛ اخبار الدول، ص 110.
5- 126. الأغانی، ج 15، ص 326.
6- 127. تهذیب الکمال، ج 20، ص 392.

عبادت امام سجاد علیه السلام

1 - ابی نوح انصاری می گوید: در اتاقی که حضرت سجاد علیه السلام مشغول نماز و سجده بود، آتش سوزی رخ داد. عده ای فریاد می زدند: ای پسر رسول خدا! آتش! ولی حضرت سر خود را از سجده برنداشت تا آن که آتش خاموش شد. در این باره از او سؤال شد؟ حضرت فرمود: آتشی دیگر مرا از این آتش غافل ساخته بود.(1)

2 - روایت شده که حضرت هر گاه از چیزی خوف پیدا می کرد، نهایت کوشش در دعا می نمود.(2)

گریه طولانی بر امام حسین علیه السلام

ابن عساکر به سندش از امام جعفر بن محمّد نقل کرده که از علی بن الحسین درباره کثرت گریه اش سؤال شد؟ حضرت فرمود: «لا تلومونی، فانّ یعقوب علیه السلام فقد سبطاً من ولده فبکی حتی ابیضت عیناه من الحزن ولم یعلم انّه مات. وقد نظرت إلی اربعه عشر رجلاً من اهل بیتی یذبحون فی غداه واحده، فترون حزنهم یذهب من قلبی ابداً؛(3) (مرا ملامت نکنید؛ زیرا یعقوب علیه السلام یکی از اولاد خود را گم کرد، و آن قدر گریست تا دو چشمانش از حزن سفید شد در حالی که نمی دانست که از دنیا رفته است. این در حالی است که من مشاهده نمودم چهارده نفر از اهل بیتم را که در صبح یک روز سر بریدند. حال شما می خواهید که حزن و اندوهم از قلبم بیرون رود؟»

1- 128. سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 386.
2- 129. ترجمه امام سجاد علیه السلام از تاریخ دمشق، ص 25.
3- 130. همان، ص 49و50.

صبر امام سجاد علیه السلام

ابن عساکر به سندش از ابراهیم بن سعد نقل کرده که گفت: علی بن الحسین علیه السلام در حالی که نزد او جماعتی بودند، ناگهان صدای شیون از خانه خود شنید. حضرت با سرعت وارد منزل شد و بعد از لحظاتی به مجلس خود بازگشت. به او گفته شد: آیا این شیون به جهت مصیبتی بود؟ حضرت فرمود: آری، آن گاه اصحاب او را تعزیت داده و از صبر آن حضرت تعجّب نمودند. حضرت فرمود: «انّا اهل بیت نطیع اللّه فیما نحبّ ونحمده فیما نکره»؛(1) (همانا ما اهل بیتی هستیم که خدا را در آنچه دوست داریم اطاعت می کنیم و در آنچه کراهت داریم ستایش می نماییم.»

امام سجاد علیه السلام از دیدگاه سلف

با مراجعه به کلمات معاصرین امام سجاد علیه السلام پی می بریم که آن حضرت مورد مدح و ستایش معاصرینش بوده است. اینک به بررسی برخی از این کلمات می پردازیم؛

1 - عبداللَّه بن عباس

عبداللَّه بن عباس با جلالت شأن و سنّ بالایی که داشت، امام زین العابدین علیه السلام را تجلیل می نمود. هنگامی که او را ملاقات می کرد به جهت تعظیم بر می خاست و با صدای بلند می گفت: «مرحبا به حبیب حبیب».(2)

1- 131. پیشین، ص 57.
2- 132. تاریخ دمشق، ج 36، ص 147.

2 - زهری

محمّد بن مسلم قرشی زهری یکی از بزرگان اهل سنت در شأن امام سجاد علیه السلام تعبیرات مختلفی دارد:

- «ما رأیت هاشمیاً مثل علیّ بن الحسین»؛(1) (من قرشی ای با ورع تر و افضل از او ندیدم.»

- «لم ادرک بالمدینه افضل منه»؛(2) (من در مدینه افضل از او درک نکردم.»

- «لم ادرک فی اهل البیت رجلاً کان افضل من علیّ بن الحسین»؛(3) (در میان اهل بیت مردی افضل از علی بن الحسین را درک نکردم.»

- «کان علی بن الحسین افضل اهل زمانه»؛(4) (علی بن الحسین افضل اهل زمان خود بود.»

- «ما رأیت احداً أفقه منه»؛(5) (من کسی را فقیه تر از او نیافتم.»

3 - سعید بن مسیّب

او که از فقهای بارز مدینه به حساب می آید، با تعبیرات گوناگون امام سجاد علیه السلام را تمجید کرده است؛ از قبیل:

- «ما رأیت قطّ أفضل من علیّ بن الحسین»؛(6) (من کسی را افضل از علی بن الحسین ندیدم.»

- «ما رأیت اورع منه»؛(7) (من کسی را باورع تر از او نیافتم.»

1- 133. البدایه و النهایه، ج 9، ص 104.
2- 134. تهذیب اللغات و الاسماء، ص 343.
3- 135. الجرح و تعدیل، ج 3، ص 178.
4- 136. سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 238.
5- 137. تذکره الحفّاظ، ج 1، ص 75.

6- 138. تاریخ یعقوبی، ج 3، ص 46.
7- 139. سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 38.

4 - زید بن اسلم

زید بن اسلم از فقها و مفسرین به نام مدینه به حساب می آمد، و در توصیف امام سجاد علیه السلام گفته است:

- «ما جالست فی اهل القبله مثله»؛(1) (من در بین مسلمین با کسی مثل او مجالست ننمودم.»

- «ما رأیت مثل علی بن الحسین فهماً حافظاً»؛(2) (من در فهم و حفظ، کسی را مثل علی بن الحسین ندیدم.»

5 - حماد بن زید

او که از بارزترین فقهای بصره به شمار می آید، درباره امام سجاد علیه السلام می گوید: «کان علیّ بن الحسین افضل هاشمیّ ادرکته»؛(3) (علی بن الحسین برترین هاشمی بود که من او را درک کرده ام».

6 - یحیی بن سعید

او که از بزرگان تابعین و از افاضل فقها و علما نزد اهل سنت به حساب می آید درباره امام سجاد علیه السلام می گوید: «سمعت علیّ بن الحسین، وکان افضل هاشمی رأیته»؛(4) (من از علی بن الحسین علیه السلام حدیث شنیده ام و او برترین هاشمی بود که او را مشاهده کرده ام».

7 - مالک بن انس

او می گوید: «لم یکن فی اهل البیت مثل علی بن الحسین»؛(5) (در میان اهل بیت به مانند علی بن الحسین علیه السلام وجود نداشته است».

1- 140. تاریخ دمشق، ج 12، ص 19.
2- 141. طبقات الفقهاء، ج 2، ص 34.
3- 142. تهذیب اللغات و الاسماء، ص 343.
4- 143. تهذیب الکمال، ج 7، ص 336.

5- 144. سير اعلام النبلاء، ج 4، ص 238.

8 - ابوبکر بن برقی

«کان علیّ بن الحسین افضل زمانه»؛(1) (علی بن الحسین افضل زمان خود بود».

9 - ابوزرعه

«ما رأیت احداً کان افقه منه»؛(2) (من کسی را افقه از علی بن الحسین علیه السلام ندیدم».

10 - طاووس یمانی

او می گوید: «شبانه داخل حِجر اسماعیل شدم، ناگهان مشاهده کردم که علی بن الحسین نیز داخل شد و نماز به جای آورد و آن گاه سجده ای طولانی به جای آورد، از او در مناجاتش شنیدم که می گوید: «عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، سائلک بفنائک، فقیرک بفنائک»؛ «بنده کوچک تو در درگاه توست، مسکین تو در درگاه توست، سائل تو در درگاه توست».

طاووس می گوید: به خدا سوگند! من بعد از هر نمازی که این دعا را به جهت گرفتاری خواندم، خداوند مرا گشایش داد.(3)

11 - نافع بن جبیر

او خطاب به امام سجاد علیه السلام گفت: «انّک سیّد الناس وافضلهم»؛ (4) (همانا تو سیّد مردم و افضل آنانی».

1- 145. پیشین.
2- 146. تاریخ دمشق، ج 12، ص 18.
3- 147. ترجمه امام سجاد علیه السلام از ابن عساکر، ص 45.
4- 148. صفه الصفوه، ج 2، ص 93.

12 - سفیان بن عیینه

او می گوید: «حجّ علیّ بن الحسین علیه السلام فلمّا احرم واستوت به راحلته اصفرّ لونه وانتفض ووقع علیه الرعده ولم یستطع ان یلبّی. فقیل له: مالک لا تلبّی؟ فقال: أخشی ان اقول لبیک فیقال لی: لا لبیک»؛(1) (علی بن الحسین حج به جای آورد، هنگامی که احرام بسته و راحله اش استقرار پیدا کرد، رنگ او زرد شد و خاضع شد و بر بدنش لرزش عارض شد و لذا نتوانست که تلبیه بگوید. به حضرت عرض شد: چه شده شما را که لبیک نمی گویی؟ حضرت فرمود: می ترسم که لبیک بگویم و در جواب من گفته شود: لالبّیک.»

13 - ابوسعید عبدالملک بن قریب اصعمی

او می گوید: هنگامی که من مشغول طواف دور خانه خدا بودم، ناگهان جوانی را دیدم که دست به پرده کعبه گرفته و می گوید:

یا من یجیب دعا المضطرّ فی الظلم

یا کاشف الضرّ و البلوی مع السقم

قد نام وفدک حول البیت و انتبهوا

و انت یا حیّ یا قیّوم لم تنم

ادعوک ربّی حزینا هائناً قلقاً

فارحم بکائی بحقّ البیت و الحرم

ان کان جودک لایرجوه ذوسفه

فمن یجود علی العاصین بالکرم

آن گاه گریه بلندی نمود و این اشعار را انشاء کرد:

الا ایّها المقصود فی کلّ حاجه

شکوت الیک الضرّ فارحم شکایتی

ألا یا رجائی انت تکشف کربتی

فهب لی ذنوبی کلّها واقض حاجتی

اتیت بأعمال قباح ردیّه

و ما فی الوری عبد جنی کجنایتی

اتحرقنی بالنار یا غایه المنی

فأین رجائی ثمّ این مخافتی

ص:58

1- 149. کفایه الطالب، ص 450.

آن گاه بر روی زمین افتاد و غش نمود. نزد او رفتم، دیدم او زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است. سر آن حضرت را برداشته و بر دامن خود گذارده و گریستم. قطرات اشکم بر صورت آن حضرت چکید. دو چشمش را باز نموده و فرمود: چه کسی است که بر ما هجوم آورده است؟ من به او گفتم: بنده کوچک شما اصمعی است. آقای من! این چه گریه و جزعی است، در حالی که شما از اهل بیت نبوت و معدن رسالتید؟ آیا خداوند متعال نفرموده: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»؟

حضرت فرمود: هیهات هیهات. ای اصمعی! همانا خداوند بهشت را برای کسی خلق کرده که او را اطاعت کند، گرچه بنده ای حبشی باشد. و دوزخ را برای کسی آفریده که معصیت کار باشد، گرچه حرّ قرشی باشد. آیا خداوند متعال نمی فرماید: «فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَلا یَتَساءَلُونَ»؛(1) (هنگامی که در صور دمیده شود، هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی میان آن ها در آن روز نخواهد بود؛ و از یکدیگر تقاضای کمک نمی کنند.» و نیز می فرماید: «وَمَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِی جَهَنَّمَ خالِدُونَ»؛(2) (و آنان که وزنه اعمالشان سبک باشد، کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از دست داده، در جهنم جاودانه خواهند ماند.»(3)

1- 150. سوره مؤمنون، آیه 101.
2- 151. سوره مؤمنون، آیه 103.
3- 152. المستطرف، ج 1، ص 129.

14 - ابوحازم

او می گوید: «ما رأیت هاشمیاً افضل من علی بن الحسین»؛(1) (من هاشمی ای را فقیه تر از علی بن الحسین ندیدم».

15 - محمد بن ادریس شافعی

او می گوید: «هو افقه اهل المدینه»؛(2) (او - امام زین العابدین علیه السلام - فقیه ترین اهل مدینه بود».

16 - احمد بن حنبل

او در سندی که از امام رضا از پدرش موسی کاظم، از پدرش جعفر صادق، از پدرش محمّد باقر، از پدرش زین العابدین از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از رسول خدا علیهم السلام نقل شده در تعلیقه ای می گوید: «لو قرأت هذا الاسناد علی مجنون لبری ء من جنته»؛ (3) (اگر این سند را بر دیوانه ای بخوانی از دیوانگی و جنونش خوب می شود».

17 - عمرو بن بحر جاحظ

«و من مثل علی بن الحسین زین العابدین...»؛(4) (...و چه کسی همانند علی بن الحسین است...».

18 - ابوحاتم محمّد بن حبان بستی

«علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، ابوالحسن، از فقهای اهل بیت و افاضل بنی هاشم و عبّاد مدینه بود...».(5)

1- 153. تهذیب الکمال، ج 7، ص 336.
2- 154. رسائل جاحظ، ص 106، به نقل از او.
3- 155. صواعق المحرقه، ابن حجر هیتمی، ص 310، به نقل از او.
4- 156. رسائل جاحظ، ص 105و106.
5- 157. مشاهیر علماء الأمصار، ص 63.

با رجوع به کتاب های مورّخین و صاحبان تراجم و رجال پی می بریم که امام سجاد علیه السلام نزد آنان از قداست و احترام خاصی برخوردار بوده است. اینک به برخی از این عبارات اشاره می کنیم:

1 - ابن عساکر شافعی دمشقی

او می گوید: «کان علی بن الحسین ثقه مأموناً، کثیر الحدیث، عالیاً، رفیعاً، ورعاً...»؛(1) (علی بن الحسین مردی ثقه، امین، کثیر الحدیث، عالی، رفیع و باورع بود...».

2 - محمّد ابن سعد

او نیز همین عبارت را در مورد امام سجاد علیه السلام آورده است.(2)

3 - ابن حجر عسقلانی

«علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، زین العابدین، ثقه، ثبت، عابد، فقیه، فاضل، مشهور. قال ابن عیینه عن الزهری: ما رأیت قرشیاً افضل منه»؛(3) (علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، زین العابدین، ثقه، ثبت، عابد، فقیه، فاضل و مشهور بود. ابن عیینه از زهری نقل کرده که من در میان قریش، کسی را افضل از او ندیدم».

4 - ابن حجر هیتمی

«و زین العابدین هذا هو الّذی خلف اباه علماً زاهداً و عباده... وکان زین

1- 158. تاریخ دمشق، ج 36، ص 142.
2- 159. الطبقات الکبری، ج 5، ص 222.
3- 160. تقریب التهذیب، ج 2، ص 35.

العابدین عظیم التجاوز والعفو والصفح...»؛(1) (و زین العابدین؛ او کسی است که جانشین پدرش در علم و زهد و عبادت بود... او زین العابدین بوده و با بزرگواری، گذشت و عفو داشت...».

5 - یعقوبی

«کان افضل الناس واشدّهم عباده، وکان یسمّی زین العابدین، وکان یسمّی ایضاً ذا الثفنات لما کان فی وجهه اثر السجود»؛(2) (امام زین العابدین، افضل مردم و عابدترین آنان بود، لذا او را زین العابدین نامیدند. و نیز او را صاحب پینه ها (ذوالثفنات) نامیده اند، به جهت این که در پیشانی او آثار سجده بود».

6 - محیی الدین بن یحیی بن شرف نووی

«واجمعوا علی جلالته فی کل شی ء»؛(3) (بزرگان بر جلالت قدر او - زین العابدین علیه السلام - در هر چیزی اجماع نموده اند».

8 - نسّابه معروف به ابن عنبه

«و فضائله اکثر من ان تحصی او یحیط بها الوصف»؛(4) (فضایل او بیش از آن است که احصا شده یا مردم از آن مطّلع شوند».

9 - شبراوی

«کان - رضی الله عنه - عابداً، زاهداً، ورعاً، متواضعاً، حسن الاخلاق»؛(5) (او انسان عابد، زاهد، باورع، متواضع و با حسن اخلاق بود».

1- 161. صواعق المحرقه، ص 119.
2- 162. تاریخ یعقوبی، ج 3، ص 46.
3- 163. تهذیب اللغات و الأسماء، ج 1، ص 343.
4- 164. عمده الطالب، ص 193.
5- 165. الاتحاف بحبّ الأشراف، ص 49.

10 - ابن تیمیه حرّانی

«امّا علی بن الحسین فمن کبار التابعین وساداتهم علماً ودیناً... وله الخشوع وصدقه السرّ وغیر ذلک من الفضائل ما هو معروف»؛(1) (امّا علی بن الحسین؛ او بزرگ ترین تابعین و سادات آنان در علم و دیانت بود... او در خشوع و صدقه پنهانی و دیگر فضایل به حدّی رسیده بود که نزد همه معروف بود».

11 - محمّد بن طلحه شافعی

«هذا زین العابدین، قدوه الزاهدین وسید المتقین وامام المؤمنین شیمته تشهد له انّه من سلاله رسول اللّه صلی الله علیه و آله، و سمته یثبت قربه من اللّه. وثفناته تسجل له کثره صلاته وتهجّده. واعراضه عن متاع الدنیا ینطق بزهده فیها...»؛(2) (او زین العابدین، مقتدای زاهدین و سید متقین و امام مؤمنین بود. کسی که رفتارش گواهی می داد که از سلاله رسول خدا صلی الله علیه و آله است. نشانه اش ثابت می کرد که او مرتبط با خدا است. و پینه های پیشانی اش سند کثرت نماز و تهجّدش بود. و اعراض او از متاع دنیا، بر زهد او از دنیا گویا بود...».

12 - سبط بن جوزی

او نیز همین تعبیرات را درباره امام سجاد علیه السلام آورده است.(3)

13 - احمد بن محمّد بن عبدربّه

«وکان علی بن الحسین علیه السلام اذا قام للصلاه اخذته رعده فسئل عن ذلک فقال: ویحکم اتدرون إلی من اقوم ومن ارید ان اناجی؟»؛(4) (علی بن الحسین علیه السلام هنگامی

1- 166. منهاج السنه، ج 2، ص 133، چاپ اول.
2- 167. مطالب السؤول، ج 2، ص 41.
3- 168. تذکره الخواص، ص 291.
4- 169. العقد الفرید، ج 3، ص 169.

که به نماز می ایستاد او را لرزه می گرفت. از علّت آن سؤال شد؟ در جواب گفت: وای بر شما! آیا می دانید به سوی چه کسی قیام می کنم و با چه کسی مناجات می نمایم؟».

14 - ابن خلکان

«هو احد ائمه الإثنی عشر ومن سادات التابعین... وفضائل زین العابدین ومناقبه اکثر من أن تحصی»؛(1) (او یکی از امامان دوازده گانه و از سادات تابعین بود... و فضایل زین العابدین و مناقبش بیش از آن است که احصا شود».

15 - عبدالحیّ بن عماد حنبلی

«زین العابدین علی بن الحسین الهاشمی، سمّی زین العابدین لفرط عبادته. وکان وروده فی الیوم واللیله الف رکعه إلی ان مات. وکان یوم استشهد والده مریضاً فلم یتعرضوا له... ومن برّ زین العابدین لأمّه انّه کان لا یأکل معها فی صحفه ویقول: اخشی ان تسبق یدی إلی ما سبقت عینها إلیه...»؛(2) (زین العابدین علی بن الحسین هاشمی؛ او را به جهت کثرت عبادتش زین العابدین نامیدند؛ زیرا شبانه روز تا هنگام وفاتش هزار رکعت نماز به جای می آورد. هنگام شهادت پدرش - امام حسین علیه السلام - او مریض بود، و لذا متعرّض قتل او نشدند... از نیکی او به مادرش این که با مادرش بر سر یک سفره هم غذا نمی شد، و می گفت: خوف دارم که دست من بر چیزی سبقت گیرد، در حالی که چشم او قبلاً به آن سبقت گرفته است...».

1- 170. وفیات الاعیان، ج 2، ص 429.
2- 171. شذرات الذهب، ج 1، ص 104.

16 - یوسف بن اسماعیل نهبانی

«علیّ زین العابدین احد افراد ساداتنا آل البیت واعاظم ائمتهم الکبار - رضی الله عنه -، حمله عبدالملک بن مروان مقیّداً من المدینه ووکّل به من یحفظه. فدخل علیه الامام الزهری لوداعه فبکی وقال: وددت انّی مکانک...»؛(1) (علی زین العابدین، یکی از افراد سادات اهل بیت و اعاظم امامان بزرگ است. عبدالملک بن مروان او را با غل و زنجیر از مدینه خارج کرد و کسی را موکّل به او نمود تا او را حفظ نماید. امام زُهری به جهت وداع بر او وارد شد، گریست و گفت: دوست داشتم که من به جای تو می بودم...».

17 - ابن ابی الحدید معتزلی

او عبارت جاحظ را در مدح امام سجاد علیه السلام نقل کرده و بر مفاد آن اقرار کرده است.(2)

18 - عبداللَّه بن اسعد یافعی

«در سال 94 هجری زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب وفات یافت. از جماعتی از سلف روایت شده که گفته اند: ما کسی را باورع تر از او، و نزد برخی با فضیلت تر از او نیافتیم... به من خبر رسیده که علی بن الحسین در شبانه روز تا هنگام وفاتش هزار رکعت نماز به جای می آورد. او بعد از ذکر مقداری از مناقب و محاسنش می گوید: مناقب و محاسن ایشان بسیار و مشهور است، من به مقدار کمی از آن ها اکتفا نمودم».(3)

1- 172. وفیات الاعیان، ج 2، ص 429.
2- 173. شرح نهج البلاغه، ج 15، ص 274 و 278.
3- 174. مرآه الجنان، ج 1، ص 153-151.

19 - اسماعیل بن کثیر دمشقی

او بعد از ذکر کلمات علما در مدح حضرت، خود نیز به ذکر محاسن و مناقب و فضایل امام سجاد علیه السلام پرداخته است.(1)

20 - محمّد خواجه پارسای بخاری

«ولد سنه ثمان وثلاثین، وکان ثقه مأموناً، کثیر الحدیث، عالیاً، رفیعاً. واجمعوا علی جلالته فی کل شی ء»؛(2) (در سال 33 متولد شد. مردی ثقه و امین، کثیر الحدیث، عالی و رفیع بود. علما در جلالتش در هر چیز، اجماع نموده اند...».

21 - ابن صبّاغ مالکی

«امّا مناقبه علیه السلام فکثیره ومزایاه شهیره...»؛(3) (امّا مناقب او بسیار و مزایای او مشهور است...».

22 - محمّد بن عبدالباقی زرقانی

«علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب الهاشمی، زین العابدین، ثقه، ثبت، عابد، فقیه، فاضل، مشهور...»؛(4) (علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، هاشمی، زین العابدین، ثقه، ثبت، فقیه، فاضل و مشهور بود...».

23 - خیرالدین زرکلی

«... واحد من کان یضرب بهم المثل فی الحلم والورع... احصی من بعد موته

1- 175. البدایه و النهایه، ج 9، ص 134-121.
2- 176. ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ج 2، ص 454، به نقل از او.
3- 177. الفصول المهمه، ص 190.
4- 178. شرح زرقانی بر موطأ مالک، ج 1، ص 230.

عدد من کان یقوتهم سرّاً فکانوا نحو مائه بیت...»؛(1) (... او یکی از کسانی بود که در حلم و ورع ضرب المثل بود... کسانی را که به طور مخفیانه حضرت غذا می داد، شمارش نمودند، به صد خانوار رسید...».

امام سجاد علیه السلام از دیدگاه متأخرین

با مراجعه به کتاب های متأخّرین که در این عصر و زمان تألیف شده پی می بریم که امام سجاد علیه السلام نزد آنان نیز مورد احترام و تمجید بوده است. اینک به برخی از کلمات آن ها اشاره می کنیم:

1 - شیخ محمّد ابوزهره

«زین العابدین فقیه بود، همان گونه که محدّث بود. شباهتی به جدّش علی بن ابی طالب در قدرت و احاطه بر مسائل فقهی از تمام جوانب و فروعات مسائل داشت».(2)

2 - استاد عباس محمود عقاد

«فهذا الغلام العلیل قد عاش حتی انعقد له ملک القلوب حیث انعقد ملک الأجسام لهشام بن عبدالملک»؛(3) (این جوان، مریض زندگی کرد تا آن که فاتح تمام دل ها شد، در آن زمانی که هشام بن عبدالملک مالک اجسام مردم بود».

3 - دکتر محمّد عبده یمانی

«کان زین العابدین شدید التمسک بما جاء به النبی صلی الله علیه و آله من الکتاب و السنه و ما کان علیه جدّه علی بن ابی طالب وابوه الحسین الشهید - رضی الله عنه - لا یحید عنه

1- 179. الأعلام، ج 4، ص 277.
2- 180. الامام زید، محمدابوزهره، ص 31.
3- 181. الحسین، ابوالشهداء، ص 284.

قید انمله فی عقیده او عباده او عمل. کثیر التبتّل والورع. اشفقت علیه عمّته فاطمه بنت علیّ من کثره ما کان یتعب به جسمه من عباده، فارسلت إلیه الصحابی جابر بن عبداللّه - رضی الله عنه - یکلّمه فی ذلک، فقال لجابر: لا أزال علی منهج أبوی متأسّیاً بهما حتی ألقاهما»؛(1) (زین العابدین تمسّک شدیدی به کتاب و سنت، و آنچه جدّش علی بن ابی طالب و پدرش حسین شهید بر آن بود داشت، و به مقدار بند انگشتی در عقیده یا عبادت و عمل از آن کوتاهی نمی کرد. بسیار اهل توجه به خدا و ورع بود. عمّه اش فاطمه دختر علی علیه السلام از آثار سختی های عبادت بر او ناراحت بود تا آن که صحابی جابر بن عبداللّه را نزد او فرستاد تا در این باره با او صحبت کند، ولی به جابر فرمود: من دائماً بر روش پدر و مادرم خواهم بود و به آنان اقتدا خواهم کرد تا آن دو را ملاقات نمایم».

و نیز می گوید: «کان علی بن الحسین عابداً زاهداً وفیّاً جواداً منیباً، اجمع معاصروه انّه کان اعبد الناس»؛(2) (علی بن الحسین مردی عابد، زاهد، باوفا، اهل جود و منیع الطبع بود. معاصرینش اجماع کرده اند که او عابدترین مردم بود...».

اعتراف اهل سنت به امامت حضرت سجاد علیه السلام

1 - شمس الدین ذهبی

«کان له جلاله عجیبه وحقّ له واللَّه ذلک فقد کان اهلاً للإمامه العظمی؛ لشرفه وسؤدده وعلمه وتألّهه وکمال عقله»؛(3) (برای او - حضرت سجاد علیه السلام - جلالت

1- 182. علّموا اولادکم محبّه آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، ص 162و163.
2- 183. همان، ص 166-164.
3- 184. سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 398.

عجیبی است، و به خدا سوگند که او سزاوار چنین جلالتی است. او به جهت شرف و بزرگواری و علم و کمال عقل، اهلیّت برای امامت عظمی داشت».

2 - عبدالرؤف مناوی شافعی

«علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، زین العابدین، امام، سیّد، سند...کان عظیم القدر، رحب الساحه والصدر، رأساً لجسد الریاسه، مؤملاً للایاله والسیاسه... وهو ثقه ثبت فاضل...»؛(1) (علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، زین العابدین، امام، سید، سند... او عظیم القدر و دارای سعه صدر بود. او سری برای جسد ریاست و اهلیّت برای سرپرستی و سیاست داشت... او ثقه، ثبت، و فاضل بود...».

احادیث امام سجاد علیه السلام

1 - از امام سجاد علیه السلام نقل است که فرمود: «یا بنیّ! لاتصحب فاسقاً فانّه یبیعک بأکله و أقلّ منها لاینالها، و لابخیلاً فانّه یخذلک فی ماله احوج ماتکون الیه، و لاکذّاباً فانّه کالسراب یقرب منک البعید و یباعد عنک القریب، و لاأحمق، فانّه یرید ان ینفعک فیضرّک، و لاقاطع رحم فانّه ملعون فی کتاب اللّه، قال تعالی: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ * أُولئِکَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمى أَبْصارَهُمْ»(186»؛(2) (ای فرزندم! با شخص فاسق همنشینی نکن؛ زیرا او تو را با یک لقمه و کمتر از آن که به آن هم نمی رسد خواهد فروخت. و نه با بخیل؛ زیرا تو را در مالی که شدیداً به آن احتیاج داری خار خواهد نمود. و نه کذّاب؛ زیرا او به مانند سراب است که دور را به تو نزدیک و نزدیک را از تو دور

1- 185. الکواکب الدریّه، ص 139.
2- 187. علّموا اولادکم حبّ آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، دکتر یمانی، ص 169و170.

می کند. و نه احمق؛ زیرا او می خواهد به تو نفع رساند، ضرر می رساند. و نه کسی که قطع رحم می کند؛ زیرا او در کتاب خدا ملعون است. خداوند متعال فرمود: اگر [از این دستورها]رویگردان شوید جز این انتظار نمی رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید؟ آن ها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوش هایشان را کر و چشمانشان را کور کرده است.»

2 - و نیز فرمود: «انّ اللَّه یحبّ المذنب التوّاب»؛(1) (همانا خداوند گناهکار بسیار توبه کننده را دوست می دارد.»

3 - (التارک للامر بالمعروف و النهی عن المنکر کالنابذ کتاب اللَّه وراء ظهره»؛(2) (کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند به مانند آن است که کتاب خدا را پشت سر خود پرتاب کرده است.»

4 - (بئس الأخ یرعاک غنیّاً و یقطعک فقیراً»؛(3) (بد برادری است کسی که تو را در حال بی نیازی همراهی کرده و در حال فقر تو را رها نماید.»

5 - (الرضا بمکروه القضاء ارفع درجات الیقین»؛(4) (راضی بودن به قضای مکروه بالاترین درجه یقین است.»

6 - (ساده الناس فی الدنیا الأسخیاء، و فی الآخره اهل الدین و اهل الفضل و العلم، لانّ العلماء ورثه الأنبیاء»؛(5) (بزرگان در دنیا بین مردم سخاوتمندانند و در آخرت اهل دین و اهل فضل و علم می باشند؛ زیرا علما، وارثان انبیا هستند.»

1- 188. پیشین.
2- 189. همان.
3- 190. همان.
4- 191. همان.
5- 192. ترجمه امام زین العابدین علیه السلام از تاریخ دمشق، ص 55.

7 - (ایّاک و الغیبه، فانّها إدام کلاب النار»؛(1) (از غیبت بپرهیز؛ زیرا آن، خورشت سگان اهل دوزخ است.»

8 - (انّ قو ما عبدوا اللَّه رهبه فتلک عباده العبید، و آخرین عبدوه رغبه فتلک عباده التجّار، و قو ما عبدوا اللَّه شکراً فتلک عباده الأحرار»؛(2) (همانا قومی خداوند را از ترس عبادت کردند، که آن عبادت بردگان است. و عده ای دیگر او را به جهت رغبت، عبادت کردند که آن عبادت تاجران است. و عده ای دیگر او را به جهت شکر و سپاس عبادت کردند که آن عبادت آزادمردان است.»

شهادت امام سجاد علیه السلام

شبراوی می نویسد: «حضرت سجاد علیه السلام در مدینه با سمّی که به او خورانده شد، از دنیا رحلت نمود».(3)

دکتر یمانی می نویسد: «توفّی علی بن الحسین - رضی الله عنه - فی العشر الثانی من شهر المحرّم سنه اربع وتسعین فی المدینه المنوره عن عمر یناهز الثامنه والخمسین. و ما ان تسامع الناس بوفاته حتی ملأ النبأ ارجاء المدینه المنوره فامتلأت القلوب جزناً علیه، وانطلقت الألسنه ثناءً وترحماً ورثاءً له...»؛(4) (علی بن الحسین - رضی الله عنه - در دهه دوّم از ماه محرّم، سال 91 در مدینه منوره با عمری حدود 58 سال از دنیا رحلت نمود. و هنگامی که خبر وفاتش به مردم رسید قلوب همه بر او محزون شد، زبان ها او را مدح و ثنا نموده و در سوک او مرثیه سرودند...».

1- 193. پیشین، ص 85.
2- 194. همان، ص 111و112.
3- 195. الاتحاف بحبّ الاشراف، ص 143.
4- 196. علّموا اولادکم حبّ آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، ص 170و171.

بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله

ابن عساکر شافعی دمشقی از ابی الزبیر نقل کرده که گفت: ما نزد جابر بن عبداللّه بودیم، زمانی که چشمش کور و سنش بالا رفته بود. علی بن الحسین همراه با فرزندش محمّد در حالی که کودکی بود وارد شد و بر جابر سلام کرد، و به فرزندش محمّد فرمود: برو نزد عمویت و بر او سلام کرده و سر او را ببوس. آن فرزند چنین کرد. جابر گفت: این چه کسی بود؟ حضرت علی بن الحسین فرمود: محمّد فرزندم. جابر او را در بغل گرفت و گریست و گفت: ای محمّد! همانا رسول خدا تو را سلام می رساند.

حضرت به جابر فرمود: خداوند تو را اصلاح کند، جریان چه بوده است؟ جابر گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که حسین بن علی بر او وارد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله او را در بغل گرفته و بوسید و در کنار خود جای داد. آن گاه فرمود: «یولد لابنی هذا ابن یقال له: علیّ، اذا کان یوم القیمه نادی مناد من بطنان العرش: لیقم سید العابدین. فیقوم هو. و یولد له محمّد، اذا رأیته یا جابر فاقرأ علیه

السلام منّی و اعلم انّ بقاءک بعده قلیل»؛(1) (برای این فرزندم فرزندی خواهد آمد که او را علی نامند. هر گاه روز قیامت فرا رسد، منادی از روی عرش صدا خواهد داد: سید عابدین بایستد. در آن هنگام او می ایستد. و برای او فرزندی خواهد بود به نام محمّد، هر گاه او را دیدی ای جابر سلام مرا به او برسان. و بدان که زندگی تو بعد از او کم است.»

ابوالزبیر می گوید: بعد از این واقعه جابر بیش از چند روزی زنده نماند تا این که از دنیا رحلت نمود.

عبادت امام باقرعلیه السلام

1 - ذهبی می گوید: «آن حضرت شبانه روز (2) رکعت نماز به جا می آورد».(3)

2 - ابن صباغ مالکی از یکی از اهل علم و خیر نقل می کند که گفت: من بین مکه و مدینه بودم که ناگهان شبحی را در بیابان مشاهده کردم که گاهی ظاهر و در وقتی غایب می شد، تا این که به من نزدیک شد، دقت کردم دیدم نوجوانی هفت یا هشت ساله است. بر من سلام نمود و من نیز جواب سلام او را دادم. گفتم: از کجا می آیی ای نوجوان؟! فرمود: از جانب خداوند. عرض کردم: به کجا می روی؟ فرمود: به سوی خداوند. عرض کردم: زاد و توشه تو چیست؟ فرمود: تقوی. عرض کردم: تو کیستی؟ فرمود: مردی از عرب.

1- 197. ترجمه امام باقرعلیه السلام از تاریخ ابن عساکر، ص 137و138.
2- 150. سوره مؤمنون، آیه 101.
3- 198. تذکره الحفاظ، ج 1، ص 125.

عرض کردم: از کدامین عرب؟ فرمود: از قریش. عرض کردم: توضیح بده که پسر چه کسی هستی؟ خداوند تو را عافیت دهد. فرمود: من مردی هاشمی هستم. گفتم: برای من معیّن کن. فرمود: من مردی علوی هستم. آن گاه بعد از قرائت اشعاری فرمود: «من ابوجعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن علی بن ابی طالبم». سپس نگاه کردم و کسی را ندیدم، و ندانستم که به زمین فرو رفت و یا به آسمان پر کشید.(1)

3 - افلح از موالیان امام باقرعلیه السلام می گوید: با محمّد بن علی به حجّ می رفتیم. چون حضرت وارد مسجدالحرام شد، به خانه خدا نظر کرد و با صدای بلند گریست. به او عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! مردم شما را نظاره می کنند، اگر کمی آهسته تر گریه کنید بهتر است. حضرت فرمود: وای بر تو ای افلح! چرا گریه نکنم، شاید خداوند از این گریه بر من نظر رحمت نماید تا بتوانم به توسط آن فردای قیامت به فوز نایل شوم. آن گاه دور خانه خدا طواف کرد و آمد و در کنار مقام، رکوع به جای آورد. و سر از سجود خود برداشت، ناگهان مشاهده کردم که محلّ سجده اش از اشکان چشمش مرطوب است.(2)

ابن عساکر از مدائنی نقل کرده که گفت: در حالی که محمّد بن علی بن الحسین در آستانه کعبه ایستاده بود، شخصی اعرابی بر او وارد شد و به حضرت عرض کرد: آیا هنگامی که خدا را عبادت می کنی مشاهده نموده ای؟ حضرت و کسانی که دور او بودند، سرها را به زیر افکندند. آن گاه حضرت

1- 199. الفصول المهمّه، ص 220.
2- 200. صفه الصفوه، ج 2، ص 110.

سر خود را بلند کرده و به او فرمود: من خدایی را که نبینم عبادت نخواهم کرد. او عرض کرد: چگونه او را دیده ای؟ حضرت فرمود: «دیده ها با مشاهده چشمان او را ندیده است، بلکه قلب ها به حقایق ایمان او را دیده است. خداوند به حواس درک نمی شود، و به مردم قیاس نمی گردد. به نشانه ها معروف و به علامات توصیف شده است. در قضاوتش ظلم نمی کند. از اشیاء جدا و اشیاء نیز از او جدا است. هیچ چیز همانند او نیست. این است آن خدایی که به جز او خدایی نیست.

اعرابی گفت: خداوند داناتر است که کجا رسالتش را قرار دهد.(1)

جود امام باقرعلیه السلام

اسود بن کثیر می گوید: نزد محمّد بن علی (امام باقر) از فقر و جفای برادران شکایت نمودم. حضرت فرمود: بد برادری است کسی که تو را در حال بی نیازی رعایت نموده و در حال فقر تو را رها می نماید. آن گاه به غلام خود دستور داد تا کیسه ای که در آن هفتصد درهم بود آورد و به او فرمود: این را خرج کن و هر گاه تمام کردی مرا خبر ده... .(2)

ابوالفرج اصفهانی از ابوبکر حضرمی نقل می کند که گفت: برای کمیت از (امام) ابی جعفر محمّد بن علی علیهم السلام در ایام تشریق در سرزمین منا اجازه گرفتم تا بر حضرت وارد شود. کمیت عرض کرد: فدایت شوم، من در حق

1- 201. ترجمه امام باقرعلیه السلام از تاریخ ابن عساکر، ص 147و148.
2- 202. صفه الصفوه، ج 2، ص 112.

شما شعری سروده ام که دوست دارم برای شما بخوانم. حضرت فرمود: ای کمیت! در این «ایام معلومات» ذکر خدا کن. کمیت بار دیگر خواسته خود را تکرار کرد. حضرت بر او رقّت نمود و فرمود: اشعار را بیاور. کمیت قصیده خود را قرائت کرد تا به اینجا رسید:

یغیب به الراحمین عن قوس غیر هم

فیا فخراً أسری له الی أول

حضرت دستان خود را به طرف آسمان بلند کرد و عرضه داشت: بار خدایا! کمیت را مورد مغفرت خود قرار ده.

صاعد، غلام کمیت می گوید: روزی بر ابی جعفر محمّد بن علی وارد شدیم، حضرت به ما هزار دینار و یک لباس داد. کمیت به حضرت عرض کرد: به خدا سوگند! من به جهت دنیا شما را دوست نداشته ام، و اگر دنیا را می خواستم نزد کسانی می رفتم که مال در دستان آنان است. و لیکن شما را به جهت آخرت دوست دارم. ولی لباسی را که به اجسام شما اصابت کرده به جهت تبرّک قبول می کنم، ولی مال را نمی پذیرم. لذا مال را ردّ کرده و لباس را پذیرفت.(1)

معجزات امام باقرعلیه السلام

ابوبصیر می گوید: روزی به امام باقرعلیه السلام عرض کردم: شما ورثه رسول خدا هستید؟ فرمود: آری. عرض کردم: رسول خدا صلی الله علیه و آله وارث همه انبیا بود؟ فرمود: وارث تمام علوم انبیا بود. عرض کردم: و شما جمیع علوم رسول خدا را به ارث برده اید؟ فرمود: آری. عرض کردم: پس شما قدرت

1- 203. الأغانی، ج 15، ص 126.

دارید که مرده زنده کرده و کور و کر را شفا داده و به آنچه می خورند و آنچه در خانه های خود ذخیره می کنند خبر دهید؟ حضرت فرمود: آری، ما این امور را به اذن خدا انجام می دهیم. آن گاه فرمود: نزدیک من آی ای ابابصیر! ابوبصیر در آن زمان کور بود. او گفت: من نزدیک حضرت رفتم. او دست خود را بر صورتم کشید. ناگهان آسمان و کوه و زمین را مشاهده نمودم. حضرت فرمود: آیا دوست داری که این چنین ببینی و حساب تو با خدا باشد، یا این که همان طور که بودی باشی و بهشت بر تو باشد؟ عرض کردم: بهشت را ترجیح می دهم. آن گاه حضرت دستانش را بر صورتم کشید، به آن حالت که بودم بازگشتم.(1)

امام باقرعلیه السلام از دیدگاه معاصرین

بزرگان علم و فکر از معاصرین امام باقرعلیه السلام همگی بر عظمت و بزرگواری و علم امام باقرعلیه السلام اجماع و اتفاق نموده اند:

1 - امام صادق علیه السلام

حضرت درباره پدرش امام باقرعلیه السلام فرمود: «کان ابی خیر محمّدیّ یومئذ علی وجه الأرض»؛(2) (پدرم در آن روز بهترین محمّدها در روی زمین بود.»

2 - محمّد بن منکدر

او که معاصر امام زین العابدین و فرزندش امام محمّد باقر علیهم السلام بود، درباره حضرت می گوید: «ما کنت اری انّ مثل علی بن الحسین یدع خلفاً

1- 204. نور الابصار، ص 168.
2- 205. البدایه و النهایه، ج 9، ص 309.

لفضله وغزاره علمه وحلمه حتی رأیت ابنه محمّداً»؛(1) (من نمی دانستم که علی بن الحسین کسی را در فضل و کثرت علم و حلم به عنوان جانشین خود بگذارد، تا آن که فرزندش محمّد را مشاهده نمودم».

3 - عبداللَّه بن عطاء

او می گوید: «ما رأیت العلماء عند احد اصغر منهم عند ابی جعفر محمّد بن علی، لتواضعهم له ومعرفتهم بحقّه وعلمه واقتباسهم منه ولقد رأیت الحکم بن عیینه علی جلالته وسنّه وهو بین یدیه یتعلم منه ویأخذ عنه کالصبیّ بین یدی المعلّم»؛(2) (من علما را نزد هیچ کس کوچک تر از نزد ابی جعفر ندیدم؛ زیرا همگی نسبت به او متواضع بوده و به حق و علم او معرفت داشتند و از او علم اخذ می نمودند. حکم بن عیینه را با آن جلالت و سنّ مشاهده کردم که در مقابل او نشسته و از او علم فرا می گیرد، آن کودک به نزد معلّم رفته و از او علم اخذ می کند».

این در حالی است که حکم بن عیینه - بنابر نقل راویان - از بزرگ ترین علمای عصر خود بوده است.

مجاهد بن رومی می گوید: حَکَم را در مسجد خیف مشاهده کردم، در حالی که علمای مردم همگی عیال او بوده و از او بهره می بردند.(3)

4 - حسن بصری

«ذلک الّذی یشبه کلامه کلام الانبیاء»؛(4) (محمد باقر کسی است که کلامش شبیه کلام انبیا است».

1- 206. تهذیب التهذیب ج 9 ص 352.
2- 207. شذرات الذهب، ج 1، ص 149 ؛ تاریخ ابن عساکر، ج 51، ص 43.
3- 208. تهذیب التهذیب، ج 2، ص 134.
4- 209. الامام جعفرالصادق علیه السلام، مستشار عبدالحلیم جندی، ص 140.

5 - ثوری

«سمّی الباقر؛ لأنّه بقر العلم ای شقّه فعرف اصله وعرف خفیه»؛(1) (او را باقر نامیدند؛ زیرا علم را شکافته و اصل و حقیقتش را معرفت پیدا کرده است».

امام باقرعلیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

با مراجعه به تاریخ و کلمات اهل سنت پی می بریم که امام باقرعلیه السلام مورد احترام و تعظیم عموم آنان بوده است. اینک به کلمات برخی از آنان اشاره می کنیم:

1 - محمّد بن سعد زهری (ت: 230 ه.ق)

او درباره حضرت باقرعلیه السلام می گوید: «محمّد من الطبقه الثالثه من التابعین من المدینه، کان عابداً عالماً ثقه»؛(2) (محمّد از طبقه سوم از تابعین مدینه، مردی عابد، عالم و ثقه بود».

او همچنین درباره حضرت می گوید: «کان ثقه کثیر الحدیث»؛ «او ثقه و کثیر الحدیث بود».(3)

2 - احمد بن حنبل (ت: 241 ه.ق)

او بر سندی که از امام رضاعلیه السلام تا امام باقرعلیه السلام و از او تا رسول خدا صلی الله علیه و آله از ذریه حضرت در آن قرار داشت. می گوید: «لو قرأت هذا الاسناد علی مجنون

1- 210. الطبقات الکبری، شعرانی، ج 1، ص 32.
2- 211. تذکره الخواص، سبط بن جوزی، ص 302، به نقل از او.
3- 212. البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج 9، ص 338، به نقل از او.

لبری ء من جنّته»؛(1) (اگر این سند بر دیوانه ای قرائت شود از جنونش بهبودی می یابد».

3 - ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (ت: 250 ه.ق)

«... وهو سیّد فقهاء الحجاز ومنه ابنه جعفر تعلّم الناس الفقه، وهو الملقّب بالباقر، باقر العلوم، لقّبه به رسول اللّه صلی الله علیه و آله ...»؛(2) (... او سید فقهای حجاز است، که مردم فقه را از او و فرزندش جعفر فرا گرفتند. او ملقّب به باقر است، کسی که علم را می شکافد. و این لقبی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او گذارده است...».

4 - حافظ ابونعیم اصفهانی (ت: 430 ه.ق)

«و منهم الحاضر الذاکر الخاشع الصابر، ابوجعفر محمّد بن علیّ الباقر...»؛(3) (از جمله اولیا، حاضر، ذاکر، خاشع، صابر، ابوجعفر محمّد بن علی الباقر است...».

5 - فخر رازی (ت: 604 ه.ق)

او در معنای کوثر می گوید: «والقول الثالث: الکوثر اولاده... فالمعنی انّه یعطیه نسلاً یبقون علی مرّ الزمان. فانظر کم قتل من اهل البیت ثم العالم ممتلی ء منهم ولم یبق من بنی امیّه فی الدنیا احد یعبأ به. ثم انظر کم کان فیهم من الأکابر من العلماء کالباقر والصادق والکاظم والرضاعلیهم السلام...»؛(4) (قول سوّم آن است که مراد از کوثر اولاد اویند... و مقصود آن است که خداوند به او نسلی عنایت خواهد کرد که در طول زمان باقی خواهند ماند. پس بنگر که چه مقدار از اهل بیت کشته شدند ولی

1- 213. صواعق المحرقه، ابن حجر هیتمی، ص 310، به نقل از او.
2- 214. رسائل جاحظ، ص 108.
3- 215. حلیه الاولیاء، ج 3، ص 166.
4- 216. تفسیر فخر رازی، ج 32، ص 125، مجلّد 16، طبع دارالفکر.

عالم از آنان پر است، و در مقابل از بنی امیه در دنیا کسی که قابل توجه باشد وجود ندارد. نظر کن چه افرادی از بزرگان علما؛ همانند باقر و کاظم و صادق و رضاعلیهم السلام در میان آنان وجود دارد...».

6 - محمّد بن طلحه شافعی (ت: 652 ه.ق)

«هو باقر العلم وجامعه وشاهر علمه ورافعه... صفا قلبه وزکا علمه وطهرت نفسه وشرفت اخلاقه وعمرت بطاعه اللَّه اوقاته ورسخت فی مقام التقوی قدمه...»؛(1) (او شکافنده علم و جمع کننده آن، و شهرت دهنده و بالا برنده علم و... بود. کسی که قلبش باصفا و عملش تزکیه شده و نفسش پاک و اخلاقش با شرف بود. تمام اوقاتش به طاعت خدا مشغول و در مقام تقوا ثابت قدم بود...».

7 - سبط بن جوزی (ت: 654 ه.ق)

«هو ابوجعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن علی بن ابی طالب... وانّما سمّی الباقر من کثره سجوده، بقر السجود جبهته ای فتحها ووسعها. وقیل: لغزاره علمه»؛(2) (او ابوجعفر محمّد بن علی بن ابی طالب است... او را به جهت کثرت سجودش باقر نامیدند؛ زیرا سجده پیشانی اش را شکافته و باز کرده بود. و برخی گفته اند او را به جهت فراوانی علمش باقر نامیده اند...».

8 - ابن ابی الحدید معتزلی (ت: 655 ه.ق)

او در شرح نهج البلاغه، کلام جاحظ را نقل کرده و آن را تقریر نموده

1- 217. مطالب السؤول، ج 2، ص 100.
2- 218. تذکره الخواص، ص 302.

است.(1) وی همچنین می گوید: «کان محمّد بن علی بن الحسین... سیّد فقهاء الحجاز...»؛(2) (محمّد بن علی بن الحسین... بزرگ فقهای حجاز بود...».

9 - محمّد بن احمد بن ابی بکر قرطبی (ت: 671 ه.ق)

او در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً...»(3) می گوید: «و منه الباقر لابی جعفر محمّد بن علی زین العابدین؛ لأنّه بقر العلم وعرف اصله ای شقّه»؛(4) (... از همین ماده است اسم باقر برای ابی جعفر محمّدبن علی زین العابدین؛ زیرا او علم را شکافت و به اصل آن معرفت نمود».

10 - ابوزکریّا محیی الدین بن شرف نووی (ت: 676 ه.ق)

او درباره حضرت باقرعلیه السلام می گوید: «هو تابعی جلیل، امام بارع، مجمع علی جلالته، معدود فی فقهاء المدینه وأئمتهم»؛(5) (او تابعی جلیل، امامی نمونه است. کسی که بر جلالتش اجماع بوده و در جمله فقهای مدینه و امامان فقها به حساب می آید».

11 - ابوالعباس ابن خلکان (ت: 681 ه.ق)

«... کان الباقر عالماً سیّداً کبیراً. وانّما قیل له الباقر، لأنّه تَبَقّر فی العلم»؛ (6) (... باقر، مردی عالم، سیّد و کبیر بود. او را باقر نامیده اند؛ زیرا در علم وسعت داد».

12 - ابن منظور مصری (ت: 711 ه.ق)

«و کان یقال لمحمّد بن علی بن الحسین بن علی، الباقر - رضوان اللّه علیهم -؛

1- 219. شرح نهج البلاغه، ج 15، ص 277.
2- 220. همان.
3- 221. سوره بقره، آیه 67.
4- 222. تفسیر قرطبی، ج 1، ص 483.
5- 223. تهذیب الاسماء و اللغات، ج 1، ص 103.

6- 224. وفيات الاعيان، ج 4، ص 30.

لأنّه بقر العلم وعرف اصله واستنبط فرعه وتبقّر فی العلم»؛(1) (... به محمّد بن علی بن الحسین بن علی - رضوان اللّه علیهم - باقر گفته اند؛ زیرا علم را شکافت و اصل آن را شناخته و فرع آن را استنباط نموده و در علم وسعت داد».

13 - شمس الدین ذهبی (ت: 748 ه.ق)

«و کان من فقهاء المدینه. وقیل له الباقر؛ لأنّه بقر العلم ای شقّه وعرف اصله وخفیّه»؛(2) (او از فقهای مدینه به حساب می آمد. به او باقر گفته اند؛ زیرا علم را شکافته و اصل و ریشه آن را شناخته است».

14 - عبداللَّه بن اسعد یافعی (ت 768 ه.ق)

«و هو والد جعفر الصادق، لقّب بالباقر؛ لأنّه بقر العلم ای شقّه وتوسّع فیه»؛(3) (... او که پدر جعفر صادق است، به باقر ملقّب گردید؛ زیرا علم را شکافته و در آن وسعت داد».

15 - ابن کثیر دمشقی (ت: 774 ه.ق)

«و هو محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب القرشی الهاشمی ابوجعفر الباقر... وهو تابعی جلیل، کبیر القدر کثیراً، احد اعلام هذه الأمه علماً وعملاً وسیاده وشرفاً... حدّث عنه جماعه من کبار التابعین وغیرهم...»؛(4) (او محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، قرشی، هاشمی، ابوجعفر باقر است... او تابعی جلیل، بسیار بزرگ مقدار، یکی از بزرگان این امت از حیث علم

1- 225. لسان العرب، ج 4، ص 74.
2- 226. العبر فی خبر من غبر، ج 1، ص 142.
3- 227. مرآه الجنان و عبره الیقظان، ج 1، ص 194 و 195.
4- 228. البدایه و النهایه، ج 9، ص 338.

و عمل و بزرگی و شرف است... از او جماعتی از بزرگان تابعین و دیگران روایت نقل کرده اند...».

16 - محمّد بن یعقوب فیروزآبادی (ت: 817 ه.ق)

«و الباقر محمّد بن علی بن الحسین لتبحّر فی العلم»؛(1) (و باقر؛ محمّد بن علی بن الحسین به جهت تبحّر در علم، او را باقر نامیدند».

17 - حافظ احمد بن علی بن حجر عسقلانی (ت: 852 ه.ق)

«محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب. ابوجعفر الباقر، ثقه، فاضل من الرابعه»؛(2) (محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، ابوجعفر باقر، ثقه، فاضل و از طبقه چهارم است».

18 - ابن صبّاغ مالکی (ت: 855 ه.ق)

«و امّا مناقبه فکثیره عدیده واوصافه فحمیده جلیله»؛(3) (و امّا مناقب او بسیار و اوصاف او پسندیده و جلیل است».

19 - شمس الدین محمّد بن طولون (ت: 953 ه.ق)

«و کان الباقر عالماً سیداً کبیراً وانّما قیل له الباقر لأنّه تبقر فی العلم ای توسّع»؛(4) (... باقر، شخصی عالم و بزرگ مرد بود، او را به جهت توسعه در علم، باقر نامیدند».

20 - احمد بن حجر هیتمی مکّی (ت: 974 ه.ق)

«وارثه منهم عباده وعلماً وزهاده ابوجعفر محمّد الباقر... فلذلک هو اظهر من

1- 229. قاموس المحیط، ج 1، ص 376.
2- 230. تقریب التهذیب، ج 2، ص 541.
3- 231. الفصول المهمه، ص 201.
4- 232. الأئمه الاثنا عشر، ص 81.

مخبّات کنوز المعارف وحقائق الأحکام والحکم واللطائف»؛(1) (... وارث علی بن الحسین در عبادت و علم و زهد، ابوجعفر محمّد باقر بود. او را به جهت شکافتن علم باقر نامیدند... به همین جهت است که او گنج های معارف و حقایق احکام و حِکَم و لطایف را آشکار ساخت...».

21 - ابن عماد حنبلی (ت: 1089 ه.ق)

«و کان من فقهاء المدینه، وقیل له الباقر لأنّه بقر العلم ای شقه وعرف اصله وخفیّه وتوسع فیه»؛(2) (او از فقهای مدینه به حساب می آمد. و به جهت شکافتن علم و شناختن اصل و مخفی آن و توسعه در آن، باقر نامیده اند».

22 - محمد بن عبدالباقی زرقانی مالکی (ت: 1122 ه.ق)

«محمّد الباقر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب الهاشمی الثقه الفاضل من سادات آل البیت»؛(3) (محمّد باقر فرزند علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، هاشمی، ثقه، فاضل، از سادات آل بیت بود».

23 - شیخ عبداللَّه بن عامر شبراوی (ت: 1171 ه.ق)

«و مناقبه - رضی الله عنه - باقیه علی ممرّ الأیام، وفضائله قد شهد له بها الخواص والعام»؛(4) (مناقب او در طول ایّام باقی است و فضایلش را خاص و عام به آن شهادت داده است».

24 - محمّد بن علی صبّان (ت: 1206 ه.ق)

«و امّا محمّد الباقر - رضی الله عنه - فهو صاحب المعارف واخو الدقائق واللطائف،

1- 233. الصواعق المحرقه، ص 304.
2- 234. شذرات الذهب، ج 1، ص 260.
3- 235. شرح زرقانی بر موطأ مالک، ج 2، ص 403.
4- 236. الاتحاف بحبّ الأشراف، ص 145-143.

ظهرت کراماته وکثرت فی السلوک اشارته»؛(1) (و امّا محمّدباقر؛ پس او صاحب معارف و دارای دقایق و لطایف است. کراماتش ظاهر شده، و اشاراتش در سلوک بسیار است...».

25 - شیخ یوسف بن اسماعیل نهبانی

«محمّد الباقر بن علیّ زین العابدین بن الحسین - رضی الله عنه - احد ائمه ساداتنا آل البیت الکرام واوحد اعیان العلماء الاعلام»؛(2) (محمّد باقر فرزند علی بن الحسین، یکی از امامان سادات آل بیت کرام و یکی از اعیان علمای اعلام است».

27 - فرید وجدی

«کان الباقر عالماً نبیلاً وسیداً جلیلاً. وسمّی الباقر لأنّه بقر العلم ای توسّع فیه»؛(3) (باقر، عالمی فرزانه و آقایی بزرگوار بود، او را به جهت گسترش علمش باقر نامیدند».

28 - احمد ابن تیمیه حرّانی

«ابو جعفر محمّد بن علی من خیار اهل العلم والدین وقیل: انّما سمّی الباقر لأنّه بقر العلم»؛(4) (ابوجعفر محمّد بن علی از بهترین های اهل علم و دین بود. گفته شده: او را باقر نامیدند؛ زیرا علم را می شکافت».

29 - عبدالرحمن شرقاوی، شیخ ازهر

«الامام محمّد الباقر، هو اعلم اهل زمانه بالقرآن وتفسیره وبالحدیث

1- 237. اسعاف الراغبین، ص 250.
2- 238. جامع کرامات الاولیاء، ج 1، ص 97.
3- 239. دائره المعارف، فرید وجدی، ج 3، ص 563.
4- 240. منهاج السنه النبویه، ج 2، ص 123.

والفقه»؛(1) (امام محمد باقر؛ او اعلم اهل زمان خود به قرآن و تفسیر و حدیث و فقه بود».

30 - سید عفیفی، از علمای ازهر

«محمّد الباقر هو ابن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، لقّب بالباقر لأنّه تبقر فی العلم ای توسع فیه. وکان عالماً کبیراً سیّد بنی هاشم»؛(2) (محمّد باقر، از فرزندان علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب بود، که به جهت توسعه در علم، باقر نامیده شد. او عالمی بزرگ، و سید بنی هاشم بود».

تصریح به امامت

برخی از علمای اهل سنت به امامت او در علم و سیاست تصریح نموده اند:

1 - شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی

«ابوجعفر الباقر، سیّد امام فقیه، یصلح للخلافه»؛(3) (ابوجعفر باقر، سیّد، امام، فقیه و کسی بود که برای خلافت صلاحیت داشت».

و در جایی دیگر می گوید: «و کان احد من جمع بین العلم والعمل والسؤدد والشرف والثقه والرزانه وکان اهلاً للخلافه»؛(4) (او یکی از کسانی بود که بین علم و عمل و بزرگواری و شرف و وثاقت، جمع نموده بود. او اهلیت بر خلافت را داشت...».

1- 241. مجله الاهرام المصریه، ص 10، تاریخ 1978/8/18.
2- 242. مجله ازهر، ج 5، سال 1358 ه.ق قمری.
3- 243. سیر اعلام النبلاء، ج 13، ص 120.
4- 244. پیشین، ج 4، ص 402 و 403.

2 - صلاح الدین خلیل بن ابیک صفدی

«... وکان احد من جمع العلم والفقه والدیانه والثقه والسؤدد وکان یصلح للخلافه»؛(1) (... او یکی از کسانی بود که علم و فقه و دیانت و وثاقت و بزرگواری را جمع کرده و برای خلافت صالح بود...».

3 - محمد پارسا بخاری

«و من ائمه اهل البیت ابوجعفر محمّد الباقر، سمّی بذلک؛ لأنّه بقر العلم ای شقّه فعرف اصله وعلم خفیّه... وهو تابعیّ جلیل، امام بارع، مجمع علی جلالته وکماله...»؛(2) (از امامان اهل بیت، ابوجعفر محمّد باقر است، که به جهت شکافتن علم، او را باقر نامیدند. او اصل علم را شناخته و به حقیقت آن عارف گشته است... او تابعی جلیل، امام بارع است. کسی که بر جلالت و کمالش اجماع است...».

4 - ابن صبّاغ مالکی

«و کان محمّد بن علیّ بن الحسین علیه السلام مع ما هو علیه من العلم والفضل والسؤدد والرئاسه والامامه، ظاهر الجود فی الخاصه والعامه، مشهور الکرم فی الکافه، معروفاً بالفضل والاحسان مع کثره عیاله وتوسط حاله»؛(3) (محمد بن علی بن الحسین علیه السلام، با وجود علم و فضل و بزرگواری و ریاست و امامت، اهل جود به خاص و عام بود. او مشهور به کرم بر همه بود. او باکثرت عیال و متوسط الحال بودن در مال، معروف به فضل و احسان بود».

1- 245. الوافی بالوفیات، ج 2، ص 102.
2- 246. ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ج 2، ص 456، به نقل از او.
3- 247. الفصول المهمه، ص 204.

5 - یوسف بن اسماعیل نهبانی

«محمّد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین - رضی الله عنه - احد ائمه ساداتنا آل البیت الکرام واوحد اعیان العلماء الاعلام»؛(1) (محمد باقر فرزند علی، زین العابدین فرزند حسین - رضی الله عنه -، یکی از امامان سادات ما آل بیت کرام و برترین علمای اعلام است».

6 - احمد بن یوسف قرمانی

«و کان خلیفه ابیه من بین اخوته ووصیّه والقائم بالامامه من بعده. ولم یظهر عن احد من اولاد الحسن والحسین من علم الدین والسنن وعلم القرآن والسیر وفنون الآداب ما ظهر عن ابی جعفر»؛(2) (...او از بین برادرانش جانشین پدرش و قائم مقام امامت بعد از او بود. و از هیچ یک از اولاد حسن و حسین در علم دین و سنن و علم قرآن و تاریخ و فنون آداب، به مقدار آنچه از ابی جعفر رسیده، ظاهر نشده است».

7 - محمد ابوزهره از بزرگان مصر

«و کان محمّد ابنه وریثه فی امامه العلم ونیل الهدایه، ولذا کان مقصد العلماء من کل البلاد الاسلامیه، و ما زار احد المدینه الّا عرج علی بیت محمّد الباقر یأخذ عنه»؛(3) (محمّد فرزند زین العابدین وارث او در امامت علم و نیل به هدایت بود. و لذا مقصد علمای همه کشورهای اسلامی بود. هیچ کس به زیارت مدینه نمی آمد جز آن که وارد خانه او شده و از آن حضرت اخذ علم می کرد».

1- 248. جامع کرامات الاولیاء، ج 1، ص 164.
2- 249. اخبارالدول، ص 111.
3- 250. الامام الصادق علیه السلام، ص 22.

ابن صبّاغ مالکی می گوید: «امام باقرعلیه السلام وصیت نمود تا در لباسی که در آن نماز به جای می آورده، کفن شود. و از فرزندش جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: من نزد پدرم بودم در آن روزی که از دنیا رحلت نمود، حضرت به اموری در غسل و تکفین و دخول قبرش وصیت نمود... .

گفته می شود که در زمان ابراهیم بن ولید بن عبدالملک او را سم دادند». (1)

1- 251. الفصول المهمه، ص 220.

ولادت و وفات امام صادق علیه السلام

ابن خلکان می گوید: «الامام جعفر بن محمّد الصادق، هو الامام السادس من ائمه اهل البیت الطاهر - رضی الله عنه - ولقّب بالصادق لصدقه فی مقاله وفضله اشهر من ان یذکر. ولد عام 80 وتوفّی عام 148 ودفن فی البقیع جنب قبر ابیه محمّد الباقر وجدّه علیّ زین العابدین وعمّ جده الحسن بن علی - رضی الله عنه - فللّه درّه من قبر ما اکرمه واشرفه»؛(1) (امام جعفر صادق علیه السلام ششمین امام از امامان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. او به جهت صدق در گفتار، به صادق ملقب شد. و فضل او مشهورتر از آن است که ذکر شود. در سال 80 متولد شد و در سال 148 وفات یافت. او در بقیع کنار قبر پدرش محمّد باقر و جدّش زین العابدین و عمویش حسن بن علی - رضی اللّه عنهم - مدفون شد. خدا او را جزای خیر دهد چه قبر با کرامت و شرفی دارد».

2 - ابن صبّاغ مالکی می گوید: «روی عنه جماعه من اعیان الأئمه مثل یحیی بن سعید وابن جریج و مالک بن انس والثوری وابوعیینه وابوحنیفه وشعبه

1- 252. وفیات الاعیان، ج 1، ص 327، رقم 31.

وابوایوب السجستانی وغیرهم»؛(1) (جماعتی از اعیان ائمه؛ از جمله: یحیی بن سعید، ابن جریج، مالک بن انس، ثوری، ابوعیینه، ابوحنیفه، شعبه، ابوایوب سجستانی و دیگران از او روایت کرده اند».

3 - سیوطی می گوید: «انّ الامام قام بالتحدیث عن جدّه وآبائه عند ما اندفع المسلمون إلی تدوین احادیث النبی صلی الله علیه و آله بعد الغفله الّتی استمرّت إلی عام 143)؛(2) (همانا امام صادق 7 قیام به حدیث از جدّ و آبائش نمود هنگامی که مسلمانان به سوی تدوین حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله روی آوردند، و این بعد از غفلتی بود که تا سال 143 در این زمینه ادامه داشت».

4 - ابن خلکان می گوید: «او در ماه شوال، سال 148 در مدینه وفات یافت. و در بقیع در مقبره ای که در آن محمد باقر و جدّش علی زین العابدین، و عموی جدّش حسن بن علی مدفون بودند، به خاک سپرده شد...».(3)

5 - احمد بن یوسف قرمانی می گوید: «... در مدینه، به سال 80 ه.ق متولد شد... و گفته شده که در زمان منصور با سم از دنیا رحلت نمود و در بقیع مدفون شد...».(4)

علم امام صادق علیه السلام

ابوحنیفه می گوید: «من فقیه تر از جعفر بن محمّد ندیدم. هنگامی که

1- 253. الفصول المهمه، ص 222.
2- 254. تاریخ الخلفاء، سیوطی، خلافت منصور دوانیقی.
3- 255. وفیات الاعیان، ج 1، ص 307.
4- 256. اخبارالدول، ج 1، ص 334.

منصور او را خواست، کسی را نیز به دنبال من فرستاد و گفت: ای اباحنیفه! همانا مردم فریفته جعفر بن محمّد شده اند، پس مسائلی دشوار را آماده ساز تا او را امتحان کنی. ابوحنیفه می گوید: من چهل مسئله را آماده ساختم. منصور که در «حیره» بود کسی به سوی من فرستاد. من بر او وارد شده و مشاهده نمودم که جعفر بن محمّد در طرف راست او نشسته است. او را که دیدم هیبتش مرا گرفت، به حدّی که هرگز از منصور چنین هیبتی در دل نداشتم. بر او سلام کردم. او به دستش اشاره کرد و من نشستم. آن گاه منصور رو به امام صادق علیه السلام کرد و گفت: ای اباعبداللّه! این ابوحنیفه است. حضرت فرمود: آری... آن گاه رو به من کرده و گفت: ای اباحنیفه! سؤال هایت را از اباعبداللّه (جعفر صادق علیه السلام) بپرس. من شروع به سؤال نمودم و او نیز جواب می داد و می فرمود: شما چنین می گویید. و اهل مدینه چنین می گویند، و ما چنین می گوییم. چه بسا ما آن ها را متابعت می کنیم و چه بسا مخالفت می نماییم. او می گوید: من تا چهل مسئله را از آن حضرت سؤال کردم. آن گاه ابوحنیفه گفت: آیا ما روایت نشده ایم که داناترین مردم کسی است که به اختلاف مردم داناتر باشد.(1)

استاد محمّد ابوزهره می نویسد: «علمای اسلام با همه اختلاف طوایفشان، بر امری همانند فضیلت و علم امام صادق علیه السلام اجماع نکرده اند. امامان اهل سنت آنان که معاصر ایشان بودند از او تلقّی کرده و اخذ علم نموده اند. مالک و کسانی که در طبقه او بوده اند؛ همانند: سفیان بن عیینه

1- 257. جامع مسانید ابی حنیفه، ج 1، ص 222 ؛ تذکره الحفّاظ، ج 1، ص 157.

و سفیان ثوری و بسیاری دیگر از علما از او اخذ کرده اند. ابوحنیفه با این که تقریباً هم سنّ او بوده است از او اخذ کرده و او را اعلم مردم دانسته است؛ زیرا آن حضرت اعلم مردم به اختلاف میان آنان بود. و نیز جماعت بسیاری از تابعین؛ از آن جمله: یحیی بن سعید انصاری و ایوب سختیانی و ابان بن تغلب و ابوعمرو بن علاء و بسیاری از امامان تابعین در فقه و حدیث از او اخذ علم و حدیث کرده اند...».(1)

همو در ادامه می گوید: «امام صادق علیه السلام علم فیزیک و شیمی را تدریس کرده، و لذا جابر بن حیّان شاگردش، از او رساله هایی را نقل کرده است. و ابن خلکان به آن رساله ها در «وفیات الاعیان» اشاره نموده است. و همچنین تمام علومی را که در عصرش شایع بود، تدریس کرده است... بالاتر از این علوم، امام صادق علیه السلام آگاهی و علم به اخلاق و موجبات فساد آن داشته، و این علم را به جهت اشراق و معنویّت روح و کثرت تجارب و التزام طریق حق به او داده شده است...».(2)

اخلاص امام صادق علیه السلام

استاد محمّد ابوزهره می گوید: «امام صادق علیه السلام در طلب حقیقت از هر هوای نفس یا عرضی از اعراض دنیا بری و مجرّد بود. هیچ گاه به دنبال دنیا نبود، و به دنبال امری که شباهت به شهوات داشته یا شبهه ناک بود نمی رفت،

1- 258. استاد ابوزهره، الامام الصادق علیه السلام، ص 53، به نقل از حلیه الاولیاء، ج 3، ص 198.
2- 259. الامام الصادق علیه السلام، ص 53 و 54.

بلکه به دنبال طلب حقایق روشن و واضح و طلب حق به جهت خود حق بود... و هر گاه امری که در آن شبهه بود بر او وارد می شد، اخلاصش او را به حقیقت آن رهنمون می ساخت... .

اخلاص از مثل امام صادق علیه السلام ناشی از معدن او است؛ زیرا او از شجره نبوت است، و اصل اخلاص در آن بیت طاهر ثابت است... آنان اخلاص را از یک دیگر به ارث برده و فرع از اصل اخذ کرده است. آنان هر چیزی را فقط به خاطر خدا دوست دارند و این را از اصل ایمان و ظواهر یقین می دانند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لایؤمن أحدکم حتّی یحبّ الشی ء الاّ للّه...»؛(1) (ایمان نمی آورد یکی از شما تا این که چیزی را به جز برای خود دوست ندارد.»

سخاوت امام صادق علیه السلام

ابوزهره می گوید: «بسیاری از مفسرین می گویند: آیه «وَیُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَیَتِیماً وَأَسِیراً»؛(2) (و غذا [ی خود]را با این که به آن علاقه [و نیاز]دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند.» در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است... مسلّم آن است که علی بن ابی طالب علیه السلام از سخی ترین افراد صحابه، بلکه از سخی ترین عرب بود. نسل و ذریه او نیز بعد از آن حضرت همین طور بودند. علیّ زین العابدین غذا را شبانه به دوش می کشید تا درب خانه های مستمندان توزیع نماید... .

هیچ غریب به نظر نمی رسد که امام صادق علیه السلام که در آن بیت کریم رشد

1- 260. الامام الصادق، ص 61.
2- 261. سوره انسان، آیه 8.

کرده سخی و اهل جود باشد. او کسی بود که به مستحقّان عطا می کرد. همیشه برخی از پیروانش را امر می کرد تا کارهایی را که در آن خسارت بوده تحمل کنند و به سبب آن ایجاد خصومت بین مردم ننمایند. او می فرمود: «لایتمّ المعروف الاّ بثلاثه: بتعجیله، و تصغیره و ستره»؛ «کار خیر به جز با سه چیز تمام نخواهد شد: با عجله کردن، کوچک شمردن و پوشاندن آن.»

و لذا در بیشتر اوقات عطا را مخفی می کرد، و در این امر به جدّش علی بن الحسین اقتدا می نمود. هر گاه قحطی می رسید انبانی از نان و گوشت و دراهم را برداشته و به پشت خود می انداخت، آن گاه آن ها را بین مستمندان اهل مدینه توزیع می کرد، و این در حالی بود که کسی نمی دانست چه کسی است که این ها را عطا می کند، تا وقتی که حضرت از دنیا رحلت نمود، و آنچه که مخفی بود بر ملا شد... در کتاب «حلیه الاولیاء» آمده است: "جعفر بن محمّد آن قدر به مستمندان کمک می کرد که بر عیالش چیزی باقی نمی ماند".(1)

بردباری و گذشت امام صادق علیه السلام

استاد ابوزهره می نویسد: «امام صادق مردی باگذشت و کریم بود، و هرگز زشتی و اسائه ادب را مقابله به مثل نمی کرد؛ بلکه با عمل بهتر، آن را جواب می داد، و در این کار به دستور خدا عمل می کرد که فرمود: «اِدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذی بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ»؛(2) (بدی را با نیکی دفع

1- 262. الامام الصادق علیه السلام، ص 64 و 65.
2- 263. سوره فصلت، آیه 34.

کن، ناگاه [خواهی دید]همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است.»

و همیشه می فرمود: «اذا بلغک عن أخیک شی ء یسؤک فلاتغتم، فان کنت کما یقول القائل کانت عقوبه قد عجلت، و ان کنت علی غیر ما یقول کانت حسنه لم تعلمها»؛ «هر گاه تو را از برادرت چیزی رسید که تو را ناراحت می کند غمگین مشو؛ زیرا اگر آن طور که او می گوید هستی، آن عقوبتی است که در آن تعجیل شده، و اگر تو بر غیر آن چیزی هستی که او می گوید، اسائه او برای تو حسنه ای است که تو آن را انجام نداده ای.»

او با افرادی که معاشرت داشت یا آن ها که خدمتکار او بودند با مدارا و مهربانی رفتار می نمود. در این زمینه روایت شده که حضرت غلام خود را به دنبال کاری فرستاد ولی او کندی کرد. حضرت به دنبال او به راه افتاد. او را مشاهده کرد که به خواب فرو رفته است، لذا بر بالای سر او نشست و شروع به باد زدن او نمود تا آن که بیدار شد. حضرت به او فرمود: این طور نمی شود، هم شب می خوابی و هم روز، شب برای تو باشد و روز برای ما... .

روایت شده که هر گاه به او خبر می رسید که شخصی پشت سرش دشنام داده است بر می خاست و آماده نماز می شد و نمازی طولانی به جای می آورد، آن گاه از خداوند طلب می کرد که آن شخص را مؤاخذه نکند.

حضرت فرمود: «ما نقص مال من صدقه، و مازاد عبد بالعفو الاّ عزّا، و من تواضع للّه رفعه اللّه»؛ «هیچ مالی با صدقه دادن کم نشد، و هیچ بنده ای با عفو به جز عزت زیاد نکرد. و هر کس برای خداوند تواضع کند خداوند او را بالا می برد.»

همانا حلم و گذشت، اخلاق رهبران فکر و داعیان به حقّ است، همان گونه که خداوند متعال فرمود: «اُدْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَجادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ»؛(1) (با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!» همان گونه که خداوند به پیامبرش و هر هدایت گر و هر مؤمنی امر کرده و فرمود: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ»؛ (2) [به هر حال]با آن ها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان [و با آنان ستیزه مکن].

غلظت، موجب جفا و انتقام، و تولید کننده حقد و کینه است. و این با آنچه امام صادق علیه السلام از دعوت به حق به آن آراسته شده سازگاری ندارد. و لذا خداوند متعال به پیامبرش فرمود: «فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ کُنْتَ فَظّاً غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِینَ»؛ (3) (به [برکت]رحمت الهی، در برابر آنان [<مردم نرم [و مهربان]شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آن ها را ببخش و برای آن ها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، [قاطع باش! و]بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.»(4)

1- 264. سوره نحل، آیه 125.
2- 265. سوره اعراف، آیه 199.
3- 266.].سوره آل عمران، آیه 159.
4- 267. الامام الصادق، ص 65و66.

ابوحنیفه و عبداللَّه بن ابی شبرمه و ابن ابی لیلی بر جعفر بن محمّد الصادق علیه السلام وارد شدند. حضرت به ابن ابی لیلی فرمود: این چه کسی است که همراه تو است؟ عرض کرد: این مردی است که دارای بصیرت و نفوذ در دین است.

حضرت فرمود: گویا او در امر دین به رأی خود قیاس می کند؟ گفت: آری. حضرت به ابی حنیفه فرمود: اسم تو چیست؟ گفت: نعمان. حضرت فرمود: در تو نمی بینم که چیزی را به خوبی بدانی؟ آن گاه حضرت شروع به طرح مسائلی نمود. در تمام موارد ابوحنیفه جوابی نداشت که بدهد، آن گاه حضرت فرمود: ای نعمان! پدرم از جدّم حدیث نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اوّل کسی که امر دین را به رأی خود قیاس کرد ابلیس بود. خداوند متعال به او فرمود: سجده کن بر آدم. او در جواب گفت: «أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ»؛(1) (من از او بهترم؛ زیرا مرا از آتش خلق کردی و او را از گل آفریدی.» پس هر کس دین را به رأی خود بگوید، خداوند او را در روز قیامت با ابلیس مقرون سازد؛ زیرا او را در قیاس متابعت کرده است.

ابن شبرمه می گوید: آن گاه حضرت از ابوحنیفه سؤال کرد: کدام یک از این دو اعظم است: کشتن انسان یا زنا؟ ابوحنیفه گفت: کشتن انسان. حضرت فرمود: پس چرا خداوند - عزّوجلّ - در قتل نفس دو شاهد را کافی دانسته ولی در زنا چهار شاهد را لازم می داند؟

1- 268. سوره اعراف، آیه 12.

باز فرمود: کدام یک اعظم است: نماز یا روزه؟ ابوحنیفه گفت: نماز. حضرت فرمود: پس چه شده حائض را که روزه خود قضا می کند ولی نماز خود را قضا نمی نماید؟ وای بر تو! قیاست چگونه حکم می کند؟ از خدا بترس و در دین به رأی خود قیاس مکن.(1)

امام صادق علیه السلام از دیدگاه معاصرین خود

امام صادق علیه السلام شخصیتی ممتاز نزد عموم مسلمانان هم عصر خود بود. اینک به سخنان برخی از معاصران آن حضرت اشاره می کنیم:

1 - ابوحنیفه، نعمان بن ثابت (ت: 150 ه.ق)

او می گفت: «جعفر بن محمّد افقه من رأیت»؛(2) (جعفر بن محمّد فقیه ترین کسی است که من دیده ام».

و یا: «لولا السنتان لهلک النعمان»؛(3) (اگر آن دو سالی که از چشمه گوارای امام صادق علیه السلام بهره برده ام نبود، هلاک شده بودم.»

حافظ شمس الدین محمّد بن محمّد جزری می گوید: «و ثبت عندنا انّ کلاً من الامام مالک وابی حنیفه صحب الامام اباعبداللّه جعفر بن محمّد الصادق

1- 269. الطبقات الکبری، شعرانی، ج 1، ص 28 ؛ حلیه الاولیاء، ج 3، ص 193.
2- 270. جامع مسانید ابی حنیفه، ج 1، ص 222.
3- 271. مختصر التحفه الاثنی عشریه، ص 9، مطبعه سلفیه، قاهره.

حتی قال ابوحنیفه: مارأیت افقه منه...»؛(1) (نزد ما ثابت شده که هر کدام از مالک و ابو حنیفه با امام اباعبداللّه جعفر بن محمّد صادق مصاحبت داشته اند، حتی این که ابوحنیفه گفته است: من فقیه تر از او را نیافتم...».

2 - مالک بن انس (ت: 179 ه.ق)

«ما رأت عین ولا سمعت اذن ولا خطر علی قلب بشر افضل من جعفر بن محمّد الصادق علماً وعباده وورعاً»؛(2) (... هرگز چشمی ندیده و گوشی نشنیده و افضل از جعفر بن محمد صادق در علم و عبادت و ورع به قلب بشری خطور نکرده است».

و نیز گفته است: «کنت آتی جعفر بن محمّد وکان کثیر التبسّم، فاذا ذکر عنده النبیّ اخضرّ واصفرّ، و ما رأیته قطّ یحدّث عن رسول اللّه الّا عن طهاره»؛(3) (من خدمت جعفر بن محمد می رسیدم، در حالی که او زیاد تبسّم می نمود. و هر گاه که نام پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او برده می شد رنگش سبز و زرد می شد. و هرگز او را ندیدم که بدون وضو از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث نقل کند».

3 - ابوجعفر منصور

«انّه لیس من اهل بیت الّا وفیهم محدّث وانّ جعفر بن محمّد محدّثنا الیوم»؛(4) (... در هر زمانی از اهل بیت یک نفر محدّث وجود دارد، و همانا جعفر بن محمّد امروز محدّث است».

1- 272. اسنی المطالب، ص 55.
2- 273. همان.
3- 274. تهذیب التهذیب، ج 2، ص 104.
4- 275. تاریخ یعقوبی، ج 3، ص 177.

با مراجعه به کلمات مورّخین و صاحبان تراجم و رجال از اهل سنت پی می بریم که امام صادق علیه السلام از موقعیّت و منزلت بالایی نزد آنان برخوردار بوده است. اینک به کلمات برخی از آنان راجع به حضرت اشاره می کنیم:

1 - احمد بن حنبل (ت: 241 ه.ق).

او در تعلیقه خود بر سندی که در آن امام صادق علیه السلام وجود دارد، می گوید: «لو قرأت هذا الإسناد علی مجنون لبری ء من جنته»؛(1) (اگر این سند بر مجنونی قرائت شود از جنونش بهبودی می یابد».

2 - ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (ت: 250 ه.ق)

«... وجعفر بن محمّد الّذی ملأ الدنیا علمه وفقهه. ویقال: انّ اباحنیفه من تلامذته وکذلک سفیان الثوری...»؛(2) (... و جعفر بن محمّد؛ کسی که علم و فقه اش دنیا را فراگرفته است و گفته می شود که ابوحنیفه و سفیان ثوری از شاگردان او بوده اند...».

3 - محمّد بن ادریس، ابوحاتم رازی (ت: 277 ه.ق)

او درباره امام صادق علیه السلام می گوید: «جعفر بن محمّد ثقه لایسأل عن مثله»؛(3) (جعفر بن محمّد ثقه است و او بی نیاز از تحقیق است».

1- 276. الصواعق المحرقه، ابن حجر هیتمی، ص 310.
2- 277. رسائل جاحظ، ص 106.
3- 278. الجرح و التعدیل، ج 2، ص 487 ؛ به نقل از او، تذکره الحفاظ، ج 1، ص 166.

4 - محمّد بن حبّان بن احمد، ابوحاتم تمیمی بستی (ت: 354ه.ق)

او می گوید: «جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - کنیته ابوعبدالله، یروی عن ابیه، وکان من سادات اهل البیت فقهاً وعلماً وفضلاً. روی عنه الثوری و مالک وشعبه والناس»؛(1) (جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - رضوان اللّه علیهم - کنیه او ابوعبداللّه است. از پدرش روایت نقل می کند. او از سادات اهل بیت در فقه و علم و فضل است. ثوری و مالک و شعبه و مردم از او روایت نقل کرده اند...».

5 - عبداللَّه بن عدی جرجانی (ت: 365 ه.ق)

«و جعفر من ثقات الناس کما قال یحیی بن معین»؛(2) (و جعفر - علیه السلام - از ثقات مردم بود، همان گونه که یحیی بن معین گفته است».

6 - ابوعبدالرحمن سلمی (ت: 412 ه.ق)

او در کتاب «طبقات مشایخ الصوفیه» می گوید: «جعفر الصادق فاق جمیع أقرانه من اهل البیت وهو ذو علم غزیر فی الدین وزهد بالغ فی الدنیا وورع تام عن الشهوات وادب کامل فی الحکمه»؛(3) (جعفر صادق علیه السلام سرآمد تمام هم ردیفان خود از اهل بیت بود. او دارای علم بسیار در دین، و زهد فراوان در دنیا، و ورع تام از شهوات و ادب کامل در حکمت بود».

7 - ابوالفتح محمّد بن عبدالکریم شهرستانی (ت: 548 ه.ق)

«جعفر بن محمّد الصادق هو ذو علم غزیر وادب کامل فی الحکمه وزهد فی

1- 279. الثقات، ج 6، ص 131.
2- 280. الکامل فی الضعفاء، ج 2، ص 134.
3- 281. ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ج 2، ص 457، به نقل از او.

الدنیا وورع تام عن الشهوات وقد اقام بالمدینه مده یفید الشیعه المنتمین إلیه ویفیض علی الموالین له اسرار العلوم...»؛(1) (جعفر بن محمّد صادق، دارای علم بسیار و ادب کامل در حکمت و زهد در دنیا و ورع تام از شهوات بود. او مدتی در مدینه اقامه کرد و به شیعیان منسوب به خود افاده رسانده و بر موالیان خود اسرار علوم را افاضه نمود...».

8 - جمال الدین ابوالفرج ابن الجوزی (ت: 597 ه.ق)

او در ذکر وفیات سال 148 ه.ق می نویسد: «جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب ابوعبداللّه جعفر الصادق... کان عالماً زاهداً عابداً...»؛(2) (جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی ابن ابی طالب، ابوعبداللّه، جعفر صادق... مردی عالم، زاهد و عابد و... بود».

9 - ابوسعد عبدالکریم سمعانی (ت: 562 ه.ق)

«... لقّب لجعفر الصادق، لصدقه فی مقاله»؛(3) (... او را به جهت صدق در گفتار، صادق نامیدند».

10 - عزّالدین ابن اثیر جزری (ت: 630 ه.ق)

«... لقّب به لصدقه فی مقاله وفعاله... ومناقبه مشهوره»؛(4) (... او را به جهت صدق در گفتار و کردار، صادق نامیدند... و مناقب او مشهور است».

11 - محمد بن طلحه شافعی (ت: 652 ه.ق)

«هو من عظماء اهل البیت وساداتهم علیهم السلام ذو علوم جمّه وعباده موفّره، واوراد

1- 282. الملل و النحل، ج 1، ص 166.
2- 283. المنتظم، ج 8، ص 110و111.
3- 284. الانساب، ج 3، ص 507.
4- 285. اللباب فی تهذیب الأنساب، ج 2، ص 3.

متواصله وزهاده بیّنه، وتلاوه کثیره. یتتبع معانی القرآن ویستخرج من بحر جواهره ویستنتج عجائبه...»؛(1) (او - جعفر بن محمّدعلیه السلام - از بزرگان اهل بیت و سادات آنان علیهم السلام است. دارای علوم فراوان و عبادت وافر و وردهای پیاپی، و زهد روشن، و تلاوت بسیار بود. او معانی قرآن را دنبال کرده و از دریای آن جواهرانش آن را استخراج نموده و عجائبش را استنتاج می نمود...».

12 - ابن ابی الحدید معتزلی (ت: 655 ه.ق)

او درباره امام باقرعلیه السلام می گوید: «و هو سیّد فقهاء الحجاز ومنه ومن ابنه جعفر تعلّم الناس الفقه»؛(2) (او سید فقهای حجاز بود. و مردم فقه را از او و فرزندش جعفر فرا گرفتند».

13 - ابوالعباس احمد بن محمّد بن ابراهیم بن ابوبکر بن خلکان (ت:681ه.ق)

«و کان من سادات اهل البیت. ولقّب بالصادق لصدقه فی مقالته. وفضله اشهر من ان یذکر...»؛(3) (... او از سادات اهل بیت بود. و به جهت صدق در گفتارش، او را صادق نامیدند. و فضلش مشهورتر از آن است که ذکر شود...».

14 - ابن صبّاغ مالکی (ت: 855 ه.ق)

«کان جعفر الصادق علیه السلام من بین اخوته خلیفه ابیه ووصیّه والقائم من بعده... وصّی إلیه ابوجعفرعلیه السلام بالامامه وغیرها وصیه ظاهره ونصّ علیه نصاً جلیاً... وامّا مناقبه فتکاد تفوت من عدّ الحاسب»؛(4) (جعفر صادق از بین برادرانش، جانشین پدر و وصیّ او و قائم مقام او بود... ابوجعفر - امام باقرعلیه السلام - بر او وصیت به امامت و امور دیگری به طور وضوح نمود و بر او نصّ جلی کرد... و اما مناقب او از شمارش حساب گر بیرون است...».

1- 286. مطالب السؤول، ج 2، ص 111.
2- 287. شرح ابن ابی الحدید، ج 15، ص 274.

3- 288. وفيات الاعيان، ج 1، ص 307.
4- 289. الفصول المهمه، ص 219-211.

15 - عبدالرحمن بن محمّد حنفی بسطامی (ت: 858 ه.ق)

«جعفر بن محمّد ازدحم علی بابه العلماء واقتبس من مشکاه انواره الأصفیاء، وکان یتکلّم بغوامض الأسرار وعلوم الحقیقه وهو ابن سبع سنین»؛(1) (جعفر بن محمّد کسی بود که علما بر درب خانه اش ازدحام می کردند، و از چراغ انوارش منتخبان امت بهره می بردند.او در حالی که هفت ساله بود به غوامض اسرار و علوم حقیقی سخن می گفت».

16 - احمد بن عبداللَّه خزرجی (ت: بعد از سال 923 ه.ق)

«جعفر بن محمّد بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن ابی طالب الهاشمی ابوعبداللّه، احد الأعلام... حدّث عنه خلق کثیر لایحصون،... قال الشافعی وابن معین وابوحاتم: ثقه»؛(2) (جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، هاشمی، ابوعبداللّه، یکی از بزرگان امت است... از او افراد بسیاری که قابل شماره نیستند حدیث نقل کرده اند... شافعی و ابن معین و ابوحاتم او را توثیق نموده اند».

17 - شمس الدین محمد بن طولون (ت: 953 ه.ق)

«کان من سادات اهل البیت ولقّب بالصادق لصدقه فی مقالته وفضله اشهر من ان یذکر»؛(3) (او از سادات اهل بیت است. او را به جهت صدق در گفتارش، صادق ملقّب ساختند. و فضلش مشهورتر از آن است که ذکر شود».

18 - احمد بن حجر هیتمی (ت: 974 ه.ق)

«و نقل عنه الناس من العلوم ما سارت به الرکبان وانتشر صیته فی جمیع

1- 290. مناهج التوسل، ص 106.
2- 291. خلاصه تهذیب الکمال، ص 63.
3- 292. الأئمه الاثنا عشر، ص 85.

البلدان»؛(1) (از او به حدّی علم نقل کرده اند که قافله ها برای آن به حرکت درآمده و موقعیّت او همه کشورها را فراگرفته است».

19 - شیخ مؤمن بن حسن شبلنجی (ت: بعد از 1083 ه.ق)

«... ومناقبه کثیره تکاد تفوت عدّ الحاسب... روی عنه جماعه من اعیان الأئمه واعلامهم کیحیی بن سعید و مالک بن انس والثوری وابن عیینه وابی حنیفه وایوب السختیانی وغیرهم...»؛(2) (... مناقب او به حدّی زیاد است که از شمارش حسابگر بیرون است... جماعتی از اعیان ائمه و بزرگان آنان؛ امثال یحیی بن سعید، مالک بن انس، ثوری، ابن عیینه، ابوحنیفه، ایوب سختیانی و دیگران از او روایت نقل کرده اند...».

20 - شیخ عبداللّه بن محمّد بن عامر شبراوی شافعی (ت: 1171 ه.ق)

«السادس من الأئمه جعفر الصادق، ذوالمناقب الکثیره والفضائل الشهیره. روی عنه الحدیث ائمه کثیرون مثل مالک بن انس وابی حنیفه ویحیی بن سعید وابن جریج والثوری وابن عیینه وشعبه وغیرهم...»؛(3) (ششمین از امامان، جعفر صادق، صاحب مناقب بسیار و فضایل مشهور است. امامان بسیاری؛ از قبیل: مالک بن انس، ابی حنیفه، یحیی بن سعید، ابن جریج، ثوری، ابن عیینه، شعبه و دیگران از او روایت نقل کرده اند...».

21 - خیرالدین زرکلی (ت: 1396 ه.ق)

«کان من اجلاّء التابعین وله منزله رفیعه فی العلم...»؛(4) (او از اجلاّی تابعین و دارای منزلتی رفیع در علم بود...».

1- 293. صواعق المحرقه، ص 305.
2- 294. نورالابصار، ص 160و161.
3- 295. الاتحاف بحبّ الاشراف، ص 146.
4- 296. الأعلام، ج 2، ص 126.

22 - محمّد فرید وجدی

«او از افاضل مردم بود، و برای او مقالاتی در صنعت کیمیا است».(1)

23 - رمضان لاوند

«مهما کان الامر فقد کان الامام جعفر الصادق من اولئک الدین عاش القرآن فی نفوسهم وبدا فی اقوالهم واعمالهم...»؛(2) (هر چه باشد، امام جعفر صادق از کسانی بود که قرآن در دل هایشان رسوخ کرده و در اقوال و اعمالشان آشکار شده است...».

24 - سُهیل زکّار

«لقد ذکر علماء الاسلام الامام الصادق واثنوا علیه وقالوا: باتّه کان اعلم اهل زمانه وعنه تفرّع العلم بالحلال والحرام فی الخاص والعام»؛(3) (علمای اسلام از امام صادق علیه السلام یاد کرده و او را ستایش نموده اند. و گفته اند که او اعلم اهل زمان خود بود. و از او علم به حلال و حرام در خاص و عام انتشار یافت».

25 - احمد حسن باقوری

«و امّا ابوحنیفه وصاحباه ابویوسف ومحمّد فقد اخذوا عن جعفر الصادق علیه السلام»؛(4) (و امّا ابوحنیفه و مصاحب او ابویوسف و محمّد از جعفر صادق علیه السلام اخذ علم نمودند».

26 - احمد امین مصری

«الامام جعفر الصادق، فاتّه من اوسع الناس علماً واطّلاعاً...»؛(5) (امام جعفر صادق؛ او از وسیع ترین مردم در علم و اطّلاع بود...».

1- 297. دائره المعارف قرن چهاردهم، ج 3، ص 110.
2- 298. الامام الصادق علیه السلام علم و عقیده، ص 23.
3- 299. بحث الامام جعفرالصادق علیه السلام، سهیل زکّار، ص 72و73.
4- 300. علیّ امام الأئمه، ص 48.

5- 301. ظهر الاسلام، ج 4، ص 114.

برخی از علمای اهل سنت تصریح به امامت و خلافت او نموده اند. اینک به عبارات برخی از آنان اشاره می کنیم:

1 - ابوزکریا محیی الدین بن شرف نووی (ت: 676 ه.ق)

«واتفقوا علی امامته وجلالته وسیادته. قال عمر بن ابی المقدام: کنت اذا نظرت إلی جعفر بن محمّد علمت انّه من سلاله النبیین»؛(1) (... بر امامت و جلالت و سیادت او اتفاق نموده اند. عمر بن ابی المقدام می گوید: من هر گاه به جعفر بن محمّد نگاه می کردم، می دانستم که او از سلاله پیامبران است».

2 - شمس الدین محمّد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت: 748 ه.ق)

«جعفر الصادق: کبیر الشأن، من ائمه العلم، کان اولی بالأمر من ابی جعفر المنصور»؛(2) (جعفر صادق، کبیرالشأن، از امامان علم بود. او به امر خلافت، از ابی جعفر منصور سزاوارتر بود».

او در جایی دیگر می گوید: «مناقب جعفر کثیره وکان یصلح للخلافه؛ لسؤدده وفضله وعلمه وشرفه»؛(3) (مناقب جعفر بسیار است. او برای خلافت به جهت بزرگواری و فضل و علم و شرف، صلاحیّت داشت».

3 - صلاح الدین صفدی (ت: 764 ه.ق)

«جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - هو المعروف بالصادق، الامام العلم المدنی... وله مناقب کثیره وکان اهلاً للخلافه؛

1- 302. تهذیب الاسماء و اللغات، ج 1، ص 155.
2- 303. سیر اعلام النبلاء، ج 13، ص 120.
3- 304. تاریخ الاسلام، حوادث وفیات 160-141 ه.ق، ص 93.

لسؤدده وعلمه وشرفه»؛(1) (جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - رضی الله عنه -، او معروف به صادق، امام علم، مدنی... بود... برای او مناقب بسیاری است. و او به جهت بزرگواری و علم و شرف برای خلافت اهلیّت داشت».

4 - ابوعبداللَّه اسعد بن علی بن سلیمان یافعی (ت: 768 ه.ق)

«فیها توفّی الامام السید الجلیل، سلاله النبوه ومعدن الفتوّه...»؛(2) (در سال 148 ه.ق امام، سید، جلیل، سلاله نبوت و معدن فتوّت، ابوعبداللّه جعفرصادق وفات یافت...».

5 - محدّث محمد خواجه پارسای بخاری (ت: 822 ه.ق)

«و من ائمه اهل البیت ابوعبداللَّه جعفر الصادق - رضی الله عنه -...»؛(3) (و از امامان اهل بیت، ابوعبداللّه جعفر صادق است - رضی الله عنه -...».

6 - حافظ شهاب الدین احمد بن علی بن حجر عسقلانی (ت: 852 ه.ق)

«جعفر بن محمّد بن علیّ بن الحسین بن علی بن ابی طالب الهاشمی ابوعبداللّه المعروف بالصادق، صدوق فقیه امام من السادسه...»؛(4) (جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، هاشمی، ابوعبداللّه، معروف به صادق، صدوق، فقیه، امام و از طبقه ششم است...».

7 - ملاّ علی قاری (ت: 1014 ه.ق)

«جعفر بن محمّد... متفق علی امامته وجلالته وسیادته»؛(5) (جعفر بن محمد... بر امامت و جلالت و سیادت او اتفاق است».

1- 305. الوافی بالوفیات، ج 11، ص 128-126.
2- 306. مرآه الجنان، ج 1، ص 238.
3- 307. ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ج 2، ص 457.
4- 308. تقریب التهذیب، ج 1، ص 91.
5- 309. شرح شفا، ج 1، ص 43و44.

8 - محمّد بن عبدالرؤف مناوی قاهری (ت: 1031 ه.ق)

«جعفر الصادق بن محمّد الباقر... کان اماماً نبیلاً... وله کرامات کبیره ومکاشفات شهیره...»؛(1) (جعفر صادق فرزند باقر... او امامی فرزانه بود... برای او کراماتی بزرگ و مکاشفاتی مشهور است...».

9 - احمد بن شهاب الدین خفاجی (ت: 1069 ه.ق)

«جعفر الصادق ابوعبداللّٰه... واتفقوا علی امامته وجلالته وسیادته...»؛(2) (... جعفر صادق ابوعبداللّٰه... علما بر امامت و جلالت و سیادت او اتفاق نموده اند...».

10 - محمد بن عبدالباقی زرقانی مالکی (ت: 1122 ه.ق)

«جعفر بن محمّد ابوعبداللّٰه، فقیه، صدوق، امام...»؛(3) (جعفر بن محمّد، ابوعبداللّٰه، فقیه، صدوق و امام بود...».

11 - صالح بن محمّد حجازی

او در مقاله ای درباره امام صادق علیه السلام می نویسد: «عَلَم من أعلام الإسلام وسیّد من سادات المسلمین... فهو الإمام الّذی اتفق المسلمون علی اختلاف طوائفهم وتعداد مذاهبهم علی امامته وورعه وتقاه، واثنوا علیه ومدحوه واحبّوه لفضله وزهده وعلمه وقرابته من الرسول، فهو الشریف نسباً أباً وأمّاً... تصدّر للتدریس ونشر العلم، فاخذ عنه خلق کثیر...»؛(4) (او نشانه ای از نشانه های اسلام، و سیدی از سادات مسلمین بود... او امامی است که مسلمانان با اختلاف طوایف

1- 310. الکواکب الدریّه، ص 94.
2- 311. شرح الشفا، ج 1، ص 124.
3- 312. شرح زرقانی بر موطأ مالک، ج 2، ص 403.
4- 313. الوحده الاسلامیه، محمّد سعید آل ثابت، ص 46، رقم 7.

و تعدد مذاهبشان، بر امامت و ورع و وثاقت او اتّفاق دارند. آنان او را ستایش کرده و مدح نموده و به جهت فضل و زهد و علم و قرابت او نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله او را دوست دارند... او متصدی تدریس و نشر علم شد، و جمع کثیری از او اخذ علم نمودند...».

احادیثی از امام صادق علیه السلام

با مراجعه به کتب اهل سنت پی به وجود احادیث ارزشمندی از امام صادق علیه السلام می بریم که می توان با عمل کردن به آن ها راه گشایی به سوی سعادت باشد. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1 - ابونعیم اصفهانی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «اذا انعم اللّه علیک بنعمه فاحببت بقاءها و دوامها، فأکثر من الحمد و الشکر علیها، فانّ اللّه عزوجل قال فی کتابه:«لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ»،(1) و اذا استبطأت الرزق فأکثر من الاستغفار، فانّ اللّه تعالی قال فی کتابه: «اِسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفّاراً * یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً * وَیُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَبَنِینَ وَیَجْعَلْ لَکُمْ جَنّاتٍ وَیَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً».(2) یا سفیان! اذا حزنک امر من سلطان او غیره فأکثر من لاحول و لاقوه الاّ باللّه، فانّها مفتاح الفرج و کنز من کنوز الجنه...»؛(3) (هرگاه خداوند بر تو نعمتی عنایت فرمود و دوست داشتی که آن نعمت باقی مانده و دوام داشته باشد، بسیار بر آن حمد و شکر نما؛ زیرا خداوند عزّوجلّ در کتابش فرمود: "اگر شما سپاس گزار

1- 314. سوره ابراهیم، آیه 7.
2- 315. سوره نوح، آیه 10 - 12.
3- 316. حلیه الاولیاء، ج 3، ص 193.

باشید من بر شما زیاد خواهم کرد". و هر گاه روزی به تو دیر رسید، زیاد استغفار نما؛ زیرا خداوند متعال در کتابش فرمود: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است، تا باران های پر برکت آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ های سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد. ای سفیان! هر گاه امری از سلطان یا غیر سلطان تو را محزون کرد بسیار لاحول و لاقوّه الاّ بالله بگو؛ زیرا آن ذکر کلید فرج و گنجی از گنج های بهشت است...».

2 - و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «اصل الرجل عقله، و حسبه دینه، و کرمه تقواه، و الناس فی آدم مستوون»؛(1) (اصل مرد عقل او است، و حسب او دینش، و کرمش تقوای او است. و مردم در این که از آدم زاده شده اند با یک دیگر مساوی هستند.»

3 - و نیز نقل شده که فرمود: «یابن آدم! ما لک تُأَسِّف علی مفقود لایردّه الیک الفوت، و ما لک تفرح بموجود لایترک فی یدیک الموت»؛(2) (ای فرزند آدم! تو را چه شده که تأسّف می خوری بر شی ء مفقودی که فوت و زمان، آن را به سوی تو باز نمی گرداند، و تو را چه شده که به شی ء موجودی شاد می شوی که مرگ، آن را در دست تو رها نخواهد کرد.»

4 - و نقل شده که فرمود: «الغضب مفتاح کلّ شرّ»؛(3) (غضب کلید هر پلیدی است.»

1- 317. صفه الصفوه، ج 2، ص 170.
2- 318. تفسیر فتح البیان، ج 9، ص 238.
3- 319. ربیع الابرار، ص 173.

5 - (رأس الخير التواضع. فقيل له: و ما التواضع؟ فقال: ان ترضى من المجلس بدون شرفک، و ان تسلّم من لقيت، و ان تترک المراء و ان کنت محقّاً»؛(1) (رأس خير تواضع است. به حضرت عرض شد: تواضع چيست؟ فرمود: اين که در مجلس به مکانی پايين تر از شرفت راضی شوی، و اين که هر کس را مشاهده نمودی بر او سلام کنی، و جدال را ترک کنی گرچه حقّ با تو باشد.»

6 - (من اراد عزّاً بلاعشيره و هيبه بلاسلطان، فليخرج من ذلّ المعصيه الی عزّ الطاعه»؛(2) (هر کس عزّتی بدون عشيره و هيبتی بدون سلطنت می خواهد، بايد از بار ذلت معصيت خارج شده و در عزّت اطاعت وارد شود.»

7 - (من يصحب صاحب السوء لايسلم، و من يدخل مدخل السوء يتّهم، و من لايملک لسانه يندم»؛(3) (هر کس با انسان بدکار مصاحبت کند سالم نمی ماند، و هر کس در مکان بد داخل شود متّهم می شود، و هرکس زبانش را مالک نباشد پشيمان می گردد.»

8 - (حکمه تحريم الربا ان لايتمانع الناس المعروف»؛(4) (حکمت تحريم ربا آن است که مردم از کار خير بی بهره نشوند.»

9 - (کفّاره عمل السلطان الإحسان الی الإخوان»،(5) (کفاره کار کردن برای سلطان، احسان و نيکی به برادران دينی است.»

10 - (المؤمن اذا غضب لم يخرج عن حقّ، و اذا رضی لم يدخله رضاه فی

1- 320. نهايه الارب، ج 3، ص 236.
2- 321. اسعاف الراغبين، ص 252.
3- 322. اسعاف الراغبين، ص 252.
4- 323. همان.
5- 324. الفصول المهمه، ص 210 ؛ نورالابصار، ص 99.

باطل»؛(1) (مؤمن هرگاه غضب کند غضبش او را از حق خارج نمی کند و هر گاه راضی شود رضایتش او را در باطل داخل نمی کند.»

11 - (ثلاثه لایزید اللَّه بها الرجل المسلم الاّ عزّاً: الصفح عمّن ظلمه، و الإعطاء لمن حرمه، و الصله لمن قطعه»؛(2) (سه عامل است که خداوند توسط آن ها عزّت مردم مسلمان را زیاد می کند: گذشتن از کسی که به او ظلم کرده است. و بخشش بر کسی که او را محروم ساخته است. و صله رحم از کسی که با او قطع رحم کرده است.»

12 - (الفقهاء أمناء الرسل مالم یأتوا ابواب السلاطین، فاذا رأیتم الفقهاء قد رکنوا الی ابواب السلاطین فاتّهموهم»؛(3) (فقیهان امینان از طرف انبیایند مادامی که به درب خانه های سلاطین نروند، و هر گاه فقها را مشاهده کردید که به درب خانه های سلاطین آمده اند آنان را متّهم سازید.»

13 - (منع الجود سوء الظنّ بالمعبود»؛(4) (امتناع از بخشش، سوء ظن به خدا است.»

14 - (البنات حسنات و البنون نعم، و الحسنات یثاب علیها و النعم مسؤول عنها»؛(5) (دختران حسنات، و پسران نعمت های الهی اند، بر حسنات ثواب داده می شود، و از نعمت ها سؤال می گردد.»

15 - (لا زاد افضل من التقوی، و لا شی ء أحسن من الصمت، و لا عدوّ اضرّ من

1- 325. پیشین.
2- 326. همان.
3- 327. حلیه الاولیاء، ج 3، ص 194.
4- 328. الفصول المهمه، ص 210 ؛ نور الابصار، ص 199.
5- 329. همان.

الجهل، و لاداء ادوی من الکذب»؛(1) (توشه ای بهتر از تقوا نیست. و چیزی بهتر از سکوت نیست. و دشمنی باضررتر از نادانی نیست. و دردی بی درمان تر از دروغ نیست.»

16 - (یا بنیّ! إقبل وصیّتی و احفظ مقالتی، فانّک ان حفظتها تعیش سعیداً و تموت حمیداً. یا بنیّ! من رضی بما قسّم له استغنی، و من مدّ عینه الی ما فی ید غیره مات فقیراً. و من لم یرض بما قسّمه اللّه له اتّهم اللّه فی قضائه، و من استصغر زلّه نفسه استعظم زلّه غیره، و من استصغره زلّه غیره استعظم زلّه نفسه. یا بنیّ! من کشف حجاب غیره انکشف عورات بیته. و من سلّ سیف البغی قتل به، و من احتفر لأخیه بئراً سقط فیها. و من داخل السفهاء حقر، و من خالط العلماء وقر. و من دخل مداخل السوء اتّهم. یا بنیّ! ایّاک ان تزری بالرجال فیزری بک. و ایّاک و الدخول فیما لایعنیک فتذلّ لذلک. یا بنیّ! قل الحق لک او علیک تستشان من بین اقرانک. یا بنیّ! کن لکتاب اللّه تالیاً و للسلام فاشیاً، و بالمعروف آمراً و عن المنکر ناهیاً، و لمن قطعک واصلاً، و لمن سکت عنک مبتدئاً، و لمن سئلک معطیاً. و ایّاک و النمیمه! فانّها تزرع الشحناء فی قلوب الرجال. و ایّاک و التعرض لعیوب الناس، فمنزله التعرّض لعیوب الناس بمنزله الهدف. یا بنیّ! اذا طلبت الجود فعلیک بمعادنه، فانّ للجود معادن، و للمعادن اصولاً، و للأصول فروعاً، و للفروع ثمراً، و لایطیب ثمر الاّ بالأصول، و لااصل ثابت الاّ بمعدن طیّب. یا بنیّ! ان زرت فزرالأخیار، و لاتزر الفجّار، فانّهم صخره لاینفجر ماءها و شجره لایخضر ورقها، و ارض لایظهر عشبها»؛(2) (ای فرزندم! وصیتم را قبول و گفتارم را

1- 330. حلیه الاولیاء، ج 3، ص 196.
2- 331. حلیه الاولیاء، ج 3، ص 195.

حفظ کن؛ زیرا اگر آن را حفظ کنی زندگی با سعادت خواهی داشت و با ستایش خواهی مرد.

ای فرزندم! هر کس به آنچه برای او تقسیم شده راضی باشد خود را بی نیاز کرده، و هرکس چشمانش را به آنچه در دست دیگری است اندازد، فقیر خواهد مرد. و هر کس به آنچه خداوند برای او تقسیم کرده راضی نباشد خدا را در قضایش متهم ساخته است. و هر کس لغزش نفسش را کوچک شمارد، لغزش دیگران را بزرگ شمارد. و هر کس لغزش دیگران را کوچک شمارد، لغزش خود را بزرگ به حساب آورد.

ای فرزندم! هر کس حجاب دیگری را کشف کند پوشش های خانه اش کشف شود. و هر کس شمشیر ظلم بر کشد توسط آن کشته شود. و هر کس برای برادرش چاهی حفر کند، خود در آن سقوط نماید. و هرکس با سفیهان نشست و برخاست کند حقیر شود. و هرکس با علما معاشرت کند باوقار گردد. و هر کس در مکان های سوء وارد شود متهم گردد.

ای فرزندم! بپرهیز از این که بر مردم عیب گیری، که به تو عیب گرفته خواهدشد. و بپرهیز از این که در اموری وارد شوی که تو را فایده نمی دهد، که به واسطه آن خوار خواهی شد.

ای فرزندم! حق را بگو، خواه به نفع تو باشد یا به ضررت، که در این صورت بین هم سالان خود کسب شأن خواهی نمود.

ای فرزندم! کتاب خدا را تلاوت و آشکارا سلام کن، و امربه معروف و نهی از منکر نما. و با کسی که قطع رحم کرده صله رحم کن. و با کسی که با تو قهر کرده تو

ابتدای به سخن کن، و هر کس که از تو درخواست نمود به او عطا کن. از سخن چینی بپرهیز که کینه را در قلب های مردم می نشاند.

ای فرزندم! هر گاه جود را طلب نمودی پس بر تو باد به معادنش؛ زیرا برای جود معادنی است و برای معادن آن هم اصول و برای اصول آن نیز فروع و برای فروعش ثمر است. و هرگز ثمری به بار نخواهد نشست مگر به واسطه اصول آن، و هیچ اصلی ثابت نخواهد گشت جز به معدن پاکیزه آن.

ای فرزندم! اگر خواستی دیدن کسی بروی به زیارت خوبان برو، و به دیدن انسان های فاجر نرو؛ زیرا آنان به مانند صخره ای هستند که آبشان شکافته نخواهد شد، و به مانند درختی اند که برگش سبز نخواهد گشت، و به مانند زمینی هستند که علفش رشد نخواهدکرد.»

17 - (لقد تجلّی اللَّه تعالی لعباده فی کلامه و لکن لایبصرون»؛(1) (هر آینه خداوند متعال برای بندگانش در کلامش تجلّی نموده است ولی مردم مشاهده نمی کنند.»

1- 332. عوارف المعارف، ص 165.

ولادت امام کاظم علیه السلام

خطیب بغدادی می گوید: «موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، ابوالحسن هاشمی. گفته می شود که او در مدینه، سال 128 یا 129 متولد شد...».(1)

سبط بن جوزی می گوید: «... هارون الرشید وارد مدینه شد و آن حضرت را با خود به بغداد آورد و هنگام وفاتش در زندان حبس بود. او در سال 183 بیست و پنج رجب از دنیا رحلت نمود».(2)

فیض بن المختار می گوید: به ابی عبداللَّه جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: دست مرا بگیر و از آتش نجات بخش. چه کسی بعد از شما برای ما امام و رهبر است؟ در این هنگام موسای کاظم در حالی که نوجوانی بود وارد شد. حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هذا صاحبکم فتمسّک به»؛ (3) (این صاحب [امام]شما است به او تمسک کن.»

1- 333. تاریخ بغداد، ج 13، ص 27.
2- 334. صفه الصفوه، ج 2، ص 187.
3- 335. الفصول المهمه، ص 213.

خطیب بغدادی به سندش از عمّار بن ابان نقل می کند: «ابوالحسن موسی بن جعفر نزد سندی محبوس شد. خواهرش از او خواست تا متولّی حبس او شود؛ زیرا او زنی متدین بود. سندی اجازه داد آن زن متولی خدمت به حضرت شود. او وضعیت حضرت را چنین تعریف می کند: "هنگامی که حضرت نماز عشاء را به جای می آورد حمد و ثنای خدا کرده و دعا می نمود و این چنین بود تا این که شب پایان می پذیرفت. و از آن هنگام در نماز بود تا صبح شده و بعد کمی ذکر می گفت تا خورشید طلوع کند. آن گاه تا بالا آمدن خورشید و روز، می نشست و آمادگی پیدا می کرد و مقداری غذا می خورد، و تا قبل از زوال استراحت می نمود. سپس وضو گرفته و تا وقت عصر نماز به جای می آورد. آن گاه به طرف قبله می نشست و تا غروب نماز می خواند... و این کار همیشه او بود..."».(1)

او همچنین به سندش نقل کرده که حضرت موسی بن جعفر به جهت عبادت و کوشش بسیار، عبد صالح خوانده می شد. اصحاب ما روایت کرده اند که آن حضرت وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و در اوّل شب سجده ای به جا آورد. شنیده شد که در سجده اش می گوید: «عظم الذنب عندی فلیحسن العفو عندک، یا اهل التقوی و یا اهل المغفره».(2) و این جمله را تا صبح تکرار می کرد.

1- 336. تاریخ بغداد، ج 13، ص 27و31، دارالکتب العلمیه.
2- 337. همان.

خطیب بغدادی به سندش از یحیی بن الحسن روایت کرده که مردی از اولاد عمر بن خطّاب که در مدینه ساکن بود حضرت را اذیت کرده و علی علیه السلام را دشنام می داد. برخی از دوستان حضرت پیشنهاد دادند که اگر اجازه دهید او را به قتل برسانیم. حضرت از این کار شدیداً نهی فرمود. آن گاه از مکان و محل او سؤال نمود. به حضرت عرض کردند که در اطراف مدینه مشغول زراعت است. حضرت سوار بر مرکب شد و با آن مرکب وارد مزرعه او گشت. عمری فریاد برآورد: مزرعه مرا لگدمال نکن. ولی حضرت بدون اعتنا به حرف او آمد و به نزد آن عمری رسید. از مرکب خود پیاده شد و نزد او نشست و لبخندی زده و به او فرمود: چه مقدار خرج این مزرعه کرده ای؟ گفت: صد دینار. حضرت فرمود: چه مقدار امید داری که به دست آوری؟ عرض کرد: من علم غیب ندارم. حضرت فرمود: من گفتم چه مقدار امید داری به تو برسد؟ عرض کرد: امید دارم که به من دویست دینار عائد شود. حضرت سیصد دینار به او عطا فرمود، عمری از جا بلند شد و سر حضرت را بوسید. حضرت از نزد او خارج شد و به طرف مسجد آمد. عمری را مشاهده کرد که در مسجد نشسته، هنگامی که حضرت را دید گفت: خداوند بهتر می داند که رسالتش را در کجا قرار دهد. مردم به دور او ریختند و گفتند: قصه تو چیست؟ گفت: من قبلاً خلاف این می گفتم. آن گاه با آنان به مخاصمه پرداخت و همه را به متابعت و پیروی از ابی الحسن موسی دعوت نمود. و این کار همیشگی او بود هر وقت که وارد مسجد شده و از آن خارج می گشت.

ابوالحسن موسی به دوستانی که می خواستند او را بکشند فرمود: کدام یک بهتر است؟ آیا آن کاری را که شما قصد داشتید انجام دهید - یعنی کشتن او - یا آنچه من قصد داشتم تا امرش را به این مقدار اصلاح نمایم؟».(1)

توبه بُشر حافی به واسطه امام کاظم علیه السلام

خطیب بغدادی نقل می کند: «به واسطه امام کاظم علیه السلام بُشر حافی توبه نمود؛ زیرا امام از کنار خانه اش در بغداد عبور می کرد، صدای آلات لهو و صوت و غناء و نی و رقص از آن خانه به گوش می رسید. کنیزی که به دستش خاک روبه منزل بود خارج شد و آن ها را کنار درب خانه ریخت. حضرت به او فرمود: «ای کنیز! صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟ او عرض کرد: بلکه آزاد است. حضرت فرمود: راست گفتی، اگر او عبد بود از مولای خود می ترسید. کنیز که دیر به داخل خانه بازگشته بود، بشر از او سؤال کرد که چه چیز باعث شد که دیر برگردی؟ او گفت: مردی به من چنین و چنان گفت. بشر پابرهنه از منزل بیرون آمد تا این که مولای ما امام کاظم علیه السلام را ملاقات نمود و از این بابت عذرخواهی کرده و گریست و از کردار خود حیا کرده و به دست حضرت توبه نمود».(2)

امام کاظم علیه السلام از دیدگاه معاصرین خود

با مراجعه به کلمات معاصرین امام کاظم علیه السلام پی می بریم که حضرت مورد

1- 338. تاریخ بغداد، ج 13، ص 28.
2- 339. همان، ج 7، ص 67.

توجه و احترام آنان بوده است. اینک به برخی از این کلمات اشاره می کنیم:

1 - امام جعفر صادق علیه السلام

آن حضرت درباره فرزند خود می فرماید: «ولدی موسی شبیه عیسی بن مریم»؛(1) فرزندم موسی شبیه عیسی بن مریم است.»

2 - محمد بن ادریس شافعی (ت: 204 ه.ق)

او می گوید: «قبر موسی الکاظم الترياق المجرّب»؛(2) (قبر موسای کاظم اکسیر مجرّب است». این کلام اشاره به تجربه شدن اجابت دعا در کنار قبر حضرت می باشد.

3 - هارون الرشید

او در وصیتی به فرزندش می گوید: «یا بنیّ! هذا امام الناس وحجه اللّه علی خلقه وخلیفته علی عباده، انا امام الجماعه فی الظاهر والغلبه والقهر، وانّه واللّه لأحقّ بمقام رسول اللّه منّی ومن الخلق جمیعاً. واللّه لو نازعنی فی هذا الأمر لأخذت الّذی فیه عیناه، فانّ الملک عقیم. یا بنیّ! هذا وارث علم النبیین، هذا موسی بن جعفر، ان اردت العلم الصحیح تجده عندها»؛(3) (ای فرزندم! این شخص؛ یعنی حضرت موسی بن جعفر امام مردم و حجت خدا بر خلق، و خلیفه او بر بندگان است. به طور حتم او از من و تمام خلق به جانشینی رسول خدا سزاوارتر است. به خدا سوگند! اگر او در این امر - یعنی خلافت - منازعه کند چشمانش را از حدقه بیرون خواهم آورد؛ زیرا حکومت عقیم و نازا است. ای فرزندم! این شخص وارث

1- 340. دائره المعارف، فرید وجدی، ج 9، ص 594.
2- 341. تحفه العالم، ج 2، ص 22.
3- 342. ینابیع الموده، ج 3، ص 32.

علم پیامبران است. این شخص موسی بن جعفر است. اگر علم صحیح می خواهی نزد او خواهی یافت».

امام کاظم علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

با مراجعه به کلمات اهل سنت در طول تاریخ پی می بریم که حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام مورد توجه خاص و احترام ویژه آنان بوده است. اینک به نقل برخی از این کلمات می پردازیم:

1 - احمد بن حنبل (ت: 241 ه.ق)

او در سندی که حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام در آن قرار گرفته می گوید: «لو قرأت هذا الاسناد علی مجنون لبری ء من جنّته»؛(1) (اگر این سند بر دیوانه ای خوانده شود از جنونش بهبودی می یابد».

2 - حسن بن ابراهیم، ابوعلی خلال، شیخ حنابله (از علمای قرن سوّم ه.ق)

«ما همّنی امر فقصدت قبر موسی بن جعفر فتوسّلت به الّا سهّل اللَّه تعالی لی ما أحبّ»؛(2) (هیچ امری بر من دشوار نشد جز آن که قصد قبر موسی بن جعفر را می نمودم و به او توسل کردم و خداوند متعال آنچه دوست داشتم را برای من تسهیل می نمود».

3 - ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (ت: 250 ه.ق)

او بعد از ذکر نام ده نفر از امامان شیعه و مدح آنان می گوید: «و هذا لم یتفق

1- 343. صواعق المحرقه، ابن حجر هیتمی، ص 310.
2- 344. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج 1، ص 120، به نقل از او ؛ المنتظم ج 9 ص 89.

لبیت من بیوت العرب ولا من بیوت العجم»؛(1) (این جماعت برای هیچ بیتی از بیوت عرب یا عجم در عظمت اتفاق نیفتاده است».

4 - محمّد بن ادریس بن منذر، ابوحاتم رازی (ت: 277 ه.ق)

او درباره امام کاظم علیه السلام می نویسد: «ثقه صدوق، امام من ائمه المسلمین»؛(2) (او ثقه، صدوق، و امامی از امامان مسلمین است».

5 - ابن ابی حاتم رازی (ت: 327 ه.ق)

او بعد از نقل کلام پدرش آن را تقریر کرده و او را به عنوان امام صدوق یاد کرده است.(3)

6 - عبدالکریم بن محمّد سمعانی (ت: 562 ه.ق)

«هو موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب... ومشهده ببغداد مشهور یزار... زرته غیر مرّه مع ابنه محمّد بن الرضا علی بن موسی»؛(4) (موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب... مشهد او در بغداد مشهور و محلّ زیارت است... من قبر او و قبر فرزندش محمّد بن الرضا علی بن موسی را چندین بار زیارت کردم».

7 - ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی (ت: 597 ه.ق)

«کان یدعی العبد الصالح لأجل عبادته واجتهاده وقیامه باللیل وکان کریماً حلیماً، اذا بلغه عن رجل یؤذیه بعث إلیه بمال...»؛(5) (او را به جهت عبادت

1- 345. رسائل جاحظ، ص 106.
2- 346. الجرح و التعدیل، ج 8، ص 138.
3- 347. الجرح و التعدیل، ج 8، ص 139.
4- 348. انساب السمعانی، ج 5، ص 405.
5- 349. صفه الصفوه، ج 2، ص 184، ترجمه رقم 191.

و کوشش فراوان و قیام در شب، عبد صالح می خوانند. او مردی کریم و حلیم بود. هر گاه از کسی به او اذیتی می رسید مالی برای او می فرستاد...».

8 - فخر رازی (ت: 604 ه.ق)

«... کم کان فیهم من الأکابر من العلماء کالباقر والصادق والکاظم والرضاعلیهم السلام...»؛(1) (... در میان اهل بیت پیامبر بزرگانی از علما؛ همانند باقر، صادق، کاظم و رضاعلیهم السلام بوده است...».

9 - ابن اثیر جزری (ت: 630 ه.ق)

«و کان یلقّب بالکاظم لأنّه کان یحسن إلی من یسی ء إلیه، کان هذا عادته ابداً»؛(2) (او را کاظم لقب داده اند؛ زیرا به هر کس که او را اذیت می کرد احسان می نمود و این عادت همیشگی او بود».

10 - محمّد بن طلحه شافعی (ت: 652 ه.ق)

«او امامی بزرگ مقدار، عظیم الشأن، مجتهدی بزرگ، کوشا در اجتهاد، مشهور به عبادت، مواظب بر طاعات و مشهور به کرامات بود. شب را تا به صبح به سجده و قیام بیتوته می نمود، و روز را به صدقه و روزه ختم می کرد. و به جهت کثرت بردباری و گذشتش از متجاوزان برخود، او را «کاظم» نامیدند.

او انسان بدکار را به احسان خود پاسخ می داد. و با انسان جانی با عفو برخورد می کرد. و به جهت کثرت عبادتش، او را عبد صالح نامیدند. و در

1- 350. تفسیر فخر رازی، مجلد 16، ج 32، ص 125.
2- 351. الکامل فی التاریخ، ج 6، ص 14.

عراق معروف به باب الحوائج الی اللّه است؛ زیرا مطالب متوسلین به خدا به وسیله خود را برآورده کرده است. کرامت او عقل ها را متحیّر می کند، و برای او نزد خداوند قدم صدقی است که زائل نشده و زائل نخواهد شد...

و اما مناقب او بسیار است، و اگر چیزی به جز عنایت ربّانیه بر او نباشد، همین منقبت او را بس است...». آن گاه برخی از مناقب آن حضرت را بازگو کرده است.(1)

11 - سبط بن جوزی (ت: 654 ه.ق)

«کان موسی جواداً حلیماً. وانّما سمّی الکاظم لأنّه کان اذا بلغه عن احد شی ء بعث الیه بمال...»؛(2) (موسی شخصی جواد و حلیم بود. او را بدین جهت کاظم نامیدند که هر گاه او را خبر می دادند که شخصی شما را ناسزا گفته به سوی او مالی می فرستاد...».

12 - ابن ابی الحدید (ت: 655 ه.ق)

«و من رجالنا موسی بن جعفر بن محمّد وهو العبد الصالح، جمع من الفقه والدین والنسک والحلم والصبر»؛(3) (و از جمله رجال ما موسی بن جعفر - یعنی عبد صالح - است، او کسی بود که بین فقه و دین و عمل صالح و حلم و صبر جمع نمود».

13 - شمس الدین محمّد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت: 748 ه.ق)

«او مردی صالح، عالم، عابد، جواد، حلیم و کبیر القدر بود».(4)

1- 352. مطالب السؤول، ج 2، ص 120.
2- 353. تذکره الخواص، ص 312.
3- 354. شرح ابن ابی الحدید، ج 15، ص 291.
4- 355. العبر، ج 1، ص 222.

و در جایی دیگر می گوید: «او مردی صالح، عالم، عابد و الهی... بود».(1)

14 - یافعی یمنی مکّی (ت: 768 ه.ق)

«و فیها توفّی السید ابوالحسن موسی الکاظم والد جعفر الصادق کان صالحاً عابداً جواداً حلیماً کبیر القدر... وکان یدعی بالعبد الصالح من عبادته واجتهاده، وکان سخیاً کریماً. کان یبلغه عن الرجل انّه یؤذیه فبعث إلیه بصرّه فیها الف دینار...»؛(2) (در سال 183 سید ابوالحسن موسی کاظم فرزند جعفر صادق وفات یافت. او مردی صالح، عابد، جواد، حلیم و کبیر القدر بود... .

او را به جهت عبادت و کوشش فراوانش «عبد صالح» نامیدند. مردی سخی و کریم بود. هر گاه به او خبر می دادند که شخصی شما را اذیت می کند، حضرت کیسه ای با هزار دینار برای او می فرستاد...».

15 - ابوالفداء، اسماعیل بن کثیر دمشقی (ت: 774 ه.ق)

«وکان کثیر العباده والمروءه، اذا بلغه عن احد انّه یؤذیه ارسل إلیه بالذهب والتحف»؛(3) (او مردی کثیر العباده و بامروّت و مردانگی بود. هر گاه به او خبر می رسید که کسی قصد اذیت شما را دارد برای او طلا و هدایا می فرستاد...».

16 - ابن حجر عسقلانی (ت: 852 ه.ق)

او از یحیی بن حسن بن جعفر نسّابه نقل کرده که گفت: «کان موسی بن

1- 356. تاریخ الاسلام، حوادث وفیات 190-181، ص 417.
2- 357. مرآه الجنان، ج 1، ص 305، حوادث سال 183 ه.ق.
3- 358. البدایه و النهایه، ج 10، ص 197.

جعفر یدعی بالعبد الصالح من عبادته واجتهاده... ومناقبه کثیره»؛(1) (موسی بن جعفر را به جهت عبادت و کوشش بسیارش «عبد صالح» نامیدند... و مناقب او بسیار است».

17 - جمال الدین یوسف بن تغری اتابکی (ت: 874 ه.ق)

«در سال 183 ه.ق موسای کاظم فرزند جعفر صادق... وفات یافت. او به جهت عبادتش معروف به «عبد صالح» و به جهت حلمش معروف به «کاظم» بود... او سیدی عالم، فاضل، با ارزش، جواد، مورد ستایش و مستجاب الدعوه بود».(2)

18 - ابن حجر هیتمی (ت: 974 ه.ق)

«موسی الکاظم وهو وارثه علماً ومعرفه وکمالاً وفضلاً. سمّی الکاظم لکثره تجاوزه وحلمه. وکان معروفاً عند اهل العراق بباب قضاء الحوائج عند اللّه. وکان اعبد اهل زمانه واعلمهم واسخاهم...»؛(3) (موسی کاظم؛ او وارث جعفر صادق در علم و معرفت و کمال و فضل بود. به جهت کثرت حلمش او را «کاظم» نامیدند. او در عراق به «باب قضاء الحوائج عند اللّه» معروف است. او عابدترین و عالم ترین و سخاوتمندترین اهل زمان خود بود...».

19 - عبداللّه شبراوی (ت: 1171 ه.ق)

«کان من العظماء الاسخیاء، وکان والده جعفر یحبّه حباً شدیداً...»؛(4) (او از افراد باسخاوت و بزرگوار بود. پدرش جعفر او را بسیار دوست می داشت...».

20 - شیخ محمّد بن علی صبّان (ت: 1206 ه.ق)

«إمّا موسی الکاظم فکان معروفاً عند اهل العراق بباب قضاء الحوائج عند اللّه، وکان من اعبد اهل زمانه ومن اکابر العلماء الأسخیاء... ولقّب بالکاظم لکثره تجاوزه وحلمه»؛(5) (امّا موسی کاظم؛ او نزد اهل عراق معروف به باب قضاء الحوائج عند

1- 359. تهذيب التهذيب، ج 8، ص 393.
2- 360. النجوم الزاهره، ج 2، ص 112.
3- 361. صواعق المحرقه، ص 307و308.
4- 362. الاتحاف بحبّ الأشراف، ص 141.
5- 363. اسعاف الراغبين در حاشيه نورالابصار، ص 246.

اللَّه بود. او عابدترین اهل زمان خود و از بزرگان علمای با سخاوت بود... و به جهت کثرت بردباری اش او را «کاظم» لقب داده اند».

21 - علی جلال مصری حسینی (ت: 1351 ه.ق)

«جمع من الفقه والدین والنسک والحلم والصبر مالا مزید علیه...»؛(1) (او بین فقه، دین، عمل صالح، حلم به حدّ اعلی جمع کرده است».

22 - خیرالدین زرکلی (ت: 1396 ه.ق)

«کان موسی بن جعفر سیداً من سادات بنی هاشم واماماً مقدّماً فی العلم والدین»؛(2) (او از سادات بنی هاشم، و از عابدترین اهل زمان خود و یکی از بزرگان علمای دارای جود بود».

23 - محمود بن وهیب قراغولی حنفی

«او وارث پدرش در علم و معرفت و کمال و فضل بود. او را به جهت فرو بردن غضب و کثرت گذشت و بردباری اش «کاظم» نامیدند. او نزد اهل عراق معروف به «باب قضاء الحوائج عند اللَّه» است. او عابدترین اهل زمان خود و داناترین و سخاوتمندترین اهل زمان خود بود».(3)

1- 364. الحسین، ج 2، ص 207.
2- 365. الأعلام، ج 7، ص 321.
3- 366. جوهره الکلام، ص 139.

24 - عبدالسلام ترمانینی

«موسی بن جعفر... او به جهت احسان به کسانی که به او اسائه ادب می کردند ملقّب به «کاظم» شد... و از سادات بنی هاشم و عابدترین اهل زمان خود و از بزرگان علمای با سخاوت بود...».(1)

25 - عارف احمد عبدالغنی (معاصر)

«... او را به جهت فرو نشاندن غضب و حلمش «کاظم» نامیدند. او شبانه از خانه خارج می شد در حالی که در آستینش کیسه هایی از دراهم بود و به هر کس می رسید عطا می نمود...».(2)

26 - ابن تیمیه حرّانی (ت: 728 ه.ق)

«موسی بن جعفر مشهور بالعباده والنسک»؛ «موسی بن جعفر مشهور به عبادت و عمل صالح بود».

او نیز می گوید: «و امّا من بعد جعفر، فموسی بن جعفر. قال فیه ابوحاتم الرازی: ثقه امین صدوق من ائمه المسلمین»؛(3) (و امّا بعد از جعفر، موسی بن جعفر است که ابوحاتم رازی او را ثقه، امین، صدوق و از امامان مسلمین برشمرده است».

اعتراف اهل سنت به امامت حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام

برخی از علمای اهل سنت به امامت حضرت موسی بن جعفر اعتراف

1- 367. احداث التاریخ الاسلامی، ج 1، ص 1070، حوادث سال 183 ه.ق.
2- 368. الجوهر الشفاف فی انساب الساده الأشراف، ج 1، ص 41.
3- 369. منهاج السنه، ج 2، ص 124.

نموده اند. اینک به اسامی و کلمات برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1 - محمد بن ادریس بن منذر ابوحاتم رازی (ت: 275 ه.ق)

او درباره حضرت موسی بن جعفر می گوید: «ثقه صدوق، امام من ائمه المسلمین»؛(1) (او فردی ثقه، صدوق، و امامی از ائمه مسلمین بود».

2 - ابن ابی حاتم رازی (ت: 327 ه.ق)

او بعد از تقریر تعبیر پدرش نسبت به امام کاظم علیه السلام می گوید: «صدوق امام»؛(2) (او امامی صدوق بود».

3 - شمس الدین محمّد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت: 748 ه.ق)

«الامام، القدوه، السید ابوالحسن العلوی، والد الامام علی بن موسی الرضا، مدنی...»؛(3) (امام، رهبر، سید ابوالحسن علوی، پدر علی بن موسی الرضا، مدنی...».

4 - محمّد خواجه پارسا بخاری (ت: 822 ه.ق)

«و من ائمه اهل البیت ابوالحسن موسی الکاظم بن جعفر الصادق... وکان - رضی الله عنه - صالحاً عابداً جواداً حلیماً کبیر القدر، کثیر العلم، کان یدعی بالعبد الصالح. وفی کل یوم یسجد للّه سجده طویله بعد ارتفاع الشمس إلی الزوال»؛(4) (و از امامان اهل بیت، ابوالحسن موسی کاظم فرزند جعفرصادق است... او مردی صالح، عابد، جواد، بردبار، کبیر القدر، و کثیر العلم بود. او را عبد صالح می خواندند. در هر روز سجده ای طولانی از اوّل طلوع خورشید تا زوال آن انجام می داد».

1- 370. الجرح و التعدیل، ج 8، ص 138، به نقل از او.
2- 371. همان، ص 139.
3- 372. سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص 270.
4- 373. ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ص 459.

5 - ابن صباغ مالکی (ت: 855 ه.ق)

«قال بعض اهل العلم: الکاظم هو الامام الکبیر القدر والأوحد الحجه الحبر، والساهر لیله قائماً القاطع نهاره صائماً...»؛(1) (برخی از اهل علم گفته اند: کاظم همان امام بزرگوار و کبیر القدر و دانشمند نمونه بود که شب ها در حال نماز و روزها روزه دار بود...».

او در جایی دیگر می گوید: «و امّا مناقبه وکراماته الظاهره وفضائله وصفاته الباهره فتشهد له بأنّه قبّه الشرف وعلاها وسما إلی اوج المزایا فبلغ اعلاها...»؛(2) (مناقب و کرامات ظاهر و فضایل و صفات روشن او گواهی می دهد که آن حضرت در قلّه شرف و اوج مزایای اخلاقی است...».

6 - عبدالوهاب شعرانی (ت: 973 ه.ق)

«احد الائمه الاثنی عشر، وهو ابن جعفر بن محمّد... کان یکنّی بالعبد الصالح لکثره عبادته واجتهاده»؛(3) (یکی از امامان دوازده گانه، فرزند جعفر بن محمّد... است... او به جهت کثرت عبادت و کوشش فراوان نماز شبانه، معروف به «عبد صالح» است...».

7 - احمد بن یوسف قرمانی (ت: 1019 ه.ق)

«هو الإمام الکبیر القدر، الأوحد، الحجه، الساحر لیله قائماً، القاطع نهاره صائماً»؛(4) (او امام جلیل القدر، و یگانه و حجّت خدا بود، که شب ها را بیدار و روزها را روزه می گرفت...».

1- 374. الفصول المهمه، ص 221.
2- 375. همان، ص 222.
3- 376. طبقات الکبری، شعرانی، ج 1، ص 55.
4- 377. اخبار الدول، ج 1، ص 337.

8 - حسن بن عبداللَّه بخشی (ت: 1190 ه.ق)

«هو الامام الکبیر القدر والکثیر الخیر. کان - رضی الله عنه - یسهر لیله ویصوم نهاره»؛(1) (او امام بزرگوار، و کثیر الخیر بود. شب ها را به سحر رسانده و روزها را روزه دار بود...».

9 - محمّد امین سویدی (ت: 1246 ه.ق)

«موسی الکاظم هو الامام الکبیر القدر الکثیر الخیر...»؛(2) (موسای کاظم همان امام بزرگوار و کثیرالخیری است که...».

10 - شیخ مؤمن شبلنجی (ت: 1308 ه.ق)

«قال بعض اهل العلم: الکاظم هو الامام الکبیر القدر، الاوحد الحجه، الحَبر، الساهر لیله قائماً، القاطع نهاره صائماً...»؛(3) (برخی از اهل علم گفته اند: کاظم همان امام بزرگوار، نمونه، حجت خدا و دانشمندی است که شب ها را به سحر آورده و روزها را روزه دار بود...».

11 - یوسف بن اسماعیل نهبانی (ت: 1350 ه.ق)

«موسی الکاظم احد اعیان اکابر الائمه من ساداتنا آل البیت الکرام هداه الاسلام - رضی اللَّه عنهم - ونفعنا ببرکاتهم واماتنا علی حبّهم وحبّ جدّهم...»؛(4) (موسای کاظم یکی از اعیان بزرگان امامان از سادات ما آل بیت کرام و هادیان اسلام - رضی اللَّه عنهم - بود. خداوند ما را به برکات آنان نفع دهد و ما را بر محبّت آنان و محبّت جدّشان بمیراند».

1- 378. النور الجلی، ص 97.
2- 379. سبائک الذهب، ص 75.
3- 380. نور الابصار، ص 164.
4- 381. جامع کرامات الاولیاء، ج 2، ص 495.

12 - دکتر زکی مبارک (ت: 1371 ه.ق)

«کان موسی بن جعفر سیداً من سادات بنی هاشم واماماً مقدّماً فی العلم والدین»؛(1) (موسی بن جعفر سیدی از سادات بنی هاشم و امامی پیشتاز در علم و دین بود».

13 - سید علی فکری (ت: 1372 ه.ق)

«قال بعض اهل العلم: الکاظم هو الامام الکبیر القدر، الأوحد، الحجه، الحبر. جمع من الفقه والدین بما لامزید علیه»؛(2) (برخی از اهل علم گفته اند: کاظم همان امام بزرگوار، نمونه، حجت خدا و دانشمندی است که بین فقه و دین درجه اعلا را جمع کرده است».

14 - دکتر محمّد یوسف موسی

«و نستطیع ان نذکر انّ اوّل من کتب فی الفقه هو الامام موسی الکاظم الّذی مات سجیناً عام 183 ه، وکان ما کتبه إجابه عن مسائل وجّهت إلیه تحت اسم الحلال والحرام»؛(3) (می توان گفت: اولین کسی که در فقه کتابت نمود امام موسی کاظم است. کسی که در زندان، سال 183 ه وفات نمود. از جمله کتب او جواب از مسائلی است که تحت عنوان «حلال و حرام» برای او فرستاده شد».

1- 382. شرح زهر الآداب، ج 1، ص 132.
2- 383. احسن القصص، ج 4، ص 293.
3- 384. الفقه الاسلامی، ص 160.

تاریخ ولادت و شهادت

محمد بن طلحه شافعی می نویسد: «ولادت او در روز یازدهم ذی الحجه، سال 153 ه.ق، پنج سال بعد از وفات جدّش بوده است».(1)

سبط بن جوزی می نویسد: «علی بن موسی الرضا در سال 203 وفات یافت. او هنگام وفات 55 سال داشت و برخی 49 سال گفته اند. و در کنار هارون الرشید دفن گردید».(2)

ابن صباغ مالکی می گوید: «علی بن موسی الرضا در مدینه، سال 148 ه.ق متولد شد. و برخی نیز سال 153 ذکر کرده اند... و القابش: رضا، صابر، زکیّ، ولیّ، و مشهورترین آن رضا است، و در قامت معتدل بود».(3)

نصّ بر امامت

ابن صباغ مالکی از مخزومی نقل کرده: مادرش از اولاد جعفربن

1- 385. مطالب السؤول، ص 88.
2- 386. تذکره الخواص، ص 364.
3- 387. الفصول المهمه، ص 226.

ابی طالب بود. موسی کاظم علیه السلام را به نزد ما فرستاد آن گاه فرمود: آیا می دانید که برای چه جهت شما را جمع کرده ام؟ گفتیم: خیر. حضرت فرمود: «اشهدوا انّ ابنی هذا - واشار إلی علی بن موسی الرضا - هو وصیّی والقائم بامری وخلیفتی من بعدی...»؛(1) (شهادت دهید که این فرزندم - اشاره کرد به علی بن موسی الرضاعلیه السلام - همان وصیّ من و قائم به امر من و خلیفه بعد از من است... .»

او همچنین از داوود بن کثیر رقّی نقل کرده که گفت: به موسای کاظم عرض کردم: فدایت گردم سنّم زیاد شده، دستم را بگیر و از آتش جهنّم نجات بخش، بعد از شما صاحب ما کیست؟ امام به فرزندش ابی الحسن علیه السلام اشاره کرد و فرمود: «هذا صاحبکم بعدی»؛(2) (این صاحب شما بعد از من است».

فضایل امام رضاعلیه السلام

1 - سیّد علی بن شهاب الدین همدانی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «ستدفن بضعه منّی بخراسان، ما زار مکروب الاّ نفّس اللّه کربته، و لامذنب الاّ غفر اللّه له»؛(3) (زود است که پاره ای از تن من در خراسان دفن خواهد شد. هیچ غصه داری او را زیارت نمی کند جز آن که خداوند غصّه او را برطرف خواهد کرد و نه گناه کاری، جز آن که خدا گناهش را بیامرزد.»

2 - زبیدی حنفی می نویسد: «در نیشابور، کنار خانه حضرت، حمّامی بود. هر گاه حضرت داخل حمّام می شد حمّامی حمّام را برای او خلوت

1- 388. الفصول المهمه، ص 226.
2- 389. همان.
3- 390. موده القربی، ص 140؛ ینابیع الموده، ص 265.

می کرد. روزی در حالی که حمامی نبود حضرت وارد حمام شد. مردی روستایی در حالی که امام را نمی شناخت وارد حمام شد و گمان کرد که آن حضرت خدمتکار حمّام است. لذا به او دستور داد تا برایش آب بیاورد. حضرت برای او آب آورده و تمام کارهای او را انجام داد.(1)

3 - حموینی به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «ستدفن بضعه منّی بخراسان، لایزورها مؤمن الاّ أوجب اللّه له الجنّه، و حرّم جسده علی النار»؛(2) (زود است که پاره ای از تن من در خراسان دفن شود. هیچ مؤمنی او را زیارت نمی کند جز آن که خداوند برای او بهشت را واجب کرده و جسد او را بر آتش حرام کند.»

4 - ابوبکر محمّد بن مؤمّل می گوید: «با امام اهل حدیث، ابوبکر بن خزیمه و ابن علی ثقفی و جماعتی از مشایخ به قصد زیارت علی بن موسی الرضاعلیه السلام به طوس حرکت نمودیم. ابن خزیمه را مشاهده کردم که طوری آن بقعه را تعظیم کرد و در برابر آن تواضع و تضرّع نمود که ما متحیّر شدیم».(3)

کلمات اهل سنت درباره امام رضاعلیه السلام

1 - ابن حجر هیتمی

«وکان اولاد موسی بن جعفر حین وفاته سبعه وثلاثین ذکراً وانثی، منهم علیّ

1- 391. اتحاف الساده المتّقین، ج 7، ص 360، چاپ مصر.
2- 392. فرائد السمطین، ج 2، ص 188، رقم 465.
3- 393. تهذیب التهذیب، ج 7، ص 339.

الرضا وهو أنبههم ذكراً واجلّهم قدراً»؛(1) (اولاد موسی بن جعفر هنگام وفاتش 37 نفر دختر و پسر بود؛ از آن جمله علیّ الرضا است که از همه جلیل القدرتر بود».

2 - سمهودی

«علی الرضا بن موسی الکاظم، کان اوحد زمانه، جلیل القدر، اسلم علی یده ابومحفوظ معروف الکرخی»؛(2) (علی الرضا فرزند موسای کاظم، بهترین فرد زمانش و مردی جلیل القدر بود و معروف کرخی به دستش اسلام آورد».

3 - ابن حجر عسقلانی

«کان الرضا من اهل العلم والفضل مع شرف النسب»؛(3) (رضاعلیه السلام از اهل علم و فضل همراه با شرف نسب بود».

4 - ذهبی

«الامام السید ابوالحسن الرضا... وکان من اهل العلم والدین والسؤدد بمکان»؛(4) (امام، ابوالحسن علی الرضا... او از اهل علم و دین و دارای مرتبه ای عالی از علم بود».

او همچنین می نویسد: «وقد کان علی الرضا کبیر الشأن، اهلاً للخلافه»؛(5) (علی الرضا مردی دارای شأن بزرگ و اهلیت برای خلافت داشت».

5 - مأمون عباسی

ابن خلکان در سبب بیعت مأمون عباسی با امام رضاعلیه السلام به ولایتعهدی

1- 394. الصواعق المحرقه، ص 122.
2- 395. جواهر العقدین، ص 353.
3- 396. تهذیب التهذیب.
4- 397. سیر اعلام النبلاء، ج 9، ص 387و388.

5- 398. همان، ص 392.

می نویسد: «مأمون خواصّ نزدیکان خود را جمع کرده و به آن ها خبر داد که در اولاد عباس و اولاد علی بن ابی طالب نظر کرده و در این وقت کسی را افضل و سزاوارتر به امر خلافت از علی الرضا ندیده است، لذا با او بیعت نمود».(1)

6 - خیرالدین زرکلی

«علی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق، ابوالحسن الملقب بالرضا، ثامن الأئمه الاثنی عشر عند الامامیه ومن اجلاء الساده اهل البیت وفضلائهم...»؛ (2) (علی بن موسی الکاظم فرزند جعفر صادق، ابوالحسن، ملقّب به رضا، هشتمین نفر از دوازده امام نزد امامیه است. او از اجلّای سادات اهل بیت و فضلای آنان است...».

7 - شیخ عبداللَّه شبراوی شافعی

«علی الرضا - رضی الله عنه - کانت مناقبه علیّه وصفاته سنیّه... وکراماته اکثر من ان تحصی واشهر من ان تذکر»؛(3) (علی الرضا - رضی الله عنه - دارای مناقب عالی و صفات ارزشمند بود... کرامات او بیشتر از آن است که حدّ و حصر شده و مشهورتر از آن است که ذکر گردد».

8 - عبداللَّه بن اسعد یافعی

«الامام الجلیل المعظم، سلاله الساده الاکارم، ابوالحسن علی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقرعلیهم السلام... احد الأئمه الاثنی عشر، أولی المناقب الذین انتسبت الامامیه إلیهم وقصّروا بناء مذهبهم علیهم»؛(4) (امام جلیل معظّم،

1- 399. وفیات الأعیان، ج 3، ص 270.
2- 400. الأعلام، ج 5، ص 26.
3- 401. جامع کرامات الأولیاء، ج 2، ص 312.
4- 402. مرآه الجنان، ج 2، ص 11.

سلاله سادات مکرّم، ابوالحسن علی بن موسی الکاظم فرزند جعفر صادق فرزند محمّد باقرعلیهم السلام... یکی از امامان دوازده گانه است. کسانی که دارای مناقب بوده و امامیه به آن منتسب بوده و مذهب خود را بر کلمات آنان بنا ساخته اند».

9 - احمد بن یوسف ابوالعباس قرمانی

او درباره امام رضاعلیه السلام گفته است: «و کانت مناقبه علیّه وصفاته سنیّه، وکراماته کثیره ومناقبه شهیره، وکان قلیل النوم، کثیر الصوم. وکان جلوسه فی الصیف علی حصیر وفی الشتاء علی جلد شاه»؛(1) (مناقب او عالی و صفاتش جلیل و کراماتش بسیار و مناقبش مشهور است. او مردی کم خواب بوده و بسیار روزه می گرفت. در تابستان بر روی حصیر و در زمستان بر پوست گوسفند می نشست».

10 - یوسف بن اسماعیل نهبانی

«علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق، احد اکابر الأئمه ومصابیح الأمه من اهل بیت النبوه ومعادن العلم والعرفان والکرم والفتوه، کان عظیم القدر، مشهور الذکر، وله کرامات کثیره منها انّه قال لرجل صحیح سلیم: استعدّ لما لابدّ منه، فمات بعد ثلاثه ایّام»؛(2) (علی الرضا فرزند موسای کاظم فرزند جعفر صادق، یکی از بزرگان امامان و چراغان امت از اهل بیت نبوتند. آنان معادن علم و عرفان و کرم و مردانگی بودند. او عظیم القدر و مشهور به ذکر بود. دارای کراماتی بود؛ از آن جمله این که به مردی صحیح و سالم فرمود: آماده آنچه برایش چاره ای نیست باش». او بعد از سه روز از دنیا رفت».

1- 403. اخبار الدول، ص 114.
2- 404. جامع کرامات الاولیاء، ص 311.

11 - احمد بن حنبل

احمد بن حنبل بر سندی که در آن چنین آمده بود: «علی الرضا از پدرش موسی کاظم، از پدرش جعفر صادق، از پدرش محمّد باقر، از پدرش زین العابدین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب از رسول اکرم» حاشیه زده و می نویسد: «لو قرأت هذا الاسناد علی مجنون لبری ء من جنّته»؛(1) (اگر این سند بر مجنونی خوانده شود از جنونش بهبودی می یابد».

12 - ابن حبّان

او در کتابش «الثقات» می نویسد: «علی بن موسی الرضا در طوس به خاطر شربتی که مأمون به او داد همان ساعت به شهادت رسید... قبرش در سناباد بیرون نوقان مشهور است، مردم به زیارت قبر او در کنار قبر رشید می آیند. من او را بسیار زیارت کرده ام. هنگامی که طوس بودم هیچ گرفتاری بر من عارض نمی شد جز آن که به زیارت قبر علی بن موسی الرضا - صلوات اللّه علی جدّه و علیه - می رفتم و از خداوند متعال می خواستم که آن گرفتاری را از من دور کند، خداوند نیز دعایم را مستجاب کرده و آن گرفتاری ها را از من برطرف می ساخت. و این مطلبی است که به طور مکرّر آن را تجربه نموده ام و در هر بار نیز گرفتاری ام برطرف شده است. خداوند ما را بر محبّت مصطفی و اهل بیتش - صلی اللّه علیه و علیهم أجمعین - بمیراند».(2)

1- 405. صواعق المحرقه، ابن حجر هیتمی، ص 310، به نقل از او.
2- 406. الثقات، ج 8، ص 456 و 457.

13 - عبدالکریم بن محمّد سمعانی

«والرضا کان من اهل العلم والفضل مع شرف النسب»؛(1) (رضا، از اهل علم و فضل همراه با شرف نسب است».

14 - فخر رازی

او در تفسیر معنای کوثر می نویسد: «قول سوم آن است که مقصود از کوثر اولاد اویند... در این صورت معنای آیه این چنین است: خداوند به او نسلی خواهد داد که در طول زمان باقی خواهد ماند. پس بنگر که چه مقدار از اهل بیت پیامبرعلیهم السلام به قتل رسیده، ولی در عین حال عالم پر از آنان است، در حالی که از بنی امیه کسانی که مورد توجه باشند باقی نمانده است. چه بسیار از اکابر علما؛ همچون باقر، صادق، و کاظم و رضاعلیهم السلام در میان آنان وجود دارد...».(2)

15 - ابن ابی الحدید معتزلی

او می گوید: «و من رجالنا موسی بن جعفر بن محمّد وهو العبد الصالح، جمع من الفقه والدین والنسک والحلم والصبر. وابنه علی بن موسی المرشّح للخلافه والمخطوب له بالعهد. کان اعلم الناس واسخی الناس واکرم الناس اخلاقاً»؛(3) (و از رجال ما موسی بن جعفر فرزند محمّد معروف به عبد صالح است. او بین فقه و دین و عمل صالح و حلم و صبر را جمع نمود. و فرزندش علی بن موسی است، کسی که برای خلافت کاندید شده و برای او به عهد خلافت خطبه خوانده شد. او عالم ترین و سخی ترین و کریم ترین مردم در اخلاق بود».

1- 407. الانساب، ج 3، ص 74.
2- 408. تفسیر فخر رازی، مجلد 16، ج 32، ص 125، دارالفکر.
3- 409. شرح نهج البلاغه، ج 15، ص 278.

16 - محمّد امین سویدی

«کانت اخلاقه علیّه وصفاته سنیّه... کراماته کثیره ومناقبه شهیره لا یسعها مثل هذا الموضع»؛(1) (اخلاقش عالی و صفاتش جلیل بود...کراماتش بسیار و مناقبش مشهور است، به حدّی که این کتاب وسعت نقل آن ها را ندارد».

17 - محمّد بن وهیب

«و کراماته کثیره - رضی الله عنه - اذ هو فرید زمانه»؛(2) (کرامات او بسیار بود - رضی الله عنه - زیرا او یگانه زمان خود به حساب می آمد».

نقد شبهات ابن تیمیه

ابن تیمیه در ردّ علامه حلّی رحمه الله درصدد بر آمده تا هر چه را که او در شأن و قدر و منزلت امامان از اهل بیت پیامبرعلیهم السلام ذکر کرده، پاسخ بگوید، که از آن جمله احادیثی است که در شأن و منزلت امام رضاعلیه السلام است. اینک به بررسی و نقد اشکالات او می پردازیم:

اشکال اول

او می گوید: «قول علامه حلّی که حضرت رضاعلیه السلام زاهدترین و عالم ترین مردم بود مجرّد ادعا بوده و دلیل بر آن وجود ندارد».(3)

پاسخ: از کلماتی که قبلاً در مدح امام رضاعلیه السلام ذکر شد پاسخ این اشکال داده می شود.

1- 410. سبائک الذهب، ص 75.
2- 411. جوهره الکلام، ص 143.
3- 412. منهاج السنه.

اشکال دوم

او همچنین می گوید: «احدی از اهل علم به حدیث از او روایتی نقل نکرده و برای او حدیثی در کتب سته نیامده است. تنها برای ابوصلت هروی و امثال او است که نسخه هایی از پدرانش نقل کرده که در آن ها دروغ هایی است که خداوند صادقین از غیر اهل بیت را از آن ها منزه کرده تا چه رسد به صادقین از اهل بیت».(1)

پاسخ: اولاً: بسیاری از فقها و محدّثین اهل سنت از آن حضرت روایت نقل کرده اند:

واقدی می گوید: «علی - الرضاعلیه السلام - حدیث را از پدر و عموهایش و دیگران شنید و او شخصی ثقه بود...».(2)

حاکم نیشابوری می نویسد: «... از امامان حدیث عده ای از آن حضرت روایت نقل کرده اند؛ امثال: معلّی بن منصور رازی، آدم بن ابی ایاس عسقلانی، محمّد بن ابی رافع قصری قشیری، نصر بن علیّ جهضمی و دیگران...».(3)

ابن کثیر می نویسد: «حدیث را از پدرش و دیگران روایت کرده، و از او نیز جماعتی؛ همچون مأمون و ابوصلت هروی و ابوعثمان مازنی نحوی روایت کرده اند».(4)

1- 413. منهاج السنه.
2- 414. تذکره الخواص، ص 351.
3- 415. تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج 7، ص 338، به نقل از او.
4- 416. البدایه و النهایه، حوادث سنه 203.

مزّی در شرح حال علی بن موسی الرضاعلیه السلام می نویسد: «از او ابوبکر بن احمد بن حبّاب بن حمزه حمیری نسّابه، و ایّوب بن منصور نیشابوری، و دارم بن قبیصه بن نهشل صنعانی، و ابواحمد داوود بن سلیمان بن یوسف غازی قزوینی - یک نسخه از کتاب - و سلیمان بن جعفر، و عامر بن سلیمان طائی - یک نسخه ای عظیم - و عبداللّه بن علی علوی، و امیرالمؤمنین ابوالعباس عبداللّه مأمون بن هارون الرشید، و ابوالصلت عبدالسلام بن صالح هروی، و علی بن صدقه شطّی رقی، و علی بن علی خزاعی دعبلی، و علی بن مهدی بن صدقه بن هشام قاصی - یک نسخه از کتاب - و محمّد بن سهل بن عامر بجلی، و فرزندش ابوجعفر محمّد بن علی بن موسی، و ابوجعفر محمّد بن حیّان تمّار بصری، و موسی بن علی قرشی، و ابوعثمان مازنی نحوی، از او روایت نقل کرده اند».(1)

ذهبی می نویسد: «از او بنابر آنچه گفته شده: آدم بن ابی أیاس که بزرگ تر از او بود، و احمد بن حنبل، و محمّد بن رافع، و نصر بن علی جهضمی، و خالد بن احمد ذهلی امیر، روایت نقل کرده اند».(2)

او همچنین در جایی دیگر می گوید: «علی بن موسی الرضا، ق، د، ت، یکی از بزرگان است. او امام ابوالحسن فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمّد باقر، فرزند علی زین العابدین، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب، هاشمی، علوی، حسینی است. از پدرش و عبداللّه بن ارطاه روایت نقل کرده است. و از او نیز فرزندش ابوجعفر، و ابوعثمان

1- 417. تهذیب الکمال، ج 21، ص 148.
2- 418. سیر اعلام النبلاء، ج 9، ص 387.

مازنی، و مأمون، و عبدالسلام بن صالح، و دارم بن قبیصه، و طایفه ای روایت نقل کرده اند... او بزرگ بنی هاشم در زمان خود، و جلیل ترین و داناترین آنان به حساب می آمد...».(1)

ثانیاً: سه نفر از دارندگان صحاح شش گانه؛ یعنی ابن ماجه قزوینی، ابوداوود سجستانی و ترمذی از آن حضرت روایت نقل کرده اند.

ثالثاً: به جهت جلالت قدر امام رضاعلیه السلام که خود اهل سنت نیز بر آن اعتراف دارند، این سعادت برای اهل حدیث خواهد بود که از بزرگواری همچون امام رضاعلیه السلام نقل روایت کنند، نه این که اعتبار آن حضرت به این باشد که کسی از علمای اهل سنت از او روایت نقل کرده باشد.

رابعاً: اباصلت عبدالسلام بن صالح هروی کسی است که از اصحاب امام رضاعلیه السلام و ملازمین آن حضرت بوده و احادیث و اخبار او را نقل کرده است. بلکه مزّی او را خادم حضرت معرفی کرده است. در شرح حال اباصلت، او را عالم، فقیه، و ادیب معرفی کرده که با اهل اهواء باطله؛ همچون مرجئه و جهمیّه و زنادقه و قدریّه مناظره می کرده و آنان را ردّ می کرده و در تمام موارد پیروزی با او بوده است... و به همین جهات و جهات دیگر عده زیادی از امامان او را توثیق کرده اند، که از آن جمله می توان به یحیی بن معین، امام جرح و تعدیل اشاره کرد».(2)

آری، تنها اعتراضی که بر او شده این که او شیعه است، و این در حالی است که او را به صدق نسبت داده اند.(3)

1- 419. تاریخ الاسلام، حوادث سال 210-201.
2- 420. تقریب التهذیب، ج 2، ص 358.
3- 421. لسان المیزان، ج 1، ص 16.

اشکال سوم

ابن تیمیه در جایی دیگر می گوید: «این که برخی از مردم می گویند: معروف کرخی خادم آن حضرت بوده و به دست او اسلام آورده است، یا این که خرقه ای از جانب کرخی به او متصل است، همگی کذب و دروغ است».(1)

پاسخ: ابن تیمیه، خبر اسلام معروف کرخی را به دست مبارک امام رضاعلیه السلام تکذیب کرده است، در حالی که این خبر در بیشتر کتاب ها و مصادر آمده است؛ از آن جمله ابن خلّکان می نویسد: «معروف کرخی از موالیان علی بن موسی الرضا بوده است، پدر و مادرش نصرانی بوده اند. آن دو، فرزند خود معروف را در سنین کودکی به معلّم تسلیم کردند. معلّم به او می گفت: بگو: سه تا کننده سه تا. معروف می گفت: بلکه او واحد است. معلّم بدین جهت او را کتک مفصّلی می زد. او از نزد معلّم فرار می کند. پدر و مادرش می گویند: ای کاش او به ما بر می گشت و بر هر دینی که می خواست باشد ما با او موافقت خواهیم کرد. آن گاه معروف به دست علی بن موسی الرضا اسلام آورده و به سوی پدرش بازگشت نمود. در را کوبید. به او گفته شد: چه کسی پشت در است؟ او گفت: معروف. گفته شد: بر کدامین دین هستی؟ گفت: بر دین اسلام. در این هنگام بود که پدر و مادر او نیز اسلام اختیار نمودند».(2)

اشکال چهارم

او نیز می نویسد: «مردم به حقیقت مناقب و مطاعن و طرقی که به آن طرق

1- 422. منهاج السنه.
2- 423. وفیات الاعیان، ج 5، ص 231.

این حقایق معلوم می شود جاهلند، و لذا به ابیات ابی نواس استشهاد می کنند. این ابیات اگر راست باشد نمی توان فضایل شخصی را به شهادت شاعری که معروف به کذب و فجور بسیار است ثابت کرد...».(1)

پاسخ: اوّلاً: شیعه امامیه مناقب امامان و فضایل آنان را تنها با استناد به این شعر و نظایر آن ثابت نمی کنند، بلکه با وجود آیات فضایل اهل بیت علیهم السلام و روایات صحیح السند، از این اشعار بی نیازند.

ثانیاً: معانی و مطالبی که شعر ابی نواس متضمّن آن است، همگی مضمون روایات و اخباری است که این شاعر در اشعار خود گنجانده است. لذا در حقیقت استشهاد به حدیث بر فضایل اهل بیت علیهم السلام است نه شعر.

ثالثاً: کارهای خلافی که به ابونواس نسبت داده شده، اغلب آن ها اصل و اساسی نداشته، یا بر فرض صحّت برای اول عمر او بوده است، در حالی که - طبق نصّ ابن جوزی - او توبه کرده است. این در حالی است که در ترجمه اش او را فقیه، محدّث، عالم، و ادیب معرفی کرده اند.(2)

ترس عباسیان از علویان

دولت عباسیان گرچه در ابتدای امر با دعوت مردم به دفاع از علویان و علی الخصوص اهل بیت پیامبر و رضایت آنان علیهم السلام شروع شد، ولی بعد از

1- 424. منهاج السنه.
2- 425. تاریخ بغداد، ج 7، ص 436؛ المنتظم، ابن جوزی، ج 10، ص 16؛ وفیات الاعیان، ج 1، ص 373؛ تاریخ ابن کثیر، ج 10، ص 227؛ سیر اعلام النبلاء، ج 9، ص 279؛ الوافی بالوفیات، ج 12، ص 283.

آن که به قدرت رسیدند، از این سیاست نه تنها منحرف شدند، بلکه در مقابل، با علویان و خصوصاً اهل بیت علیهم السلام درگیر شدند؛ زیرا مشاهده کردند که عمده خطر برای دولتشان همین علویان هستند.

سفاح در اول حکومتش جاسوسانkgرا بر بنی الحسن قرار داد و به آنان دستور داد تا در خلوتگاه های آنان نفوذ کرده و با طعن و حمله به حکومت وقت، به آنان متمایل شود تا از اسرارشان آگاه گردد... .(1)

منصور عباسی در وصیتی به فرزندش مهدی می گوید: «ای پسرکم! من برای تو اموال بسیاری جمع کرده ام به مقداری که خلیفه ای قبل از من چنین نکرده است... و من بر تو از هیچ کس به جز دو نفر نمی هراسم: یکی عیسی بن موسی و دیگری علی بن زید علوی...».(2)

ترس و هراس مهدی عباسی از علویان از اوضح واضحات است. او هنگامی که امام موسی کاظم علیه السلام را از زندان خارج می کند از او می خواهد که هیچ کجا نرفته و کسی به نزد او نیاید.(3)

قصه خروج یحیی بن عبداللّه بن الحسن از دیلم در زمان هارون الرشید معروف است. هارون در آن وقت بسیار پریشان بود؛ زیرا جماعت بسیاری به متابعت از او درآمده بودند، به حدّی که از کشورها و شهرهای مختلف به او می پیوستند، به حدّی که قدرت و شوکت عظیمی پیدا کرد و این فضل بن یحیی بود که موفق شد تا بین هارون و او صلح برقرار سازد... .(4)

1- 426. تاریخ طبری، ج 11، ص 752 ؛ عقد الفرید، ج 5، ص 74.
2- 427. تاریخ طبری، ج 10، ص 448.
3- 428. ینابیع الموده، ص 382.
4- 429. البدایه و النهایه، ج 10، ص 167.

عصر مأمون عباسی

در عصر حکومت مأمون عباسی، از همه عصرها وضع حکومت عباسیان سخت تر بود. انقلاب ها و فتنه های بسیاری از ولایات و شهرها به گوش می رسید، به حدّی که مأمون نمی دانست چگونه با این ها مقابله کند، و لذا این امر سبب خفت و خواری و حقارت بنی عباس بود. عباسیان و در رأس آنان مأمون می دانست که خطر اصلی از جانب علویان است که آنان را تهدید می کند؛ خصوصاً آن که مشاهده می کردند مردم به سرعت به آنان نزدیک شده و به گروهشان ملحق می شوند. لذا مأمون به فکر چاره ای اساسی افتاد.

حاکمان عباسی سابق بر او هر کدام سیاست خشونت و ارعاب و ارهاب را در مقابل قیام ها، حتی انقلاب های علویان پیش گرفتند؛

سفّاح عباسی کسی بود که سرتاسر زندگی خود را با خونریزی و مقابله با مخالفان خود سپری کرد.(1) او کسی بود که در مقابله با علویان هر کجا آنان را می یافت به قتل می رساند، و تا هر کجا که می شد آنان را دنبال می کرد.(2)

منصور عباسی اولین کسی بود که بین عباسیان و علویان ایجاد فتنه نمود.(3)

او بعد از آن که عزم خود را برکشتن امام صادق علیه السلام جزم کرد، اعتراف نمود که من هزار نفر یا بیشتر از ذریه فاطمه - علیها السلام - را به قتل رسانده ام، ولی سید و مولا و امام آنان جعفر بن محمّد را رها کرده ام...».(4)

1- 430. ضحی الاسلام، ج 1، ص 105.
2- 431. رسائل خوارزمی، ص 130.
3- 432. تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص 261.
4- 433. شرح میمیه ابوفراس، ص 159.

مهدی عباسی نیز از عنوان زندیق و کفر برای مقابله و فشار آوردن بر مخالفین خود؛ خصوصاً عباسیان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام استفاده می کرد.

دکتر احمد شبلی می نویسد: «اتهام به کفر و زندقه، وسیله ای بود برای دستگیری و گرفتار ساختن انسان های شایسته...».(1)

هادی عباسی نیز خوف شدیدی را در دل علویان انداخته و اصرار زیاد بر دستگیری آنان داشت. او ارزاق آنان را قطع و به همه جا دستور داد تا آنان را تعقیب و دستگیر نمایند.(2)

امّا هارون الرشید کسی بود که درصدد درو کردن درخت نبوت و ریشه کن کردن درخت امامت بود. او در کشتن و شکنجه بزرگان آل علی علیهم السلام از خدا خوف و ترس نداشت،(3) و به تعبیر احمد شبلی از شیعه بدش می آمد و آنان را به قتل می رساند.(4)

او کسی بود که قسم یاد کرده بود که آل ابی طالب و شیعیان آنان را به قتل رساند و بر آن قسم تأکید فراوان نموده بود.(5)

هنگامی که به خلافت رسید دستور داد تا تمام آنان را از بغداد به مدینه تبعید کنند.(6) و لذا هنگام وفاتش ناراحت بود و می گفت: «وای بر من از رسول خدا صلی الله علیه و آله».(7)

1- 434. التاریخ الاسلامی و الحضاره الاسلامیه، ج 3، ص 200.
2- 435. تاریخ یعقوبی، ج 3، ص 136و137.
3- 436. الآداب السلطانیه، ص 20.
4- 437. التاریخ الاسلامی و الحضاره الاسلامیه، ج 3، ص 352.
5- 438. الأغانی، ج 5، ص 225.
6- 439. کامل ابن اثیر، ج 5، ص 85 ؛ تاریخ طبری، ج 10، ص 606.
7- 440. کامل ابن اثیر، ج 5، ص 130.

کار هارون در ظلم به علویان به جایی رسیده بود که برخی بیعت مأمون با امام رضاعلیه السلام را به جهت محوکردن آثار جنایات هارون بر آل علی علیهم السلام تفسیر کرده اند.

در عصر مأمون عباسی، وضع از همه بدتر بود. علویان و قسمت زیادی از مردم بلکه عموم مسلمانان با او بیعت نکرده بودند. اهالی بغداد و خصوصاً اهالی کوفه که همواره از شیعیان اهل بیت علیهم السلام به حساب می آمدند با مأمون بیعت نکردند، از این جهت برای مأمون وضع سیاسی خطرناکی پدید آمده بود؛ خصوصاً آن که زمزمه نهضت های علویان از هر طرف به گوش می رسید.

مأمون به این نتیجه رسیده بود که گذر از این موقف حسّاس سیاسی متوقف بر اموری چند است:

1 - خاموش کردن نهضت های علویان که نفوذ بسیاری در بین گروه ها و طبقات داشته اند.

2 - اعتراف گرفتن از علویان نسبت به حکومت خود.

3 - جلب توجه مردم به خود و ایجاد محبت خود در دل آن ها.

4 - ادامه تأیید خراسانیان و عموم ایرانیان نسبت به دولتش.

5 - راضی کردن عباسیان و طرفدارانشان از دشمنان علویان.

6 - مهمتر از همه در امان ماندن از خطری که از ناحیه امام رضاعلیه السلام او را تهدید می کرد.

حال سؤال این است که چگونه برای مأمون ممکن بود تا بر این مشکلات فائق آید و بتواند پایه های حکومتش را محکم سازد؟

سیاست مأمون در مواجهه با مشکلات

مأمون برای مواجهه با مشکلات فراوانی که داشت به این نتیجه رسید که نمی تواند همانند حاکمان پیشین عباسی از راه خشونت وارد شود، و لذا سیاست های جدیدی را برای مقابله با آن مشکلات اتّخاذ نمود.

از طرفی دستور داد هرگز کسی حرفی در مورد خلفا نزند و آنان را ناسزا نگوید. لذا هنگامی که یحیی بن اکثم خواست دستور دهد که معاویه را بر بالای منابر لعنت کنند، دستور داد تا مردم را به حال خود گذارند و اظهار نکنند که ما به فرقه ای از فرقه ها تمایل داریم؛ زیرا این عملکرد برای سیاستمان و تدبیر در امور مملکتی اصلح است.(1)

و از طرف دیگر مردم را دستور داد تا با امام رضاعلیه السلام به عنوان ولایتعهدی او بیعت نمایند. و در این کار اهدافی چند را دنبال می کرد:

1 - از خطری که از ناحیه امام رضاعلیه السلام برای خود احساس می کرد در امان بماند. شخصیتی که شرق و غرب عالم تحت نفوذ معنوی او بود.

2 - تحت تعقیب قرار دادن حضرت، تا در موقع مناسب آن حضرت را به شهادت برساند. چنان که بعید به نظر نمی رسد که علت به تزویج درآمدن دختر خود را به او بدان جهت بود که از اندرون خانه خود نیز امام را تحت مراقبت شدید داشته باشد.

3 - مأمون با این کار درصدد بود تا امام را از این طریق از شیعیان و مواليانش قطع ارتباط کرده و وحدت و یکپارچگی آنان را بر هم زند.

1- 441. ضحی الاسلام، ج 2، ص 58.

4 - امام را به جهت نزدیک کردن به خود از وجهه اجتماعی اش نزد مردم بکاهد.

5 - عاطفه و محبت مردم را به خود جذب کند و این گونه وانمود سازد که ما نیز اهل بیت عصمت و طهارت را دوست داریم.

6 - از آن جا که عمده نهضت های علویان به جهت به دست گرفتن قدرت بود مأمون خواست با این کار به آنان بفهماند که آنچه به دنبال آن هستید، امام و بزرگ شما را به آن رساندم، و دیگر جای شورش و انقلاب نیست.

7 - به عدالت جلوه دادن حکومت خود. لذا مأمون در نامه ای که به عبدالجبار بن سعد مساحقی - عامل خود در مدینه - نوشت، چنین اشاره کرد: برای مردم خطبه بخوان و آنان را به بیعت رضاعلیه السلام دعوت نما. او نیز در خطبه خود گفت: «ای مردم! این امری که رغبت آن را داشتید، و عدلی را که به انتظار می کشیدید، و خیری را که امید داشتید این جا است. این علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب است...».(1)

مأمون با بیعت گرفتن برای امام رضاعلیه السلام به اهداف خود رسید؛ زیرا از این راه توانست نهضت های علویان را در جمیع ولایات خاموش کند.

و لذا بعد از این بیعت هیچ انقلاب و شورشی از ناحیه علویان بر ضدّ مأمون باقی نماند، جز نهضت عبدالرحمن بن احمد در یمن، که سبب آن هم به اتّفاق مورّخان تنها ظلم والیان جور آنان بود. او نه تنها نهضت ها را بر ضدّ خود خاموش کرد بلکه با این کار اعتماد بسیاری از مردم را به خود جذب

1- 442. العقد الفرید، ج 3، ص 392.

نمود. همان گونه که با بیعت گرفتن به ولایتعهدی امام رضاعلیه السلام توانست اعتراف علویان را نسبت به مشروعیت حکومتش اخذ نماید. و بالاتر از آن مشروعیت حکومتش را نیز از ناحیه امام رضاعلیه السلام بگیرد.

موضع امام رضاعلیه السلام در مقابل سیاست مأمون

دانستیم که چگونه مأمون عباسی با یک بازی سیاسی که همان بیعت گرفتن برای امام رضاعلیه السلام بود بر مشکلات خود پیروز و فائق گشت.

حال سؤال این است که موقف و موضع امام رضاعلیه السلام در مقابل این بازی سیاسی مأمون چه بوده است؟ آیا در ابتدا حضرت خود را به مأمون تسلیم نمود تا از این راه به اهداف سیاسی خود نایل آید، یا حقیقت امر چیز دیگری بوده است؟

از تاریخ استفاده می شود که مأمون عباسی در ابتدا مقام خلافت را بر امام عرضه داشت،(1) ولی امام با قبول آن شدیداً مخالفت نمود. مدتی گذشت در حالی که مأمون درصدد قبولاندن این پست و مقام به امام بود ولی موفق نشد. و مطابق خبری تنها در مرو بیش از دو ماه بر این امر اصرار نمود ولی امام شدیداً با این امر مخالفت می نمود. نصوص در این مورد بسیار و متواتر است.

ابوالفرج می نویسد: «... مأمون، فضل و حسن دو فرزندان سهل را به نزد علی بن موسی فرستاد تا ولایتعهدی را بر آن حضرت عرضه کنند ولی حضرت ابا می کرد. آن دو همین طور اصرار می کردند ولی حضرت قبول

1- 443. البدایه و النهایه، ج 10، ص 250.

نمی کرد... تا این که یکی از آن دو به حضرت عرض کرد: اگر قبول کردی که هیچ، وگرنه ما با تو آنچه مأمور هستیم انجام خواهیم داد. یکی دیگر از آن دو به حضرت عرض کرد: «به خدا سوگند! مأمون مرا امر کرده که گردنت را بزنم در صورتی که با آنچه او اراده کرده مخالفت کنی»!! آن گاه مأمون آن حضرت را خواست و او را بر قبول ولایتعهدی تهدید نمود، ولی حضرت بار دیگر نیز امتناع نمود. مأمون با تهدید گفت: عمر شورا را بعد از خود در شش نفر قرار داد که یکی از آنان جدّ تو بود و گفت: هر کس که مخالفت کرد گردنش را بزنید. و لذا شما هم باید قبول کنید...». (1)

احمد امین می نویسد: «... رضا - علیه السلام - را به این کار مجبور ساخت. حضرت در ابتدا امتناع ورزید ولی در آخر پذیرفت».(2)

قندوزی حنفی می نویسد: «حضرت ولایتعهدی را در حالی که گریان و حزین بود پذیرفت».(3)

امام رضاعلیه السلام از طرفی تهدید به مرگ شده است. و از طرفی ملاحظه می کند وجود خود در دستگاه خلافت گرچه مفاسدی را در بر دارد و دشمن از او استفاده خواهد کرد، ولی می تواند با برنامه های دقیق سیاسی جلوی اغراض سیاسی مأمون را بگیرد همان گونه که در جریان حرکت حضرت برای نماز عید چنین شد. و لذا امام مصلحت را بر این دید که ولایتعهدی را قبول کند ولی از طرفی نیز نگذارد مأمون عباسی از او استفاده و بهره برداری

1- 444. مقاتل الطالبیین، ص 562و563.
2- 445. ضحی الاسلام، ج 3، ص 294.
3- 446. ینابیع الموده، ص 284.

سیاسی کند، و لذا حضرت هرگز در تصمیم گیری ها دخالت و شرکت نمی کرد.

شهادت امام رضاعلیه السلام

اتّفاق و اجماع شیعه بر این است که امام رضاعلیه السلام همانند سایر امامان به شهادت رسیده است. و از میان اهل سنت نیز بسیاری این مطلب را قبول نموده اند که از آن جمله عبارتند از:

1 - ابن حجر.(1)

2 - ابن صباغ مالکی.(2)

3 - مسعودی.(3)

4 - قلقشندی.(4)

5 - قندوزی حنفی.(5)

6 - جرجی زیدان.(6)

7 - احمد شبلی.(7)

8 - ابوزکریا موصلی.(8)

1- 447. الصواعق المحرقه، ص 122.
2- 448. الفصول المهمه، ص 250.
3- 449. اثبات الوصیه، ص 208 ؛ التنبیه و الاشراف، ص 203 ؛ مروج الذهب، ج 3، ص 417.
4- 450. مآثر الانافه فی معالم الخلافه، ج 1، ص 211.
5- 451. ینابیع الموده، ص 263.
6- 452. تاریخ التمدن الاسلامی، ج 2، ص 440.
7- 453. التاریخ الاسلامی و الحضاره الاسلامیه، ج 3، ص 107.
8- 454. تاریخ الموصل، ص 171.

9 - ابوالفرج اصفهانی.(1)

10 - ابن طباطبا.(2)

11 - شبلنجی.(3)

12 - حاکم نیشابوری.(4)

13 - ابن حبّان.(5)

14 - سمعانی.(6)

15 - ابن ماجه قزوینی.(7)

16 - عامر تامر.(8)

17 - نبهانی.(9)

18 - محمد بن طلحه.(10)

19 - بدخشی.(11)

20 - دکتر کامل مصطفی شیبی.(12)

ص:159

1- 455. مقاتل الطالبیین.
2- 456. الآداب السلطانیه، ص 218.
3- 457. نور الابصار، ص 176و177.
4- 458. تاریخ نیشابور.
5- 459. تهذیب التهذیب، ج 7، ص 388، به نقل از او.
6- 460. الانساب، ج 6، ص 139.
7- 461. به نقل از خلاصه تهذیب تهذیب الکمال، ص 278.
8- 462. الامامه فی الاسلام، ص 125.
9- 463. جامع کرامات الاولیاء، ج 2، ص 311.
10- 464. مطالب السؤول، ص 86.

11- 465. مفتاح النجا، ص 181.
12- 466. الصله بين التصوف و التشيع، ص 226.

امام جوادعلیه السلام از دیدگاه اهل سنت

تاریخ ولادت

1 - بغدادی می گوید: «علی بن ابی علی مرا به سندش از محمّد بن سنان خبر داد و گفت: ابوجعفر محمّد بن علی بیست و پنج سال و سه ماه و دوازده روز عمر کرد. ولادت او در سال 195 ه.ق بود. و در روز سه شنبه، سال 220 از دنیا رحلت نمود».(1)

2 - ابن حجر هیتمی درباره امام جوادعلیه السلام می نویسد: «او در آخر ذی قعده، سال 220 رحلت نمود و در مقابر قریش پشت قبر جدش کاظم علیه السلام به خاک سپرده شد. و عمرش 25 سال بود».(2)

3 - ابن تیمیه می گوید: «محمّد بن علی جواد... او در سال 195 ه.ق متولد شد و در سال 219 یا 220 وفات یافت».(3)

نصّ بر امامت

1 - ابن صبّاغ مالکی از صفوان بن یحیی نقل می کند که گفت: به حضرت

1- 467. تاریخ بغداد، ج 3، ص 55.
2- 468. صواعق المحرقه، ص 123.
3- 469. منهاج السنه، ج 4، ص 68.

رضاعلیه السلام عرض کردم: قبل از آن که خدا به شما اباجعفر را عنایت فرماید، ما از شما سؤال می کردیم که قائم بعد از شما کیست؟ می فرمودید: خداوند به من فرزندی عنایت خواهد نمود. الآن خداوند به شما فرزندی عنایت کرده و چشمان ما به آن نورانی شده است. اگر اتفاقی افتاد و شما را ندیدیم نزد چه کسی رجوع کنیم؟ حضرت با دستش به ابی جعفر اشاره کرد در حالی که نزد او بود و عمری سه ساله داشت. به حضرت عرض کردم: این که سه سال بیشتر ندارد؟ حضرت فرمود: «و ما یضرّ من ذلک، فقد قام عیسی بالحجه وهو ابن اقلّ من ثلاث سنین»؛(1) (از این امر ضرر نخواهید دید؛ زیرا عیسی در حالی که عمری کمتر از سه سال داشت قیام به حجت نمود».

2 - و نیز از معمّر بن خلاّد نقل کرده که گفت: از امام رضاعلیه السلام شنیدم که در جواب مطلبی فرمود: چه حاجتی به این امر دارید در حالی که این اباجعفر است که من به جای خود نشانده ام و آن را در مکان خود قرار داده ام. آن گاه فرمود: «انّا اهل بیت یتوارث اصاغرنا عن اکابرنا القذه بالقذه»؛(2) (ما اهل بیتی هستیم که کودکان ما از بزرگانمان به تمامه ارث خواهند برد».

القاب حضرت جوادعلیه السلام

1 - محمّد بن طلحه شافعی می گوید: «کنیه او ابوجعفر، و برای او دو لقب است: قانع و مرتضی. و حافظ عبدالعزیز نقل کرده که ملقّب به جواد بود».(3)

1- 470. الفصول المهمه، ص 247.
2- 471. همان.
3- 472. مطالب السؤول، ص 87.

2 - ابن صبّاغ مالکی می گوید: «و امّا کنیه او ابوجعفر هم کنیه با جدّش محمّد باقر است. و امّا القاب او عبارتند از: جواد، قانع و مرتضی که مشهورترین آن ها همان جواد است...».(1)

عظمت امام جوادعلیه السلام در سنین کودکی

1 - علم غیب امام جوادعلیه السلام

شبلنجی در کتاب «نورالابصار» می نویسد: «چون مأمون از سفر خراسان به بغداد آمد، نامه ای به امام محمد تقی علیه السلام نوشت و با عزت و احترام تمام آن جناب را طلبید. چون آن حضرت به بغداد تشریف آورد. مأمون پیش از آن که حضرت را ملاقات کند، روزی به قصد شکار سوار شد. در اثنای راه به جمعی از کودکان رسید که در میان راه ایستاده بودند. چون کودکان ابهت مأمون را مشاهده کردند، پراکنده شدند؛ مگر آن حضرت که از جای خود حرکت نفرمود و با نهایت وقار در مکان خود ایستاد تا آن که مأمون به نزدیک او رسید و از مشاهده آثار متانت و وقار او متعجّب گردید. عنان کشید و پرسید: ای کودک! چرا مانند کودکان دیگر از سر راه دور نشدی؟ حضرت فرمود: ای خلیفه! راه بر تو تنگ نبود که آن را گشاد کنم و جرم و خطایی نداشتم که از تو بگریزم و گمان ندارم که تو کسی را بدون جرم در معرض عقوبت قراردهی. مأمون از شنیدن این سخنان سخت متعجّب شد و از

1- 473. الفصول المهمه، ص 266.

مشاهده حسن و جمال او، دل از دست داد. پس پرسید: ای کودک! چه نام داری؟ فرمود: پسر علی بن موسی الرضاعلیه السلام هستم. مأمون چون نسبش را شنید، بر پدرش صلوات و رحمت فرستاد و روانه شد. چون به صحرا رسید نظرش به مرغی افتاد. بازی به سوی او فرستاد، آن باز مدتی ناپدید شد. چون از آسمان برگشت، ماهی کوچکی در منقار داشت که هنوز بقیه حیاتی در او بود. مأمون از مشاهده آن حال در شگفت شد و ماهی را در دست خود گرفته و به شهر بازگشت. چون به همان موضع رسید که در آن هنگام حضرت جوادعلیه السلام را ملاقات کرده بود، کودکان پراکنده شدند؛ ولی حضرت از جای خود حرکت نفرمود. مأمون گفت: ای محمّد! این چیست که در دست دارم؟ حضرت فرمود: حق تعالی دریایی چند خلق کرده است که ابر از آن دریاها بلند می شود و ماهیان ریزه با آن ابر بالا می روند و بازهای پادشاهان آنان را شکار می کنند و پادشاهان آن را در دست می گیرند و سلاله نبوت را با آن امتحان می کنند.

مأمون از مشاهده این معجزه، شگفت زده شد و گفت: حقا که تویی فرزند رضاعلیه السلام؛ و سپس آن حضرت را به جهت فضل، علم و کمال عقل، نزد خود نگه داشت».(1)

2 - احاطه علمی امام جوادعلیه السلام

1 - ابن حجر هیتمی و دیگران نقل کرده اند: «مأمون می خواست دختر

1- 474. نور الابصار، ص 188.

خود را به حضرت جوادعلیه السلام تزویج کند. بنی عباس، از شنیدن این قضیه به صدا در آمده، به او گفتند: خلافت هم اکنون به دست بنی عباس است؛ به چه جهت قصد داری آن را به بنی هاشم منتقل کنی؟

مأمون در جواب گفت: علت آن، کثرت علم و فضل او است با کمی سنش.

آنان جواب دادند: او کودکی خردسال است و هنوز اکتساب علم و کمال نکرده است. اگر صبر کنی که کامل شود و بعد از آن با او وصلت نمایی، بهتر است. مأمون گفت: شما ایشان را نمی شناسید. علم ایشان از جانب حق تعالی است و کوچک و بزرگ آنان از دیگران افضلند. اگر می خواهید این امر بر شما ثابت شود، علما را جمع کنید و با او مباحثه نمایید. عباسیان قبول نموده، اتفاق کردند که یحیی بن اکثم، قاضی القضات آن عصر، با او بحث کند. لذا در روزی معین، در مجلس مأمون حاضر شدند و یحیی بن اکثم، مسائلی را از امام جوادعلیه السلام سؤال کرد و آن حضرت به بهترین وجه پاسخ آنان را داد.

سپس مأمون از امام خواست که یحیی بن اکثم را امتحان نموده، از او سؤال کند. حضرت به او فرمود: از تو سؤال کنم؟ یحیی در جواب عرض کرد: اختیار با شما است، اگر جواب آن را بدانم می دهم؛ وگرنه از محضر شما استفاده می کنم.

امام جوادعلیه السلام پرسید: نظر تو چیست در رابطه با مردی که در اول روز، به زنی به حرام نگاه کرد و در وسط آن روز نگاه کردن به آن زن حلال گشت. هنگام ظهر، نظر بر او حرام شد و در وقت عشاء دوباره بر او حلال گشت و نصف شب باز زن بر او حرام شد و هنگام صبح، باز نگاه به آن زن، بر او

حلال گشت. سرّ این قضیه چیست؟ و به چه جهت آن زن بر او حلال و حرام شده است؟

یحیی بن اکثم در جواب حضرت عرض کرد: به خدا سوگند که از این مسئله اطلاعی ندارم و اگر شما صلاح می دانید جواب آن را بفرمایید.

امام جوادعلیه السلام فرمود: آن زن کنیز شخصی بود. در اول روز مردی اجنبی به او نگاه کرد که نظر او حرام بود. آن مرد در هنگام نیمه روز آن کنیز را از مولایش خرید و از این طریق کنیز را بر خود حلال کرد. هنگام ظهر آن زن را آزاد کرد. و لذا بر او حرام شد. در وقت عصر با او ازدواج نمود و او را بر خود حلال گرداند. در وقت مغرب، او را ظهار کرد و بر خود حرام نمود. هنگام عشاء کفاره ای به جهت ظهار پرداخت و دوباره آن زن را بر خود حلال کرد. نیمه شب آن زن را یک طلاقه کرده و او را بر خود حرام نمود؛ ولی به هنگام صبح به آن زن رجوع کرده و دوباره آن زن بر او حلال شد.

هنگامی که سخنان امام جوادعلیه السلام به اتمام رسید، مأمون رو به عباسیان کرد و گفت: آیا به آنچه که انکار می کردید، رسیدید؟ سپس دخترش را به عقد امام جوادعلیه السلام درآورد».(1)

2 - و همچنین روایت شده که چون پدرش امام رضاعلیه السلام از دنیا رحلت نمود مأمون به جهت کثرت علم و دین و عقل زیادش با وجود سن کم به او علاقه مند شد و خواست تا دخترش ام الفضل را به ازدواج او درآورد. همان گونه که دختر دیگرش ام حبیب را به نکاح پدرش امام رضاعلیه السلام در

1- 475. صواعق المحرقه، ص 123 ؛ اخبار الدول، قرمانی، ص 116.

آورده بود. این قصد بر عباسیان گران آمد و او را از این عمل بازداشتند؛ زیرا خوف آن داشتند که امر خلافت از دستشان خارج گردد. لذا از او خواستند که از تصمیم خود صرف نظر کند. و به مأمون گفتند: او نوجوانی است که علمی ندارد. مأمون گفت: من از شما به او داناترم، اگر خواستید او را امتحان کنید. آنان راضی به این کار شدند و به قاضی یحیی بن اکثم مال بسیاری دادند تا آن حضرت را امتحان کرده و سؤال هایی از او بپرسد که از جواب آن ها عاجز شود. روزی را برای این امر قرار گذاشتند. مأمون، امام و قاضی و جماعتی از عباسیان را برای آن روز مقرّر دعوت نمود. قاضی به حضرت عرض کرد: من از تو از چیزی سؤال می کنم. حضرت فرمود: از هر چه می خواهی سؤال کن. قاضی گفت: نظر شما درباره مُحرمی که حیوانی را صید کرده چیست؟ حضرت فرمود: «آن را در حلّ کشته یا در حرم؟ با علم کشته یا در صورت جهل؟ اولین بار است که کشته یا تکرار بر این عمل کرده است؟ صید آن کوچک بوده یا بزرگ؟ آن محرم عبد بوده یا حرّ؟ کوچک بوده یا بزرگ؟ آن صید پرنده بوده یا غیر پرنده؟

یحیی بن اکثم تعجب کرد و عجز در صورتش آشکار شد، به حدّی که جماعت اهل مجلس آن را درک کردند... . مأمون ساعتی سکوت کرد، و بعد از آن سرش را به طرف اقوام خود و حاضرین بلند کرده و گفت: آیا آنچه را که شما انکار می کردید فهمیدید؟...».(1)

1- 476. تذکره الخواص، ص 359.

با مراجعه به کتب تاریخ و تراجم و رجال اهل سنت پی می بریم که حضرت جوادعلیه السلام از احترام و منزلت خاصی نزد آنان برخوردار بوده است. اینک به ذکر برخی از کلمات می پردازیم:

1 - ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (ت: 250 ه.ق)

او در مدح ده نفر از امامان شیعه که از آن جمله امام جوادعلیه السلام است، می گوید: «... کل واحد منهم عالم زاهد ناسک شجاع جواد طاهر زاک... وهذا لم یتفق لبیت من بیوت العرب ولا من بیوت العجم»؛(1) (... هر یک از آنان عالم، زاهد، ناسک، شجاع، جواد، و تزکیه شده اند... و این برای هیچ بیتی از بیوت عجم تحقق نیافته است».

2 - محمّد بن طلحه شافعی (ت: 652 ه.ق)

«... وهو وان کان صغیر السنّ فهو کبیر القدر، رفیع الذکر... وامّا مناقبه فما اتسعت حلبات مجالها ولا امتدّت اوقات آجالها، بل قضت علیه الأقدار الإلهیه بقلّه بقائه فی الدنیا بحکمها وانجالها...»؛(2) (... او گر چه سنّ کمی داشت ولی بزرگوار و موقعیتی عالی داشت... مناقب او به جهت کثرت آن امکان شمارش ندارد. و تقدیر الهی اقتضا کرده که آن حضرت با کمی مدت بقاء در دنیا، دارای حکمت ها و مقامات عالی گردد...».

3 - سبط بن جوزی (ت: 654 ه.ق)

«وکان علی منهاج ابیه فی العلم والتقی والزهد والجود»؛(3) (او بر روش پدرش در علم و تقوا و زهد و سخاوت بود».

1- 477. رسائل جاحظ، ص 106.
2- 478. مطالب السؤول، ج 2، ص 140 و 141.
3- 479. تذکره الخواص، س 321.

4 - ابن تیمیه (ت: 728 ه.ق)

«محمّد بن علی الجواد کان من اعیان بنی هاشم وهو معروف بالسخاء والسؤدد، ولهذا سمّی الجواد»؛(1) (محمّد بن علی جواد از اعیان بنی هاشم بود. او معروف به سخاوت و بزرگواری بود، و لذا او را جواد نامیده اند».

5 - شمس الدین محمّد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت: 748 ه.ق)

«و هو احد الائمه الاثنی عشر الذین تدّعی الشیعه فیهم العصمه»؛(2) (... او یکی از دوازده امامی است که شیعه ادعای عصمت آنان را دارند».

6 - صلاح الدین صفدی (ت: 764 ه.ق)

همان تعریفات ذهبی از صفدی نیز نقل شده است.(3)

7 - علاّمه یافعی (ت: 768 ه.ق)

«احد الاثنی عشر اماماً الذین یدّعی الرافضه فیهم العصمه...»؛(4) (او یکی از دوازده امامی است که رافضه ادعای عصمت در حقّ آنان نموده اند...».

8 - ابن صبّاغ مالکی (ت: 855 ه.ق)

«...هو الامام التاسع...»؛(5) (... او نهمین امام است...».

9 - شیخ عبداللَّه بن محمّد بن عامر شبراوی شافعی (ت: 1171 ه.ق)

«...وکراماته کثیره ومناقبه شهیره»؛(6) (... کرامات او بسیار و مناقبش مشهور است».

1- 480. منهاج السنه، ج 4، ص 68.
2- 481. تاریخ الاسلام، حوادث وفیات 211و220، ص 385، رقم 372.
3- 482. الوافی بالوفیات، ج 4، ص 105، رقم 1587.
4- 483. مرآه الجنان، ج 2، ص 60.

5- 484. الفصول المهمه، ص 265.
6- 485. الاتحاف بحبّ الأشراف، ص 168.

10 - یوسف بن اسماعیل نهبانی (ت: 1350 ه.ق)

«محمّد الجواد بن علی الرضا، احد أکابر الأئمه ومصابیح الأمه من ساداتنا اهل البیت...»؛(1) (محمّد جواد فرزند علی الرضا، از بزرگان ائمه و چراغان امت و از سادات اهل بیت بود...».

11 - شریف علی فکری قاهری (ت: 1372 ه.ق)

«لقد احسن المأمون إلیه وقرّبه وبالغ فی اکرامه... لما ظهر له من فضله وعلمه وکمال عقله...»؛(2) (مأمون به او احسان کرد و او را به خود نزدیک نمود. و در اکرام او مبالغه کرد... زیرا فضل و علم و کمال عقل آن حضرت برای او روشن شده بود...».

12 - خیرالدین زرکلی (ت: 1396 ه.ق)

«محمّد بن علی الرضا بن موسی الکاظم... کان رفیع القدر کأسلافه...»؛(3) (محمّد بن علی الرضا بن موسی الکاظم... او مردی همانند اجدادش عالی قدر بود...».

13 - محمود بن وهیب

«و هو الوارث لأبیه علماً وفضلاً، واجلّ اخوته قدراً وکمالاً»؛(4) (او وارث علم و فضل پدرش بود، و در میان برادرانش از قدر و کمال ویژه ای برخوردار بود».

14 - شیخ محمود شیخانی

«وکان محمّد الجواد جلیل القدر عظیم المنزله» ؛ (5) (محمّد جواد جلیل القدر و عظیم المنزله بود».

1- 486. جامع کرامات الاولیاء، ج 1، ص 168 و 169.
2- 487. احسن القصص، ج 4، ص 295.
3- 488. الأعلام، ج 6، ص 271و272.
4- 489. جوهره الکلام، ص 147.

5- 490. الصراط السوىّ، ص 402.

1 - از امام جوادعلیه السلام نقل شده که فرمود: «... و ارحموا ضعفاءکم، واطلبوا من اللّه الرحمه بالرحمه فیهم»؛(1) (به ضعیفان خود ترحّم کنید و به توسط ترحم بر آنان از خداوند طلب رحمت بر خودتان نمایید.»

2 - و نیز نقل شده: «العامل بالظلم و المعین علیه و الراضی به شرکاء»؛ (2) (عمل کننده به ظلم و کمک کار بر ظلم و راضی به ظلم همگی در آن شریکند.»

3 - (من استغنی باللَّه افتقر الناس الیه، و من اتقی اللَّه أحبّه الناس»؛(3) (هر کس به خدا از دیگران بی نیازی جوید مردم به او محتاج خواهند شد. و هر کس از خدا بترسد خداوند او را محبوب مردم می گرداند.»

4 - (الجمال فی اللسان و الکمال فی العقل»؛(4) (زیبایی در زبان، و کمال در عقل است.»

5 - (الشریف کلّ الشریف من شرّفه علمه، و السؤدد کلّ السؤدد لمن اتّقی اللّه ربّه»؛(5) (شریف، شریف کامل کسی است که عملش او را به شرافت رسانده است. و بزرگواری، تمام بزرگواری برای کسی است که از خداوند، پروردگارش تقوا داشته باشد.»

6 - (موت الانسان بالذنوب اکبر من موته بالأجل، و حیاته بالبرّ اکبر من

1- 491. الفصول المهمه، ص 261.
2- 492. نور الابصار، ص 148.
3- 493. همان، ص 220.
4- 494. الفصول المهمه، ص 255؛ نور الابصار، ص 220.
5- 495. الفصول المهمه، ص 257؛ نور الابصار، ص 231.

حیاته بالعمر»؛(1) (مرگ انسان به گناهان بیشتر است از مرگش به اجل، و حیات انسان به نیکی کردن بیشتر است از حیات او به عمر.»

7 - (لو سکت الجاهل مااختلف الناس»؛(2) (اگر جاهل سکوت می کرد مردم اختلاف نداشتند.»

8 - (... و من وعظ اخاه سرّاً فقد زانه، و من وعظه علانیه فقد شأنه»؛(3) (... و هر کس برادرش را مخفیانه موعظه کند او را زینت داده، و هر کس او را در ملأ عام موعظه کند او را خوار کرده است.»

9 - (القصد الی اللَّه بالقلوب ابلغ من اثبات الجوارح بالأعمال»؛(4) (توجه به خدا به قلب ها رساتر است از اثبات جوارح با اعمال.»

10 - (العفاف زینه الفقر، و الشکر زینه الغنی، و الصبر زینه البلاء، و التواضع زینه الحسب، و الفصاحه زینه الکلام، و الحفظ زینه الروایه، و خفض الجناح زینه العلم، و حسن الأدب زینه العقل، و بسط الوجه زینه الکرم، و ترک المنّ زینه المعروف، و الخشوع زینه الصلاه، و التنفّل زینه القناعه، و ترک مالایعنی زینه الورع»؛(5) (عفاف زینت فقر، و شکر زینت بی نیازی، و صبر زینت بلا، و تواضع زینت مقام، و فصاحت زینت کلام، و حفظ زینت روایت، و کوچکی کردن زینت علم، و حسن ادب زینت عقل، و گشاده رویی زینت کرم، و ترک منّت زینت معروف، و خشوع زینت نماز، و طلب و گرفتن زینت قناعت، و رها کردن آنچه فایده ندارد زینت ورع است.»

1- 496. نور الابصار، ص 221.
2- 497. الفصول المهمه، ص 256 ؛ نور الابصار، ص 221.
3- 498. همان، ص 257 ؛ نور الابصار، ص 221.
4- 499. الفصول المهمه، ص 254.
5- 500. الفصول المهمه، ص 255.

11 - (یوم العدل علی الظالم اشدّ من یوم الجور علی المظلوم»؛(1) (روز عدالت بر ظالم شدیدتر است از روز جور و ستم بر مظلوم.»

12 - (اربع خصال تعین المرء علی العمل: الصحه و الغنی و العلم و التوفیق»؛(2) (چهار خصلت است که انسان را بر عمل کمک می کند: صحت و بی نیازی، علم و توفیق.»

13 - (انّ للَّه عباداً یخصّهم بدوام النعم فلاتزال فیهم مابذلوا لها، فاذا منعوها نزعها عنهم و حوّلها الی غیرهم»؛(3) (همانا برای خداوند بندگانی است که به طور خصوص به آن ها دائماً نعمت می دهد. این نعمت دائماً در میان آن ها است مادامی که به خاطر آن بذل و بخشش کنند، پس هر گاه از آن منع کردند خداوند آن نعمت را از آنان منع کرده و به دیگران می دهد.»

14 - (کفر النعمه داعیه المقت، و من جازاک بالشکر فقد اعطاک اکثر ممّا أخذ منک»؛(4) (کفران نعمت موجب غضب است. و هر کس تو را به تشکر پاداش دهد به طور حتم بیش از آنچه از تو اخذ نموده به تو عطا کرده است.»

15 - (من انقطع الی غیر اللَّه وکّله اللَّه الیه، و من عمل علی غیر علم افسد اکثر ممّا یصلح»؛(5) (هر کس امید به غیر خدا ببندد خداوند او را به همان خواهد سپرد و هر کس بدون علم عمل کند بیش از آنچه اصلاح می کند افساد خواهد کرد.»

1- 501. پیشین، ص 256.
2- 502. همان، ص 255.
3- 503. همان.
4- 504. الفصول المهمه، ص 257 ؛ نور الابصار، ص 221.
5- 505. الفصول المهمه، ص 254.

تاریخ ولادت و وفات

1 - کمال الدین بن طلحه شافعی می نویسد: «ولادت او در ماه رجب، سال 214 ه.ق اتّفاق افتاد».(1)

2 - ابن الوردی می گوید: «مولد علی - علیه السلام - در ماه رجب، سال 214 ه.ق اتفاق افتاد. و برخی نیز سال 213 ذکر کرده اند... و او دهمین امام از ائمه دوازده گانه و پدر حسن عسکری است».(2)

3 - خطیب بغدادی می نویسد: «ابوالحسن عسکری - علیّ بن محمّد - در ماه رجب، سال 214 ه.ق متولد شد. و در روز دوشنبه بیست و پنجم جمادی الآخر، سال 254 ه.ق وفات یافت».(3)

4 - ابن حجر هیتمی می نویسد: «او در سامرا در ماه جمادی الآخر، سال 254 وفات یافت، و در خانه خود مدفون شد. و عمرش چهل سال بود...».(4)

1- 506. مطالب السؤول، ص 88 ؛ تذکره الخواص، ص 362.
2- 507. تتمه المختصر، ج 12، ص 56.
3- 508. تاریخ بغداد، ج 12، ص 56.
4- 509. الصواعق المحرقه، ص 124.

القاب حضرت هادی علیه السلام

ابن صبّاغ مالکی از ابن خشّاب در کتاب «موالید اهل البیت علیهم السلام» نقل کرده که گفت: «ابوالحسن علی عسکری در ماه رجب، سال 214 ه.ق متولد شد. و امّا نسب او علی هادی، فرزند محمّد جواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمّد باقر، فرزند علی زین العابدین، فرزند حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است... .

و امّا کنیه اش ابوالحسن است. و القابش عبارتند از: هادی، متوکّل، ناصح، متّقی، مرتضی، فقیه، امین، طیب. و مشهورترین آن ها هادی است».(1)

نصّ بر امامت

1 - ابن صبّاغ مالکی از اسماعیل بن مهران نقل می کند که گفت: «چون ابوجعفر محمّد جواد از مدینه با درخواست معتصم به طرف بغداد رفت، هنگام خروج از مدینه به او عرض کردم: فدایت گردم! من بر شما در این راه می ترسم، بعد از شما امر اطاعت به دست کیست؟ حضرت گریستند، به حدّی که محاسنشان مرطوب شد. آن گاه به من التفات کرده و فرمودند: «الأمر بعدی لولدی علیّ»؛(2) (امر (امامت) بعد از من بر عهده فرزندم علی است».

2 - او همچنین از صاحب ارشاد نقل کرده که گفت: «کان الامام بعد ابی جعفر ابنه اباالحسن علی بن محمّد، لاجتماع خصال الامامه فیه، ولتکامل

1- 510. الفصول المهمه، ص 259.
2- 511. همان، ص 259.

فضله وعلمه، وانّه لا وارث لمقام ابیه سواه، ولثبوت النص علیه من ابیه»؛ (1) (امام بعد از ابی جعفر، فرزندش ابوالحسن علی بن محمّد است؛ زیرا خصال امامت در او جمع، و فضل و علم در او به کمال رسیده بود، و این که برای مقام پدرش به جز او وارثی نبود. و به جهت ثبوت نصّ بر او از جانب پدرش».

مسعودی به سندش از محمّد بن عثمان کوفی از ابی جعفر نقل کرده که به او گفت: اگر برای شما حادثه ای رخ داد - پناه بر خدا - به چه کسی رجوع کنیم؟ حضرت فرمود: «إلی ابنی هذا یعنی اباالحسن...؛(2) به فرزندم، این شخص؛ یعنی ابوالحسن...».

امام هادی علیه السلام در کلمات اهل سنت

با مراجعه به کتب تاریخ و تراجم و رجال اهل سنت پی می بریم که حضرت هادی علیه السلام از مقام و منزلت و احترام ویژه ای نزد آنان برخوردار بوده است. اینک به برخی از کلمات اشاره می کنیم:

1 - ابوعثمان عمرو بن بحر بن جاحظ (ت: 250 ه.ق)

او بعد از ستایش از ده نفر از امامان که از آن جمله امام هادی علیه السلام است می گوید: «کل واحد منهم عالم زاهد ناسک شجاع جواد طاهر زاکٍ... وهذا لم یتفق لبیت من بیوت العرب ولا من بیوت العجم»؛(3) (هر یک از آنان، عالم، زاهد، ناسک، شجاع، جواد، طاهر و تزکیه کننده اند... این سلسله جلیل القدر برای هیچ خانه ای از خانواده های عرب و نه از خانواده های عجم اتفاق نیفتاده است».

1- 512. پیشین، ص 277.
2- 513. اثبات الوصیه، ص 221.
3- 514. رسائل جاحظ، ص 106.

2 - شهاب الدین ابوعبداللَّه یاقوت بن عبداللَّه حموی (ت: 626 ه.ق)

او هنگام یادآوری از شهر عسکر در سامرا می گوید: «و هذا العسکر منسوب إلی المعتصم، وقد نسب إلیه قوم من اجلاّء منهم علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - رضی اللّه عنهم -...»؛(1) (این عسکر منسوب به معتصم است. به این شهر قومی از بزرگان نسبت داده شده اند که از آن جمله علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - رضی اللّه عنهم - است...».

3 - شمس الدین محمّد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت: 748 ه.ق)

«وفیها توفّی ابوالحسن علی بن الجواد... وکان فقیهاً اماماً متعبداً»؛(2) (در سال 254 ه.ق ابوالحسن علی بن جواد...وفات یافت...او شخصی فقیه، امام و متعبّد بود».

او در جایی دیگر از حضرت به شخص «شریف و جلیل» تعبیر کرده است.(3)

4 - عبداللَّه بن اسعد یافعی (ت: 768 ه.ق)

«توفی العسکری ابوالحسن الهادی... عاش اربعین سنه وکان متعبداً فقیهاً اماماً»؛(4) (در سال 254 ه.ق ابوالحسن هادی... وفات یافت. او که متعبّد، فقیه و امام بود، چهل سال زندگی نمود».

5 - ابن کثیر دمشقی (ت: 774 ه.ق)

«و امّا ابوالحسن علی الهادی... وقد کان عابداً زاهداً...»؛(5) (و امّا ابوالحسن علی الهادی...، او مردی عابد و زاهد... بود».

1- 515. معجم البلدان، ج 5 و 6، ص 328.
2- 516. العِبَر فی اخبار من غبر، ج 1، ص 364.
3- 517. سیر اعلام النبلاء، ج 13، ص 121.
4- 518. مرآه الجنان، ج 2، ص 119.

5- 519. البدایه و النهایه، ج 11، ص 19.

6 - ابن صبّاغ مالکی (ت: 855 ه.ق)

«... ولا تذکر کریمه الّا وله فضیلتها ولا تورد محمده الّا وله تفضّلها وجملتها...»؛(1) (... هیچ کریمه ای ذکر نمی شود جز آن که فضیلت آن برای او است، و هیچ عمل ستوده ای وارد نمی گردد جز آن که تفضّل و کمال و تمام آن برای او است...».

7 - ابن حجر هیتمی (ت: 974 ه.ق)

«... وکان وارث ابیه علماً وسخاء»؛(2) (... او وارث علم و سخاوت پدرش بود».

8 - احمد بن یوسف قرمانی (ت: 1019 ه.ق)

«و امّا مناقبه فنفیسه واوصافه شریفه»؛(3) (و امّا مناقب او نفیس و اوصاف او شریف است».

9 - ابن عماد حنبلی (ت: 1089 ه.ق)

«کان فقیهاً اماماً متعبداً...»؛(4) (... او شخصی فقیه، امام و متعبّد... بود».

10 - عبداللَّه شبراوی (ت: 1171 ه.ق)

«العاشر من الأئمه علیّ الهادی. ولد بالمدینه فی رجب سنه اربع عشر و مائتین وکراماته کثیره»؛(5) (دهمین از امامان، علی هادی است. او در مدینه، در ماه رجب، سال 214 ه.ق متولد شد. و کراماتش بسیار است».

1- 520. الفصول المهمه، ص 270.
2- 521. الصواعق المحرقه، ص 312.
3- 522. اخبار الدول و آثار الأول، ج 1، ص 349.
4- 523. شذرات الذهب، ج 2، ص 272.
5- 524. الاتحاف بحبّ الاشراف، ص 136.

11 - محمّد امین سویدی بغدادی (ت: 1246 ه.ق)

«ولد بالمدینه وکنیته ابوالحسن ولقبه الهادی... ومناقبه کثیره»؛(1) (او در مدینه متولد شد، و کنیه اش ابوالحسن است، و لقبش هادی، و مناقبش بسیار است».

12 - شیخ مؤمن شبلنجی (ت: 1308 ه.ق)

«... ومناقبه کثیره»؛(2) (... مناقب او بسیار است».

13 - شریف علی فکری حسینی قاهری (ت: 1372 ه.ق)

«کان ابوالحسن العسکری وارث ابیه علماً و منحاً، وکان فقیهاً فصیحاً جمیلاً مهیباً. وکان اطیب الناس بهجه واصدقهم لهجه»؛(3) (ابوالحسن عسکری وارث پدرش در علم و سخاوت بود. او فقیهی فصیح و جمیل و با هیبت بود. و او خوش ترین مردم از حیث بهجت و راستگوترین آنان از جهت لهجه بود».

14 - خیرالدین زرکلی (ت: 1396 ه.ق)

«... وأحد الأتقیاء الصلحاء...»؛(4) (... او یکی از افراد باتقوا و صالح بود...».

15 - سید محمّد عبدالغفار هاشمی حنفی

«فلمّا ذاعت شهرته استدعاه الملک المتوکل من المدینه المنوره حیث خاف علی ملکه وزوال دولته إلیه بماله من علم کثیر وعمل صالح وسداد رأی...»؛(5) (هنگامی که مناقب آن حضرت برای همه مشهور شد، متوکّل او را از مدینه منوّره طلب نمود؛ زیرا به جهت علم بسیار و عمل صالح و استحکام رأیی که امام هادی علیه السلام داشت، بر پادشاهی و دولتش می ترسید...».

1- 525. سبائک الذهب، ص 77.
2- 526. نور الابصار، ص 181.

3- 527. احسن القصص، ج 4، ص 300.
4- 528. الأعلام، ج 4، ص 323.
5- 529. ائمه الهدی، ص 136، چاپ قاهره.

16 - شیخانی

«و کان علی العسکری صاحب وقار وسکون وهیبه وطمأنینه وعفه ونزاهه. وکانت نفسه زکیه وهمّته عالیه وطریقته حسنه مرضیه...»؛(1) (علی عسکری صاحب وقار و سکون و هیبت و طمأنینه و عفت و پاکیزگی بود. او دارای نفسی پاک و همّتی عالی و طریقی زیبا و مورد رضایت بود...».

17 - عبدالسلام ترمانینی

«... کان علی جانب عظیم من التقوی والصلاح»؛(2) (...او در جانبی عظیم از تقوا و صلاح بود».

18 - عارف احمد عبدالغنی

«... کان فی غایه الفضل ونهایه النبل...»؛(3) (...او در غایت فضل و نهایت فضیلت بود...».

1- 530. الصراط السوی، ص 409.
2- 531. احداث التاریخ الاسلامی، مجلد اول، ج 2، ص 131.
3- 532. الجوهر الشفاف فی انساب الساده الأشراف، ج 1، ص 160.

ولادت حضرت

1 - خطیب بغدادی به سندش از سهل بن زیاد ازدی نقل می کند که ولادت ابومحمّد حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی، در سال 231 ه.ق بوده است.(1)

2 - ابن اثیر تاریخ ولادت آن حضرت را در سال 232 هجری می داند.(2)

3 - ابن صبّاغ مالکی می گوید: «کنیه او ابومحمّد است. و امّا لقب او: خالص، سراج و عسکری است. او و پدر و جدّش هر کدام در زمان خود به (ابن الرضا) معروف بود. و رنگش بین گندم گون و سفید است. و نقش انگشترش (سبحان من له مقالید السموات و الارض) می باشد».(3)

نصّ بر امامت

ابن صبّاغ مالکی از یحیی بن یسار عنبری نقل کرده که گفت: «اوصی ابوالحسن علی بن محمّد إلی ابنه ابی محمّد الحسن قبل موته اربعه اشهر، وقد

1- 533. تاریخ بغداد، ج 7، ص 366.
2- 534. الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 274.
3- 535. الفصول المهمه، ص 284.

اشار إليه بالأمر من بعده، واشهدنى على ذلک وجماعه من الموالى»؛(1)
(ابوالحسن على بن محمّد به فرزندش ابى محمّد حسن چهار ماه قبل از وفاتش وصيّت نمود و به عنوان جانشين خود در امامت به او اشاره كرد. و در اين امر من و جماعتى از مواليان خود را شاهد گرفت.»

امام حسن عسكرى عليه السلام در كلمات اهل سنت

با مراجعه به كتب تاريخ و تراجم و رجال اهل سنت پى مى بريم كه امام حسن عسكرى عليه السلام مورد توجه و احترام خاص و ويژه اى نزد آنان بوده است. اينک به ذكر برخى از آنان اشاره مى كنيم:

1 - ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (ت: 250 ه.ق)

او هنگام مدح و ستايش از ده نفر از امامان مى گويد: «كل واحد منهم عالم زاهد ناسک شجاع جواد طاهر زاک... وهذا لم يتفق لبيت من بيوت العرب ولا من بيوت العجم»؛(2) (... هر كدام از آنان عالم، زاهد، ناسک، شجاع، جواد، طاهر و تزكيه كننده اند... اين سلسله براى هيچ خانواده اى از عرب يا عجم اتفاق نيفتاده است».

2 - محمّد بن طلحه شافعى (ت: 652 ه.ق)

«اعلم انّ المنقبه العليا والمزيه الكبرى الّتى خصّه اللّه بها وقلّده فريدها ومنحه تقليدها وجعله صفه دائمه لايبلى الدهر جديدها، ولاتنسى الألسنه تلاوتها وترديدها، انّ المهدى محمداً نسله المخلوق منه وولده المنتسب إليه

1- 536. الفصول المهمه، ص 266.
2- 537. رسائل جاحظ، ص 106.

وبضعته المنفصله عنه»؛(1) (بدان که منقبت عالی و مزیّت بزرگی را که خداوند به او اختصاص داده و نمونه آن را بر گردن حضرت آویزان نموده و به او عنایت فرموده و آن را صفت دائمی قرار داده که روزگار آن را کهنه نخواهد کرد، و زبان ها با تلاوت کردنش او را به فراموشی نخواهند سپرد، این است که مهدی (محمّد) از نسل او و متولّد یافته از او است. و فرزند منتسب به او پاره تن جدا شده از او است».

3 - سبط بن جوزی (ت: 654 ه.ق)

«هو الحسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب... وکان عالماً ثقه...»؛(2) (او حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - علیهم السلام - است. او شخصی عالم و ثقه بود...».

4 - ابن صبّاغ مالکی

«... فلا یشک فی امامته احد ولا یمتری... واحد زمانه من غیر مدافع... وسید اهل عصره، امام اهل دهره. اقواله سدیده وافعاله حمیده. واذا کانت لأفاضل زمانه قصیده فهو فی بیت القصیده. وان انتظموا عقداً کان مکان الواسطه الفریده. فارس العلوم الّذی لایجاری، ومبیّن غوامضها فلا یحاول ولا یماری. کاشف الحقائق بنظره الصائب، مظهر الدقائق بفکره الثاقب، المحدث فی سرّه بالامور الخفیات، الکریم الاصل والنفس والذات. تغمّده اللّه برحمته واسکنه فسیح جنّاته بمحمّد صلی الله علیه و آله آمین»؛(3) (...هرگز کسی در امامت او شک و تردید نکرده است...

1- 538. مطالب السؤول، ج 2، ص 148.
2- 539. تذکره الخواص، ص 324.
3- 540. الفصول المهمه، ص 279.

او نمونه زمان خود و بی نظیر بود... او سید اهل عصرش و امام اهل زمانش بود. اقوالش محکم و افعالش مورد ستایش بود. هر گاه دانشمندان زمانش قصیده ای می سرودند آن حضرت در مدح و قصیده آنان وجود داشت... او سواره بر علومی بود که پناهی نداشت و او بیان کننده مشکلات علومی بود که کسی از حلّ آن ها بر نمی آمد. او پرده بردارنده از حقایق به نظر دقیق و واقع بین خود و ظاهر کننده دقایق به فکر تیزبین خود بود. او از امور مخفی خبر می داد. اصلی کریم النفس داشت. خداوند او را غریق رحمتش کند و در مکان گسترده بهشت هایش جای دهد به حقّ محمّد صلی الله علیه و آله، آمین».

5 - نورالدین علی بن عبداللَّه سمهودی (ت: 911 ه.ق)

«امّا ولده ابومحمّد الحسن الخالص، فکان عظیم الشأن... وقد سبقت له کرامه جلیله لمّا حبسه المعتمد علی اللّه ابن المتوکل العباسی»؛(1) (امّا فرزند او - امام هادی علیه السلام - ابومحمّد حسن خالص است. او شخصی عظیم الشأن بود... هنگامی که معتمد علی اللَّه فرزند متوکّل عباسی او را حبس نمود کرامتی جلیل بر او سبقت گرفت».

6 - احمد بن فضل بن محمّد باکثیر حضرمی شافعی (ت: 1047 ه.ق)

«ابومحمّد الحسن الخالص بن علی العسکری، کان عظیم الشأن جلیل المقدار... ووقع له مع المعتمد لمّا حبسه کرامه ظاهره مشهوره»؛(2) (ابومحمّد حسن خالص فرزند علی عسکری، او مردی عظیم الشأن و جلیل القدر بود. و هنگامی که معتمد او را حبس کرد از او کرامتی ظاهر و مشهور صادر گشت».

1- 541. جواهر العقدین، ص 448.
2- 542. وسیله الآمل فی عدّ مناقب الآل، ص 426.

7 - عبداللَّه بن محمّد بن عامر شبراوی شافعی (ت: 1171 ه.ق)

«... ویکفیه شرفاً انّ الامام المهدی المنتظر من اولاده. فللَّه درّ هذا البیت الشریف والنسب الخضیم المنیف وناهیک به من فخار وحسبک فیه من علوّ مقدار. فهم جمیعاً فی کرم الارومه وطیب الجرثومه کاسنان المشط متعادلون فیالها من بیت عالی الرتبه سامی المحلّه... وکم اجتهد قوم فی خفض منارهم واللَّه یرفعه... احیانا اللَّه علی حبّهم واماتنا علیه وادخلنا فی شفاعه من ینتمون فی الشرف إلیه...»؛(1) (...او را از حیث شرف بس است این که امام مهدی منتظر از اولاد او است. خداوند این بیت عظیم و نسب عظیم را خیر دهد. و بس است تو را به این نسبت از افتخار، و بس است تو را در این نسبت از علوّ قدر. آنان همگی کریم النسبند، همانند دندان های شانه متعادلند... خوشا به حال این خانواده عالی مرتبه و بلند مقام... چه بسیار اقوامی که درصدد پایین آوردن منزلت آنان بودند ولی خداوند آنان را بالا برد... خداوند ما را به محبّت آنان زنده بدارد و بر آن بمیراند، و ما را مشمول شفاعت آنان گرداند...».

8 - عباس بن نورالدین مکّی (ت: 1180 ه.ق)

«ابومحمّد الامام الحسن العسکری: نسبه اشهر من القمر لیله اربعه عشر، یعرف هو وابوه بالعسکری وامّا فضائله فلا یحصرها الألسن»؛(2) (ابومحمّد امام حسن عسکری؛ نسبش مشهورتر از ماه شب چهارده است. او و پدرش معروف به عسکری اند. و امّا فضایلش را زبان ها نمی توانند شماره کنند».

9 - شیخ مؤمن شبلنجی (ت: بعد از 1308 ه.ق)

«... فضایلش بسیار است».(3)

1- 543. الاتحاف بحبّ الأشراف، ص 178و179.
2- 544. نزهه الجلیس، ج 2، ص 184.
3- 545. نور الابصار، ص 183 - 185.

آن گاه از کتاب «الفصول المهمه» نقل کرده که چون خبر وفات آن حضرت پخش شد، بازارها تعطیل و مغازه ها بسته شد. و بنی هاشم و نویسندگان و قضات و سایر مردم در تشییع جنازه او شرکت کردند. سامرا در آن روز شبیه به قیامت بود...».(1)

10 - یوسف نهبانی (ت: 1350 ه.ق)

«الحسن العسکری احد ائمه ساداتنا اهل البیت العظام وساداتهم الکرام... وقد رأیت له کرامه بنفسی»؛(2) (حسن عسکری یکی از امامان سادات ما اهل بیت عظام و سادات کرام است... من خودم از او کرامتی مشاهده کردم».

11 - علی جلال الحسینی (ت: 1351 ه.ق)

«ابو محمّد الحسن الزکی ویقال له العسکری ایضاً. ولد فی سنه 232 وکان اوحد زمانه فی الفضل والعفاف والزهد والعباده...»؛(3) (ابومحمّد حسن زکی که به او عسکری می گویند: در سال 232 ه.ق متولد شد. او نمونه زمان خود در فضیلت و عفاف و زهد و عبادت بود».

12 - خیرالدین زرکلی (ت: 1396 ه.ق)

«... با او بعد از وفات پدرش به عنوان امام بیعت شد. او بر روش های سلف صالحش بود. مردی باتقوا و اهل عمل و عبادت بود...».(4)

13 - محمّد بن عبدالغفار هاشمی حنفی

«وکثر اتباعه وذاع صیته واتجهت إلیه الانظار...»؛(5) (او پیروان بسیار داشت. موقعیّتش همه جا را گرفته و همه نظرها را به خود متوجه ساخته بود...».

1- 546. پیشین.
2- 547. جامع کرامات الأولیاء، ج 2، ص 21و22.
3- 548. الحسین علیه السلام، ج 2، ص 207.
4- 549. الأعلام، ج 2، ص 200.

5- 550. ائمه الهدی، ص 138.

14 - محمّد ابوالهدی افندی

«قد علم المسلمون فی المشرق والمغرب انّ رؤساء الاولیاء وائمه الأصفیاء من بعده علیه الصلاه والسلام من ذریّته واولاده الطاهرین یتسلسلون بطناً عن بطن وجیلاً بعد جیل إلی زماننا هذا. وهم الاولیاء بلا ریب وقادتهم إلی الحضره القدسیه المحفوظه من الدنس والعیب...»؛(1) (مسلمانان در شرق و غرب عالم می دانند که رؤسای اولیا و ائمه اصفیا از بعد پیامبر صلی الله علیه و آله و از ذریه و اولاد پاک او که یکی پس از دیگری تا این زمان آمدند همگی بدون شک از اولیای خدا؛ بلکه از رهبران اولیا به سوی حضرت قدسی خداوند بودند. کسانی که از هر پلیدی و عیب مصون بودند...».

15 - عارف احمد عبدالغنی

«کان من الزهد والعلم علی امر عظیم...»؛(2) (او از حیث زهد و علم در مکانی عظیم قرار داشت...».

16 - بستانی

«الحسن الخالص بن علی الهادی، ذکروا له کثیراً من المناقب المعروفه فی اهل هذا البیت الطالبیین، وظهر علیه الفهم والحکمه منذ حداثته... وقد ذکروا له کرامات کثیره...»؛(3) (حسن خالص فرزند علی هادی؛ برای او مناقب بسیاری نقل کرده اند که در اهل این خانواده معروف است. فهم و حکمت او در کودکی ظاهر بود... و برای او کرامات بسیاری ذکر کرده اند...».

1- 551. ضوء الشمس، ج 1، ص 119.
2- 552. الجوهر الشفاف فی انساب الساده الأشراف، ج 1، ص 160و161.
3- 553. دائره المعارف، ج 7، ص 45.

با مراجعه به کتب اهل سنت پی به وجود فضایلی برای امام حسن عسکری علیه السلام می بریم. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1 - اخبار از غیب

1 - ابن صبّاغ مالکی از محمّد بن حمزه دوری نقل می کند: توسط ابی هاشم داوود بن قاسم که برادر من بود، نامه ای بر ابی محمّد حسن نوشته و از او تقاضا کردم تا از خداوند برای من بی نیازی بخواهد؛ زیرا تنگ دستی شدیدی بر من روی آورده بود و از مفتضح شدن خوفناک بودم. جوابی از طرف حضرت بر من رسید: پسر عمویت یحیی بن حمزه از دنیا رحلت نمود و صد هزار دینار به ارث گذاشته است. وارثی غیر از تو ندارد، و این ها همه به تو می رسد. بر تو باد به میانه رویی، و پرهیز از اسراف».

راوی می گوید: بعد از چند روزی خبر مرگ پسر عمویم رسید و اموال او را به من دادند.(1)

2 - سبط بن جوزی از حسن نصیبی روایت کرده که گفت: در قلبم خطور کرد که عرق جنب، طاهر است یا خیر؟ آن گاه به طرف خانه ابی محمّد حسن رسیدم تا از او سؤال کنم. شب بود، خوابیدم، صبح که شد حضرت از خانه خود خارج شد، مرا در خواب دید. از خواب بیدار کرد و فرمود: اگر از حلال است آری، و اگر از حرام است خیر.(2)

3 - ابن صبّاغ مالکی و دیگران از ابوهاشم نقل کرده اند که گفت: چند

1- 554. الفصول المهمه، ص 285.
2- 555. مرآه الزمان، ج 2، ص 192.

مدتی از حبس ابومحمّد حسن نگذشته بود که در سامرا قحطی شدیدی پیدا شد. خلیفه معتمد علی اللّه فرزند متوکل مردم را دستور داد تا برای خواندن نماز استسقاء به صحرا روند. سه روز پیاپی بیرون رفته و طلب باران نموده و دعا کردند، ولی بارانی نیامد. جاثلیق - مسیحی - در روز چهارم به صحرا رفت و با او نصارا و راهبان حرکت کردند. در میان آنان راهبی بود که هر گاه دست خود را به طرف آسمان بلند می کرد، باران فراوانی می بارید. روز دوم نیز بیرون آمدند و همانند روز اول دست ها را به طرف آسمان بلند نمودند باز باران آمد، آن قدر باران بارید که مردم درخواست توقف آن را نمودند. مردم از این امر متعجّب شده و بر آنان شک عارض شد، و لذا برخی به دین مسیحیت تمایل پیدا کردند.

این امر بر خلیفه گران تمام شد. کسی را به سوی صالح بن وصیف فرستاد و دستورداد تا ابومحمّد حسن بن علی - علیهم السلام - را از زندان خارج کرده و نزد او فرستد. حضرت که نزد خلیفه آمد، خلیفه به او عرض کرد: امت محمّد را دریاب؛ زیرا مصیبتی بر آنان وارد شده است، مصیبتی که خود می دانی. حضرت فرمود: بگذار که آنان - مسیحیان - فردا که روز سوم است به صحرا روند. خلیفه گفت: مردم از کثرت باران اعلام بی نیازی کرده اند، چه فایده ای در رفتن آن ها به صحرا است؟ حضرت فرمود: می خواهم شک را از مردم دور کرده و از مصیبتی که در آن افتاده و عقول ضعیف را فاسد کرده نجات بخشم.

خلیفه، جاثلیق و راهبان را دستور داد تا برای روز سوّم نیز مطابق عادت گذشته به صحرا رفته و مردم را نیز به همراه خود ببرند.

آنان به طرف صحرا حرکت کردند و حضرت عسکری علیه السلام نیز با جمعیتی بسیار با آنان حرکت نمودند. مسیحیان مطابق عادت دو روز گذشته عمل کرده و آن راهب دست های خود را به طرف آسمان بلند نمود و مسیحیان نیز چنین کردند. در همان وقت ابری آمد و باران بارید. حضرت عسکری ابومحمّد حسن علیه السلام دستور داد تا دست راهب را گرفتند، ناگهان مشاهده نمودند که بین انگشتانش استخوان آدمی است. حضرت آن را گرفته و در پارچه ای پیچید، آن گاه فرمود: طلب باران کن. در همان هنگام ابرها کنار رفته و خورشید ظاهر شد. مردم از این امر تعجب نمودند. خلیفه عرض کرد: ای ابامحمّد! این چه بود؟ حضرت فرمود: استخوان پیامبری از انبیای خداوند عزّوجلّ است که آن را از برخی قبور انبیا پیدا کرده اند. و هر گاه استخوان پیامبری زیر آسمان مکشوف شود باران می بارد.

آنان این رأی را پذیرفته و امتحان کردند. دیدند که درست از کار درآمد. حضرت ابومحمّد حسن به خانه خود در سامرا بازگشت و شبهه نیز از مردم زایل گشت و همه از این امر خشنود شدند...».(1)

4 - ابن صبّاغ مالکی به سندش از عیسی بن فتح نقل کرده که گفت: چون ابومحمّد حسن داخل زندان شد، به من فرمود: ای عیسی! تو شصت و پنج سال و یک ماه و دو روز عمر کرده ای. او می گوید: در کتابی که با من بود و در آن تاریخ ولادتم را نوشته بودم نظر کردم، دیدم همان طور است که حضرت

1- 556. الفصول المهمه، ص 269 ؛ نور الابصار، ص 225 ؛ صواعق المحرقه، ص 124 ؛ مفتاح النجا، بدخشی، ص 189.

می فرماید. آن گاه فرمود: آیا خداوند به تو فرزندی روزی کرده است؟ عرض کردم: خیر. حضرت از خداوند خواست تا به من فرزندی دهد که بازوی دستم باشد و فرمود: خوب بازویی است فرزند...».(1)

2 - عبادت امام عسکری علیه السلام

1 - شبلنجی از ابی هاشم داوود بن قاسم جعفری نقل می کند که گفت: «حسن علیه السلام در زندان روزه می گرفت، و هنگامی که افطار می کرد ما نیز از طعام او بهره مند می شدیم».(2)

2 - او همچنین نقل می کند که بهلول، حضرت را در حالی که کودک بود مشاهده کرد که گریه می کند و بچه ها مشغول بازی هستند. بهلول گمان کرد که حضرت بر آنچه که در دست بچه ها است حسرت می خورد. لذا عرض کرد: آیا دوست داری تا برایت چیزی بخرم که با آن بازی کنی؟ حضرت فرمود: ای کم عقل! خلقت ما به جهت بازی نیست. بهلول عرض کرد: پس برای چه جهت است خلقت ما؟ حضرت فرمود: به جهت علم و عبادت. بهلول عرض کرد: از کجا چنین می گویید؟ حضرت فرمود: از آن جا که خداوند متعال می فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَأَنَّکُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ»؛(3) (آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم، و به سوی ما باز نمی گردید؟...».(4)

1- 557. الفصول المهمه، ص 288؛ نور الابصار، ص 184.
2- 558. نور الابصار، ص 195.
3- 559. سوره مؤمنون، آیه 115.
4- 560. نور الابصار، ص 183 ؛ صواعق المحرقه، ص 207.

1 - خطیب بغدادی می گوید: «... در روز جمعه وفات یافت. و برخی از راویان می گویند: در روز چهارشنبه هشتم ربیع الاول، سال 260 ه.ق وفات یافت».(1)

2 - ابن اثیر در حوادث سال 260 ه.ق می گوید: «در آن سال ابومحمّد علوی عسکری وفات یافت... و او پدر محمّد است... مولد او در سال 232 ه.ق بوده است».(2)

3 - یافعی در حوادث سال 260 ه.ق می نویسد: «در آن سال، شریف عسکری ابومحمّد حسن بن علی... وفات یافت... او در روز جمعه ششم و بنابر نقلی هشتم ربیع الاول رحلت نموده، در کنار قبر پدرش در سامرا مدفون شد».(3)

1- 561. تاریخ بغداد، ج 7، ص 366.
2- 562. کامل ابن اثیر، ج 7، ص 274.
3- 563. مرآه الجنان، ج 2، ص 172.

ولادت امام مهدی علیه السلام(1)

با مراجعه به کتاب های تاریخی و دیگر کتاب های اهل سنت پی می بریم که عده بسیاری از آنها به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف نموده اند. اینک به اسامی برخی از آنان اشاره می کنیم:

1 - علامه شمس الدین قاضی ابن خلکان شافعی (ت 681ه)

او می گوید: «ابوالقاسم محمّد بن الحسن العسکری، ابن علی الهادی، ابن محمّد الجواد المذکور قبله، ثانی عشر الائمه الاثنی عشر علی اعتقاد الامامیه المعروف بالحجه... کانت ولادته یوم الجمعه منتصف شعبان سنه 255 ه ولمّا توفّی ابوه کان عمره خمس سنین»؛(1) (ابوالقاسم محمّد بن حسن عسکری فرزند علی هادی فرزند محمّد جواد، دوازدهمین امام نزد شیعه دوازده امامی معروف به حجّت... ولادت او در روز جمعه نیمه شعبان سال 255 هجری اتفاق افتاد. هنگام وفات پدرش پنج سال داشت...».

1- 564. وفیات الاعیان، ج 4، ص 176.

2 - علامه صلاح الدین خلیل بن أیبک صفدی

«الحجه المنتظر محمّد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمّد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب رضی اللّه عنهم، الحجه المنتظر، ثانی الأئمه الإثنی عشر، هذا الذی تزعم الشیعه انّه المنتظر القائم المهدی... ولد نصف شعبان سنه خمس وخمسین و ماتین...»؛(1) (حجت منتظر محمّد بن حسن عسکری فرزند علی هادی، فرزند محمّد جواد، فرزند علی رضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمّد باقر، فرزند زین العابدین، فرزند حسین بن علی، فرزند علی بن ابی طالب، حجت منتظر، دوازدهمین امام نزد شیعه امامیّه که به اعتقاد آن ها، او قائم مهدی می باشد... و در سال 255 هجری نیمه شعبان متولد شده است...».

3 - ابن اثیر جزری

وی در مورد حوادث سال 260 هجری می گوید:«وفیها توفّی... ابومحمّد العلوی العسکری وهو احد الأئمه الإثنی عشر علی مذهب الامامیه، وهو والد محمّد الذی یعتقدونه المنتظر بسرداب سامراء...»؛(2) (در آن سال ابو محمّد علوی عسکری وفات یافت. او یکی از امامان دوازده گانه طبق مذهب امامیه است. فرزند او محمّد است که امامیه در سرداب سامرا به انتظار او نشسته اند...».

4 - علامه میر خواند

«کانت ولاده الامام المهدی المسمی باسم الرسول صلی الله علیه و آله والمکنّی بکنیته بسرّ

1- 565. الوافی بالوفیات، ج 2، ص 336.
2- 566. الکامل فی التاریخ، ج 4، ص 454.

من رأی فی لیله النصف من شعبان سنه 255، وکان عمره وقت وفاه ابیه خمس سنین. آتاه الحکمه کما آتاها یحیی صبیاً وجعله فی الطفولیه اماماً، کما جعل عیسی نبیاً»؛(1) (ولادت امام مهدی که هم نام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و هم کنیه با او است در سامرا نیمه شعبان سال 255 اتفاق افتاد. عمر او هنگام وفات پدرش پنج سال بود. خداوند متعال در آن سن به او حکمت داد؛ همان گونه که در کودکی به حضرت یحیی عنایت فرمود و او را امام قرار داد و حضرت عیسی را نیز به مقام نبوت برگزید...».

5 - علی بن حسین مسعودی (ت 346ه)

«وفی سنه ستین و ماتین قبض ابومحمّد الحسن بن علیّ بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی ابی طالب - علیهم السلام - فی خلافه المعتمد، وهو ابن تسع وعشرین سنه وهو ابوالمهدی المنتظر والامام الثانی عشر...»؛(2) (در سال 260 هجری ابو محمّد حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام در عصر خلافت معتمد عباسی رحلت نمود، در حالی که 29 سال داشت. او پدر مهدی منتظر و امام دوازدهم امامیّه است...».

6 - ابوالفداء اسماعیل بن علی شافعی (ت 732ه)

او در رخدادهای تاریخ سال 254ه می گوید: «والحسن العسکری المذکور هو والد محمّد المنتظر صاحب السرداب. ومحمّد المنتظر المذکور هو ثانی عشر

1- 567. روضه الصفا، ج 3، ص 59.
2- 568. مروج الذهب، ج 4، ص 112.

الائمه الاثنی عشر علی رأی الامامیه. ویقال له: القائم والمهدی والحجه...»؛(1) (حسن عسکری پدر محمّد منتظر صاحب سرداب است. محمّد منتظر طبق رأی امامیه دوازدهمین امام است. از القاب او قائم، مهدی وحجت است...».

7 - علامه محمّد فرید وجدی

او می گوید: «ابوالقاسم محمّد بن الحسن العسکری بن علیّ الهادی... هو ثانی عشر الأئمه الإثنی عشر فی اعتقاد الامیه المعروف بالحجه... فهم یدعون انّه دخل السرداب فی دار ابیه وامّه تنظر الیه فلم یخرج بعدُ الیها...»؛(2) (ابوالقاسم محمّد بن حسن عسکری فرزند علی هادی... بنا بر اعتقاد امامیه، دوازدهمین امام از امامان و معروف به حجت است... شیعه معتقد است که او داخل سرداب خانه پدرش شده در حالی که مادرش او را نظاره می کرد و هنوز خارج نشده است...».

8 - سبط بن جوزی

وی در فصلی راجع به امام حجت حضرت مهدی علیه السلام می گوید:«محمّد بن الحسن بن علی بن محمّد... وکنیته ابوعبداللّه وابوالقاسم وهو الخلف الحجه صاحب الزمان القائم والمنتظر...»؛(3) (محمّد بن حسن بن علی بن محمد...کنیه او ابوعبداللّه و ابوالقاسم است و او جانشین و حجت، صاحب الزمان و قائم و منتظر است...».

9 - محمّد بن طلحه شافعی

او در شرح حال امام مهدی علیه السلام می گوید: «محمّد بن الحسن الخالص بن علی

1- 569. المختصر فی اخبار البشر، معروف به تاریخ ابوالفداء، ج 1، ص 361.
2- 570. دائره المعارف، ج 6، ص 439.
3- 571. تذکره الخواص، ص 377.

المتوکل بن محمّد... فامّا مولده فبسرّ من رأی... وکنیته: ابوالقاسم ولقبه: الحجه والخلف الصالح، وقیل: المنتظر»؛(1) (محمّد بن حسن خالص فرزند علی متوکل فرزند محمّد... در سامرا متولد شد... کنیه اش ابوالقاسم و لقبش حجّت، خلف صالح و بنا بر قولی منتظر است...».

10 - شمس الدین محمّد بن طولون حنفی (ت 953ه)

او در شرح حال امامان می گوید: «وثانی عشرهم ابنه محمّد بن الحسن، وهو ابوالقاسم... کانت ولادته - رض - یوم الجمعه منتصف شعبان سنه خمس وخمسین و ماتین. ولمّا توفّی ابوه المتقدم ذکره - رضی اللّه عنهما - کان عمره خمس سنین»؛(2) (... دوازدهمین آنان، فرزندش محمّد بن حسن ابوالقاسم است... ولادتش در روز جمعه نیمه شعبان سال 255 هجری اتفاق افتاد و هنگام وفات پدر، پنج سال داشت...».

11 - میرزا محمّد بن رستم بدخشی شافعی

او در شرح حال امام حسن عسکری می گوید: «و لم یترک ولداً الاّ محمّد المتنظر...»؛(3) (...او فرزندی جز محمّد منتظر، از خود به جای نگذاشت...».

12 - احمد بن حجر هیتمی شافعی

وی بعد از شرح حال ابومحمّد حسن عسکری می گوید: «ولم یخلف غیر ولده ابی القاسم محمد الحجه وعمره عند وفاه ابیه خمس سنین، لکن آتاه اللّه

1- 572. مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، ج 2، ص 152 و 153، باب 12.
2- 573. الشذرات الذهبیه، ص 117 و 118 .
3- 574. مفتاح النجا فی مناقب آل العباس، ص 104.

فیها الحکمه. ویسمّی القائم المنتظر»؛(1) (حسن عسکری فرزندی جز ابی القاسم محمّد حجت بر جای نگذاشت. عمرش هنگام وفات پدر، پنج سال بود. اما خداوند به او در آن پنج سال حکمت آموخت. او را قائم منتظر می نامند...».

13 - محیی الدین بن عربی

او می گوید: «و اعلموا انّه لابدّ من خروج المهدی علیه السلام، لکن لایخرج حتی تمتلئ الارض جوراً وظلماً فیملؤها قسطاً وعدلاً... وهو من عتره رسول اللّه صلی الله علیه و آله من ولد فاطمه رضی اللّه عنها، جده الحسین بن علی بن ابی طالب. ووالده حسن العسکری ابن الامام علیّ النقی... یواطی اسمه اسم رسول اللّه صلی الله علیه و آله یبایعه المسلمون بین الرکن والمقام...»؛(2) (بدانید که خروج مهدی حتمی است. خروج نمی کند تا زمین پر از جور و ظلم شده باشد؛ آن گاه آن را پر از عدل و داد خواهد کرد...او از عترت رسول خدا و از فرزندان فاطمه است. جدش حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش حسن عسکری فرزند امام علّی نقی... و هم نام رسول خداوند است. مسلمانان با او بین رکن و مقام بیعت می کنند...».

14 - مؤمن بن حسن شبلنجی شافعی (ت 1298ه)

او می گوید: «کانت وفاه ابی محمّد الحسن بن علی فی یوم الجمعه لثمان خلون من شهر ربیع الاول سنه ستین و ماتین. وخلّف من الولد ابنه محمّداً... امّه امّ ولد یقال لها نرجس... وکنیته ابوالقاسم. ولقّبه الامامیه بالحجه والمهدی والخلف الصالح والقائم والمنتظر وصاحب الزمان واشهرها المهدی»؛(3) (وفات ابی

1- 575. صواعق المحرقه، ص 208.
2- 576. فتوحات مکیه، باب 366.
3- 577. نورالابصار، ص 341 و 342 .

محمّد حسن بن على در روز جمعه هشتم ربيع الاوّل سال 260ه اتفاق افتاد. او فرزندى به جاى گذاشت كه نامش محمّد است. مادرش امّ ولد و نرجس نام داشت. كنيه اش ابوالقاسم و القابش نزد اماميه: حجت، مهدى، خلف صالح، قائم، منتظر و صاحب الزمان است و مشهورترين آن ها مهدى است...».

15 - ابوالوليد محمّد بن شحنه حنفى

«ولد لهذا الحسن [العسكرى]ولده المنتظر ثانى عشرهم. يقال له المهدى و القائم والحجه، محمّد. ولد فى سنه خمس وخمسين و ماتين»؛(1) (خداوند به حسن عسكرى فرزندى عنايت فرمود كه انتظار او را مى كشيدند. وى دوازدهمين امام نزد اماميّه است. نامش محمّد و القابش مهدى، قائم و حجت است. ولادتش در سال 255 هجرى اتفاق افتاد».

16 - شيخ محمّد بن على صبان شافعى

وى ولادت حضرت حجت عليه السلام را از شعرانى و محيى الدين ابى عربى نقل مى كند و بر آن ايرادى نمى گيرد كه اين دليل بر قبول داشتن آن قول است.(2)

17 - شيخ صفى الدين عبدالمؤمن بغدادى (ت 739ه)

او مى گويد: «و فى هذا المشهد يعنى مشهد العسكريين عليهم السلام سرداب فيه سرب تزعم الرافضه انّه كان للحسن بن على الذى ذكرناه، له ابن اسمه محمد

1- 578. روضه المناظر در حاشيه مروج الذهب، ج 1، ص 294.
2- 579. اسعاف الراغبين در حاشيه نور الابصار، ص 154.

صغیر غاب فی ذلک السرب...»؛(1) (در این مشهد - یعنی مشهد عسکریین علیهم السلام - سردابی است که رافضه معتقدند برای حسن بن علی است. از او فرزندی است به نام محمّد صغیر که می گویند در آن سرداب مخفی شده است...».

18 - شیخ زین الدین عمر بن وردی (ت 749ه)

«و الحسن العسکری والد محمّد المنتظر صاحب السرداب والمنتظر ثانی عشرهم ویلقب ایضاً: القائم والمهدی والحجه. ومولد المنتظر سنه خمس وخمسین و ماتین...»؛(2) (...و حسن عسکری پدر محمّد منتظر صاحب سرداب دوازدهمین امام شیعه. لقبش قائم، مهدی و حجّت است. ولادت او در سال 255 هجری اتفاق افتاد...».

19 - ابوالعباس احمد بن علی قلقشندی شافعی

او که عالمی متخصّص در انساب است، در بیان نسب امام جعفر صادق و فرزندان آن حضرت، فرزندش مهدی علیه السلام را از امام عسکری علیه السلام دوازدهمین امام شیعیان به حساب می آورد که شیعه معتقد به زنده بودن اوست. از ظاهر عبارت او استفاده می شود که قلقشندی معتقد به ولادت امام مهدی علیه السلام است، ولی اعتقاد به زنده بودن را به شیعه نسبت می دهد.(3)

20 - ابو عبداللَّه یاقوت حموی

او عبارتی شبیه صفی الدین عبدالمؤمن بغدادی آورده است.(4)

21 - محمّد امین بغدادی معروف به سویدی

1- 580. مراصد الاطلاع، ج 2، ص 685.
2- 581. تتمه المختصر فی اخبار البشر، ج 1، ص 319.
3- 582. نهایه الارب، ص 118.
4- 583. معجم البلدان، ج 3، ص 173.

او که از متخصّصان در انساب است، می گوید: «محمّد المهدی، وکان عمره عند وفاه ابیه خمس سنین... زعم الشیعه... انّه صاحب السیف القائم المنتظر قبل قیام الساعه. وله قبل قیامه غیبتان احد هما اطول من الأخری»؛(1) (محمّد مهدی، عمرش هنگام وفات پدر پنج سال بود... شیعه او را همان صاحب شمشیری می داند که قبل از برپایی قیامت قیام خواهد کرد. او را دو غیبت است که یکی از آن دو از دیگری طولانی تر است».

22 - ابن خلدون مغربی (ت 808ه)

او می گوید: «نقلوا الخلافه من جعفر... الی ابنه موسی الکاظم وولده علی سلسله واحده الی تمام الاثنی عشر وهو محمّد المهدی»؛(2) (رافضه خلافت را بعد از جعفر بن محمّد به فرزندش موسی کاظم و از او به فرزندش رضا و از او به جواد و از او به علی و سپس عسکری و از او به فرزندش محمّد مهدی منتقل نموده اند...».

از این عبارت استفاده می شود که ابن خلدون ولادت حضرت علیه السلام را قبول دارد، ولی خلافت او را به شیعه نسبت می دهد.

23 - ابوالفتح محمّد بن عبدالکریم شهرستانی (ت 548 ه)

او می گوید: «و بعده ابنه محمّد القائم المنتظر الذی بسّر من رأی وهو الثانی عشر. هذا هو طریق الامامیه فی زماننا»؛(3) (... بعد از حسن عسکری فرزندش محمّد قائم منتظر - که ساکن سامرا بود - نزد شیعه به امامت رسید. او دوازدهمین امام نزد آنان است».

1- 584. سبائک الذهب، ص 78.
2- 585. تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 361.
3- 586. الفصول المهمه، ص 273.

24 - نور الدین ابن صباغ مالکی

او در فصل دوازدهم از کتابش می گوید: «ابوالقاسم محمّد الحجه الخلف الصالح ابن ابی محمّد الحسن الخالص وهو الامام الثانی عشر. ثم ذکر تاریخ ولادته ودلائل امامته»؛(1) (ابوالقاسم محمّد حجت خلف صالح فرزند ابو محمّد حسن خالص، امام دوازدهم است. آن گاه به تاریخ ولادت و دلایل امامت او می پردازد...».

25 - محمّد بن محمود بخاری معروف به خواجه پارسا حنفی

وی چنین می گوید: «من ائمه اهل البیت الطیبین ابو محمّد الحسن العسکری... لم یخلف ولداً غیر ابی القاسم محمّد المنتظر المسمّی بالقائم والحجه والمهدی وصاحب الزمان وخاتم الائمه الاثنی عشر عند الامامیه. وکان مولد المنتظر لیله النصف من شعبان سنه 255)؛(2) (از امامان اهل بیت طیبین ابو محمّد حسن عسکری است... او فرزندی جز ابوالقاسم محمّد منتظر معروف به قائم، حجت، مهدی، صاحب الزمان و خاتم امامان دوازده امامی نزد امامیه بر جای نگذاشت. ولادتش در شب نیمه شعبان سال 255 هجری بوده است...».

26 - ملاعلی قاری حنفی مکّی (ت 1014ه)

وی در شرح حدیث دوازده خلیفه می گوید: «و قد حمل الشیعه الاثنی عشریه علی انّهم من اهل بیت النبوه متوالیه... فاولّهم علیّ... فمحمّد المهدی رضوان اللّه علیهم اجمعین»؛(3) (شیعه دوازده امامی آن ها را بر اهل بیت نبوت به

1- 587. الفصول المهمه، ص 273.
2- 588. المرقاه فی شرح المشکاه، ج 10، ص 336 و 337.
3- 589. المرقاه فی شرح المشکاه، ج 10، ص 336 و 337.

طور پیاپی منطبق می کند... که اوّل آن ها علی علیه السلام است و... آخر آن ها محمّد مهدی است. رضوان اللّه علیهم أجمعین».

27 - فضل بن روز بهان

او در سلام هایی که بر هر یک از امامان از ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله می دهد، به اینجا می رسد: «سلام علی القائم المنتظر ابی القاسم»؛ (1) (سلام بر قائم منتظر ابی القاسم...».

28 - جمال الدین محمّد بن یوسف زرندی حنفی (ت 750 32ه)

او می گوید: «الامام الثانی عشر صاحب الکرامات المشتهر الذی عظم قدره بالعلم واتباع الحق والأثر، القائم بالحق والداعی الی نهج الحق... وکان مولده علی ما نقلته الشیعه لیله الجمعه للنصف من شعبان خمس وخمسین و ماتین بسرّ من رأی فی زمان المعتمد. وامه نرجس بنت قیصر الرومیه...»؛(2) (امام دوازدهم صاحب کرامات مشهور، کسی که عظیم القدر در علم و پیروی از حق و سنت نبوی است. کسی که قائم به حق و دعوت کننده به راه حقّ است. ولادت امام ابوالقاسم محمّد بن حسن مطابق نقل شیعه، زمان پادشاهی معتمد عباسی، شب نیمه شعبان سال 255 هجری در سامرا اتفاق افتاده است. مادرش نرجس دختر قیصر روم بود...».

29 - قاضی بهلول بهجت افندی

«ولد فی الخامس عشر من شعبان سنه 255، وانّ اسم امّه نرجس وانّ له غیبتین الاولی الصغری والثانیه الکبری وصرّح ببقائه، وانّه یظهر حین اذن اللّه

1- 590. دلائل الصدق، ج 2، ص 370.
2- 591. معراج الوصول الی معرفه فضل آل الرسول.

تعالی بالظهور، ویملأ الأرض قسطاً وعدلاً...»؛(1) (ولادت امام دوازدهم در پانزدهم ماه شعبان سال 255 بود. اسم مادرش نرجس است. برای او دو غیبت است. یکی صغری و دیگری کبری و تصریح به بقایش کرده است. هر گاه که خداوند به او اذن دهد ظهور می کند، آن گاه زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد...».

30 - حافظ محمّد بن یوسف گنجی شافعی (ت 658ه)

او در باب 25 از کتاب خود، در بحث از طول عمر حضرت علیه السلام می گوید: «ولا امتناع فی بقائه بدلیل بقاء عیسی والیاس والخضر من اولیاء اللّه تعالی، وبقاء الدجال وابلیس الملعونین من اعداء اللّه تعالی...»؛(2) (بقایش استبعادی ندارد، زیرا حضرت عیسی و الیاس و خضر از اولیای الهی عمر طولانی دارند و نیز دجال و ابلیس ملعون از دشمنان خداوند عمر طولانی کردند...».

31 - احمد امین مصری

او نیز معتقد به ولادت حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام عسکری علیه السلام است و این که شیعه معتقد به امامت او به عنوان دوازدهمین امام است، تنها در امامت آن بزرگواران اشکال می گیرد ولی ولادت آن حضرت را قبول می کند.(3)

32 - شیخ حسین بن محمّد دیار بکری مالکی (ت 966ه.ق)

او می گوید: «الثانی عشر محمّد بن الحسن بن علی بن محمّد بن علی الرضا، یکنی اباالقاسم، ولقّبه الامامیه بالحجه والقائم والمهدی والمنتظر وصاحب

1- 592. المحاکمه فی تاریخ آل محمّد، ص 246.
2- 593. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص 148.
3- 594. ضحی الاسلام، ج 3، ص 210 - 212.

الزمان. وهو عندهم خاتم الإثنى عشر...»؛(1) (دوازدهمین آن ها محمّد بن حسن بن علی بن محمّد بن علی الرضا است. کنیه اش ابوالقاسم و لقبش نزد امامیه: حجت، قائم، مهدی، منتظر و صاحب الزمان است. او نزد امامیه دوازدهمین امام است...».

33 - شمس الدین ذهبی شافعی (ت 748ه)

او در برخی از کتاب هایش به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف نموده است:

الف) در کتاب العبر فی خبر من غبر(2) می گوید: «محمّد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمّد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق العلوی الحسینی ابوالقاسم، الذی تلقبه الرافضه الخلف الحجه وتلقبه بالمهدی وبالمنتظر وتلقبه بصاحب الزمان وهو خاتمه الاثنی عشر»؛ «محمّد بن حسن عسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق علوی حسینی ابوالقاسم. رافضه او را خلف حجت، مهدی، منتظر، صاحب الزمان و خاتم دوازده امام لقب داده اند».

ب) در کتاب «تاریخ الاسلام»(3) می گوید: «و امّا ابنه محمد بن الحسن الذی یدعوه الرافضه القائم الخلف الحجه...»؛ «فرزند امام حسن عسکری، محمّد بن حسن است. رافضه او را قائم و خلف حجت می نامند...».

ج) در کتاب سیر أعلام النبلاء(4) می گوید: «المنتظر الشریف ابوالقاسم محمد بن الحسن العسکری... خاتمه الإثنی عشر سیّداً»؛ «منتظر شریف، ابوالقاسم

1- 595. دیار بکری، تاریخ الخمیس، ج 2، ص 288.
2- 596. العبر فی الخبر من غبر، ج 1، ص 381.
3- 597. تاریخ الاسلام، ص 113، حوادث و وفیات سال 251 - 260.
4- 598. سیر أعلام النبلاء، ج 13، ص 119، رقم 60.

محمّد بن حسن عسکری... خاتم دوازده امام بزرگوار...».

ولادت امام مهدی علیه السلام(2)

34 - فخر رازی شافعی

وی در کتابی که در موضوع علم انساب تدوین کرده، می گوید: «امّا الحسن العسکری الامام فله ابنان وبنتان، امّا الإبنان فاحدهما صاحب الزمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف -... دلاله نصوص اکثر المؤرخین وارباب التراجم والمعاجم علی ولاده الحجه ابن القاسم محمّد بن الحسن بن علی العسکری علیهم السلام من صلب ابیه ومن رحم امه السیده نرجس فی سنه 252 او 255 او 259 علی اختلاف فی ذلک وان کان الثابت عند اکثر الشیعه لیله النصف من شعبان سنه 255)؛(1) (امّا حسن عسکری، او دو پسر و دو دختر داشت. یکی از پسرانش صاحب الزمان - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف - است...

آن گاه می نویسد: نصوص اکثر مورّخان و صاحبان تراجم و معاجم بر ولادت حجت ابی القاسم محمّد بن حسن بن علی عسکری علیهم السلام اتفاق دارد. او از صلب پدر و از رحم مادرش نرجس خاتون در سال 252 یا 255 یا 259 هجری به دنیا آمد، اگر چه طبق نظر شیعه در سال 255 در شب نیمه شعبان به دنیا آمده است...».

35 - علامه نسّابه سیدمحمّد بن حسین حسینی سمرقندی مدنی(ت 996ه)

او می گوید: «امّا ولده محمد المهدی... فهو الثانی عشر من الأئمه ولد یوم الجمعه منتصف شعبان سنه خمس وخمسین و مائتین... وکنیته ابوالقاسم والقابه الحجه والخلف الصالح والقائم والمنتظر وصاحب الزمان واشهرها المهدی...

1- 599. الشجره المبارکه فی أنساب الطالبیه، ص 78 و 79.

وکان عمره حین توفی ابوه خمس سنین»؛(1) (فرزند حسن عسکری، محمّد مهدی است... او دوازدهمین امام از ائمه است. در روز جمعه نیمه شعبان سال 255 هجری متولّد شد... کنیه اش ابوالقاسم والقابش: حجت، خلف صالح، قائم، منتظر و مشهورترین آن ها مهدی است... وی هنگام وفات پدر پنج سال داشت».

36 - شریف انس کُتُبی حسنی

وی در تعلیقه خود بر کتاب تحفه الطالب می گوید: «اختفی الامام المهدی فی سنّ مبکّر. والامر مسلّم بین السنّه والشیعه علی اختفائه وعدم ظهوره. وقد اثبت لنا الکتب التاریخیه انّ المهدی دخل السرداب وهو صغیر السنّ فلم یکن له عقب وهذا ما اثبته کتب الانساب...»؛(2) (امام مهدی در کودکی از مردم پنهان شد. این امر نزد شیعه و سنّی مسلّم است. کتاب های تاریخ این مطلب را به اثبات رسانده که مهدی علیه السلام در کودکی داخل سرداب شد، در حالی که نسلی نداشت. کتاب های انساب نیز این مطلب را به اثبات رسانده اند...».

همو در کتاب الأصول فی ذریّه البضعه البتول(3) می نویسد: «و توفّی الحسن العسکری فی اوائل ملک احمد بن المتوکل بسرّ من رأی مسمو ما... وله من الولد محمد المهدی... وکنیته ابوالقاسم وابوعبداللّه والقابه الحجه والخلف الصالح والقائم والمنتظر والتالی وصاحب الزمان واشهرها المهدی... و کان عمره حین توفّی ابوه خمس سنین...»؛ «حسن عسکری در اوایل سلطنت احمد بن متوکل در سامرا با سمّ به شهادت رسید...او فرزندی به نام محمّد مهدی از خود به جای

1- 600. تحفه الطالب بمعروفه من ینتسب الی عبداللّه و ابی طالب، ص 54 و 55.
2- 601. تحفه الطالب، ص 55.
3- 602. الأصول فی ذریّه بضعه البتول، ص 98 و 99.

گذاشت...کنیه اش ابوالقاسم و ابو عبداللَّه است. و القابش: حجت، خلف صالح، قائم، منتظر، تالی، صاحب الزمان و مشهورترین آن ها مهدی است... عمرش هنگام فوت پدر پنج سال بود».

37 - شیخ عبداللَّه بن محمّد شبراوی مصری شافعی (ت 1172 ه)

او می گوید: «الثانی عشر من الائمه ابوالقاسم محمد الحجه الامام. قیل: هو المهدی المنتظر. ولد الامام محمّد الحجه ابن الامام الحسن الخالص - رض - بسرّ من رأی لیله النصف من شعبان سنه خمس وخمسین و مائتین قبل موت ابیه بخمس سنین، وکان ابوه قد اخفاه حین ولد وستر امره لصعوبه الوقت وخوفه من الخلفاء... وکان الامام محمّد الحجه یلقب ایضاً بالمهدی والقائم والمنتظر والخلف الصالح وصاحب الزمان واشهرها المهدی. ولذلک صحّت الاحادیث بانّه یظهر آخرالزمان...»؛(1) (دوازدهمین از امامان، ابوالقاسم محمّد حجت امام؛ برخی او را همان مهدی منتظر می دانند. ولادت محمّد حجت فرزند حسن خالص رضی الله عنه در سامرا نیمه شعبان سال 255 هجری پنج سال قبل از وفات پدرش اتفاق افتاد. پدرش به دلیل ترس از خلفا او را از مردم مخفی می داشت. او ملقّب به مهدی، قائم، منتظر، خلف صالح، و صاحب الزمان است. و مشهورترین آن ها مهدی است. شیعه می گوید: احادیث صحیح دلالت دارد بر این که او در آخرالزمان ظهور خواهد کرد...».

38 - ابن عماد دمشقی حنبلی (ت 1089ه)

وی در مورد حوادث سال 260 هجری می گوید: «وفیها توفّی الحسن بن

1- 603. الاتحاف بحبّ الأشراف، باب 5، ص 179 و 180.

على بن محمد الجواد بن على الرضا بن موسى الكاظم بن جعفر الصادق العلوى الحسينى، احد الاثنى عشر الذين تعتقد الرافضه فيهم العصمه، وهو والد المنتظر محمّد صاحب السرداب»؛(1) (در آن سال حسن بن على بن محمد الجواد بن على الرضا بن موسى الكاظم بن جعفر الصادق علوى حسينى يكى از امامان دوازده گانه به اعتقاد رافضه، از دار دنيا رحلت نمود. او پدر منتظر محمّد صاحب سرداب است».

39 - جمال الدين احمد بن على حسينى معروف به ابن عنيه (ت 828ه)

او مى گويد: «و امّا علىّ الهادى فيلقّب بالعسكرى لمقامه بسرّ من رأى... واعقب من رجلين هما الامام ابو محمّد الحسن العسكرى عليه السلام واخوه جعفر. كان من الزهد والعلم على امرعظيم، وهو والد الامام محمّد القائم المنتظر عندهم من امّ ولد اسمها نرجس»؛(2) (على الهادى، ملقّب به عسكرى به جهت سكونت در سامرا... دو فرزند داشت: يكى از آن دو، ابو محمّد حسن عسكرى عليه السلام و ديگرى، جعفر است. حسن عسكرى عليه السلام داراى زهد و علم فراوانى بود. او پدر امام محمّد مهدى دوازدهمين امام نزد اماميه صلوات اللّه عليه است. نزد آن ها كسى است كه قيام خواهد كرد. مادرش ام ولد و اسمش نرجس است...».

40 - محمّد بن عبدالرسول برزنجى شافعى (ت 1103ه)

وى با اعتقاد به ولادت فرزند امام حسن عسكرى عليه السلام به نام محمّد، در غيبت صغرا و كبرا و ظهور او اشكال مى كند.(3)

1- 604. شذرات الذهب فى أخبار من ذهب، ج 3، ص 265.
2- 605. عمده الطالب فى أنساب آل أبى طالب، ص 199.
3- 606. الإشاعه لأشراط الساعه، ص 149.

41 - ابوالبرکات نعمان بن محمود آلوسی حنفی (ت 1317 ه)

او می گوید: «و المشهور من مذاهبهم مذهب الامامیه الاثنی عشریه انّ المهدی هو محمّد بن الحسن العسکری بن علیّ الهادی... ویعرف عندهم بالحجه والمنتظر والقائم...»؛(1) (مشهورترین مذاهب شیعی، مذهب امامیه دوازده امامی است که می گوید: مهدی همان محمّد بن حسن عسکری بن علی الهادی... است که نزد امامیّه معروف به حجت، منتظر و قائم است...».

کسانی که مهدی را همان موعود جهانی می دانند

عدّه ای از اهل سنّت که معتقد به ولادت حضرت مهدی علیه السلام هستند او را همانند شیعه همان موعود جهانی می دانند. اینک به اسامی برخی از آنان اشاره می نماییم:

1 - حافظ محمّد بن یوسف گنجی شافعی (ت 658ه)

او درباره امام ابی محمّد حسن عسکری چنین می گوید: «وخلّف ابنه وهو الامام المنتظر. صلوات اللّه علیه»؛(2) (از خود فرزندی به جای گذاشت که همان امام منتظر است. صلوات اللّه علیه».

2 - عارف عبدالوهاب شعرانی حنفی

وی از برخی عرفا نقل می کند: «فهناک یترقّب خروج المهدی علیه السلام وهو من اولاد الامام حسن العسکری علیه السلام ومولده علیه السلام لیله النصف من شعبان سنه خمس

1- 607. غالیه الواعظ، ج 1، ص 78.
2- 608. کفایه الطالب، ص 312.

وخمسین و ماتین. وهو باق الی ان یجتمع بعیسی بن مریم علیه السلام فیکون عمره الی وقتنا هذا وهو سنه ثمان وخمسین وتسعمائه، سبعمائه سنه وست سنین. هکذا اخبرنی الشیخ حسن العراقی»؛(1) (در آخرالزمان امید خروج مهدی است. او از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام است. ولادت او نیمه شعبان سال 255 هجری اتفاق افتاد. او تا به حال زنده است تا این که با حضرت عیسی علیه السلام اجتماع کند. عمرش تا این زمان 706 سال است. این چنین شیخ حسن عراقی به من خبر داد...».

3 - شیخ سلیمان قندوزی حنفی (ت 1294ه)

«فالخبر المعلوم المحقق عند الثقات انّ ولاده القائم علیه السلام کانت لیله الخامس عشر من شعبان سنه خمس وخمسین و ماتین فی بلده سامراء»؛ (2) (خبر معلوم و تحقیق شده نزد افراد معتبر آن است که ولادت قائم در شب نیمه ماه شعبان سال 255 هجری در شهر سامرا اتفاق افتاده است...».

4 - شیخ نور الدین عبدالرحمن جامی حنفی (ت 898ه)

او حضرت حجت بن الحسن را دوازدهمین امام دانسته است، آن گاه با بیان تاریخ ولادت و احوال و برخی از معجزه هایش، می گوید: «الذی یملأ الارض عدلاً وقسطاً...»؛(3) (او کسی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد...».

5 - شیخ الاسلام صدر الدین حموینی

او در باب 31 از کتابش حدیثی را نقل می کند که دلالت صریح بر ولادت حضرت مهدی علیه السلام دارد. در آن حدیث که پیامبر صلی الله علیه و آله اسامی هر یک از اوصیا

1- 609. الیواقیت و الجواهر، ج 2، ص 127.
2- 610. شواهد النبوّه ص 404 - 408.
3- 611. شواهد النبوّه ص 404 - 408.

و امامان بعد از خود را بر می شمارد، در آخر می فرماید: «وانّ الثانی عشر من ولدی یغیب... فحینئذ یأذن اللّه تعالی له بالخروج...»؛(1) (همانا دوازدهمین از فرزندانم غیبت می کند... تا این که خداوند متعال به او اذن خروج می دهد...».

6 - شیخ فرید الدین عطار نیشابوری

او در شعری بعد از ذکر اسامی هر یک از امامان می فرماید:

صد هزاران اولیا روی زمین

از خدا خواهند مهدی را یقین

یا الهی مهدیم از غیب آر

تا جهان عدل گردد آشکار

از تو ختم اولیای این زمان

و ز همه معنا نهانی جان جان

از تو هم پیدا و پنهان آمده

بنده عطّارت ثنا خوان آمده(2)

7 - جلال الدین بلخی رومی معروف به مولوی (ت 672ه)

وی در دیوان معروف خود - طبق نسخه مدرسه عالی شهید مطهری و نسخه چاپ بمبئی هند - این قصیده را در مدح اهل بیت آورده است:

ای سرور مردان علی مستان سلامت می کنند

وی صفدر مردان علی مردان سلامت می کنند

تا این که بدین جا می رسد:

با میر دین هادی بگو با عسکری مهدی بگو

با آن ولی مهدی بگو مستان سلامت می کنند.(3)

ص:211

1- 612. فرائد السمطین، ج 2، ص 132.
2- 613. ینابیع الموده ج 3، ص 350 و 351.
3- 614. همان، ج 3، ص 351.

8 - ابوالمعالی صدر الدین قونوی

وی هنگام وفات در وصیت خود به شاگردانش می گوید: «واقرؤا کلمه التوحید (لا اله الاّ اللّه) سبعین الف مرّه لیله الاولی بحضور القلب وبلّغوا منّی سلاماً إلی المهدی...»؛(1) (... هفتاد هزار بار ذکر «لا إله إلّا اللّه» را در شب اوّل مرگم با حضور قلب بگویید و سلام مرا نیز به حضرت مهدی علیه السلام برسانید...».

9 - احمد بن یوسف ابوالعباس قرمانی حنفی (ت 1019 ه)

او می گوید: «محمّد الحجه الخلف الصالح، وکان عمره عند وفاه ابیه خمس سنین آتاه اللّه فیها الحکمه کما أوتیها یحیی صبیا... واتفق العلماء علی انّ المهدی هو القائم فی آخر الوقت...»؛(2) (محمّد حجت خلف صالح، عمرش هنگام وفات پدرش پنج سال بود. خداوند در آن سن به او حکمت آموخت، همان گونه که در کودکی به حضرت یحیی علیه السلام آموخت... علما اتفاق دارند بر این که مهدی همان قائم در آخرالزمان است...».

مهدی علیه السلام از آل محمّدعلیهم السلام است

قتاده می گوید: به سعید بن مسیّب گفتم: «آیا مهدی حقّ است؟ گفت: آری او حقّ است.

گفتم: از کدامین قبیله است؟

گفت: از قریش.

گفتم: از کدامین طایفه قریش؟

1- 615. پیشین، ص 340 و 341.
2- 616. أخبار الدول و آثار الأول، ج 1، ص 353.

گفت: از بنی هاشم.

گفتم: از کدامین گروه از بنی هاشم؟

گفت: از اولاد عبدالمطلب.

گفتم: از کدامین اولاد عبدالمطلب؟

گفت: از اولاد فاطمه...».(1)

ابوداوود به سندش از عبداللّه بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «لولم یبق من الدنیا إلّا یوم لطّول اللّه ذلک الیوم حتی یبعث فیه رجلاً منّی»؛ «اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را طولانی گرداند تا در آن روز مردی از ذریه من ظهور کند.»

و نیز از ام سلمه نقل کرده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «المهدی من عترتی»؛(2) (مهدی از عترت من است.»

و نیز از امام علی علیه السلام و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «لو لم یبق من الدهر إلّا یوم لبعث اللّه رجلاً من اهل بیتی»؛(3) (اگر از عمر روزگار تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند مردی از اهل بیتم را بر خواهد انگیخت.»

و نیز از امّ سلمه نقل کرده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «المهدی من عترتی من ولد فاطمه»؛(4) (مهدی از عترتم و از اولاد فاطمه است.»

سلمان فارسی می گوید: وارد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله شدم مشاهده کردم که

1- 617. عقد الدرر، ص 23.
2- 618. همان، ص 208.

3- 619. همان، ص 207 ؛ صحیح ترمذی، ج 4، ص 505، ح 2231.
4- 620. همان، ص 208.

حسین بن علی بر روی ران پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته و حضرت پیشانی او را می بوسد و لبان او را می مکمد و می فرماید: «أنت سیّد، ابن سیّد، أخو سیّد. أنت امام، ابن امام، اخو امام. أنت حجه، ابن حجه، أخو حجه وأنت ابو حجج تسعه، تاسعهم قائمهم»؛(1) (تو بزرگوار، پسر بزرگوار، برادر بزرگواری. تو امام. پسر امام، برادر امامی. تو حجت، فرزند حجت، برادر حجتی. و تو پدر نه حجتی که نهمین آنان قیام کننده از آنان است.»

قندوزی حنفی به سند خود از جعفر بن محمّدعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «الخلف الصالح من ولدی وهو المهدی، اسمه محمّد وکنیته ابوالقاسم، یخرج فی آخر الزمان، یقال لأمّه: نرجس، وعلی رأسه غمامه تظلّه عن الشمس، تدور معه حیثما دار، تنادی بصوت فصیح: هذا المهدی فاتبعوه»؛(2) (جانشین صالح از اولاد من همان مهدی است. اسم او محمّد و کنیه او ابوالقاسم است. در آخرالزمان خروج می کند. اسم مادرش نرجس است. بر سر او ابری است که او را از خورشید نگه می دارد. و هر جا می رود همراه اوست. با صدای فصیح ندا می دهد: این مهدی است پس او را پیروی کنید.»

او نیز به سندش از امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «... إنّ الرابع من ولدی ابن سیده الإماء یطهّر اللّه به الأرض من کلّ جور وظلم»؛(3) (...همانا چهارمین از اولادم فرزند بهترین کنیزان است، که خداوند زمین را به واسطه او از هر ستم و ظلمی پاک خواهد کرد.»

1- 621. ینابیع الموده، ص 492.
2- 622. ینابیع الموده، ص 491.
3- 623. همان، ص 448.

و نیز از امام رضاعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «الخلف الصالح من ولد الحسن بن علی العسکری، هو صاحب الزمان وهو المهدی»؛(1) (جانشین صالح از اولاد حسن بن علی عسکری، او صاحب الزمان و همان مهدی است.»

سیره و اخلاق مهدی علیه السلام

ابن حجر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «المهدی من ولدی یرضی بخلافته أهل السمآء وأهل الأرض»؛(2) (مهدی از اولاد من است... به خلافتش اهل آسمان و اهل زمین راضی می شوند.»

ابوداوود به سندش از امّ سلمه و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «...ویعمل فی الناس بسنه نبیّهم صلی الله علیه و آله...»؛ «... در بین مردم به سنّت پیامبرشان عمل خواهد کرد...».

و نیز به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «لو لم یبق من الدهر إلّا یوم بعث اللّه رجلاً من أهل بیتی، یملأها عدلاً کما ملئت جوراً»؛ «اگر از روزگار جز یک روز باقی نمانده باشد، به طور حتم خداوند مردی از اهل بیت مرا خواهد فرستاد تا زمین را پر از عدل و داد کند آن گونه که پر از ظلم شده باشد.»

علم مهدی علیه السلام

حارث بن مغیره نضری می گوید: به ابی عبداللّه حسین بن علی عرض کردم: به چه صفتی مهدی را بشناسیم؟ فرمود: «بالسکینه والوقار»؛ «به آرامش

1- 624. پیشین، ص 491.
2- 625. الصواعق المحرقه، ص 162.

و وقار.» عرض کردم: و دیگر به چه چیز؟ فرمود: «بمعرفه الحلال والحرام وبحاجه الناس الیه، ولایحتاج إلی أحد»؛(1) (به شناختن حلال و حرام و به احتیاج داشتن مردم به او بدون آن که به کسی محتاج باشد.»

خوارزمی حنفی به سندش از ابی جعفر باقرعلیه السلام نقل کرده که درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «وإنّه یشبه رسول اللّه صلی الله علیه و آله قال: ویأتی بذخیره الأنبیاء»؛(2) (و او شبیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله است. آن گاه فرمود: و ذخیره انبیا [علم]را برای مردم می آورد.»

1- 626. عقد الدرر، ص 41.
2- 627. المناقب، خوارزمی، ص 493.

ص:217

ص:218

ص:219

ص:220

ص:221

ص:222

ص:223

ص:225

ص:226

ص:227

ص:232

ص:234

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109